



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

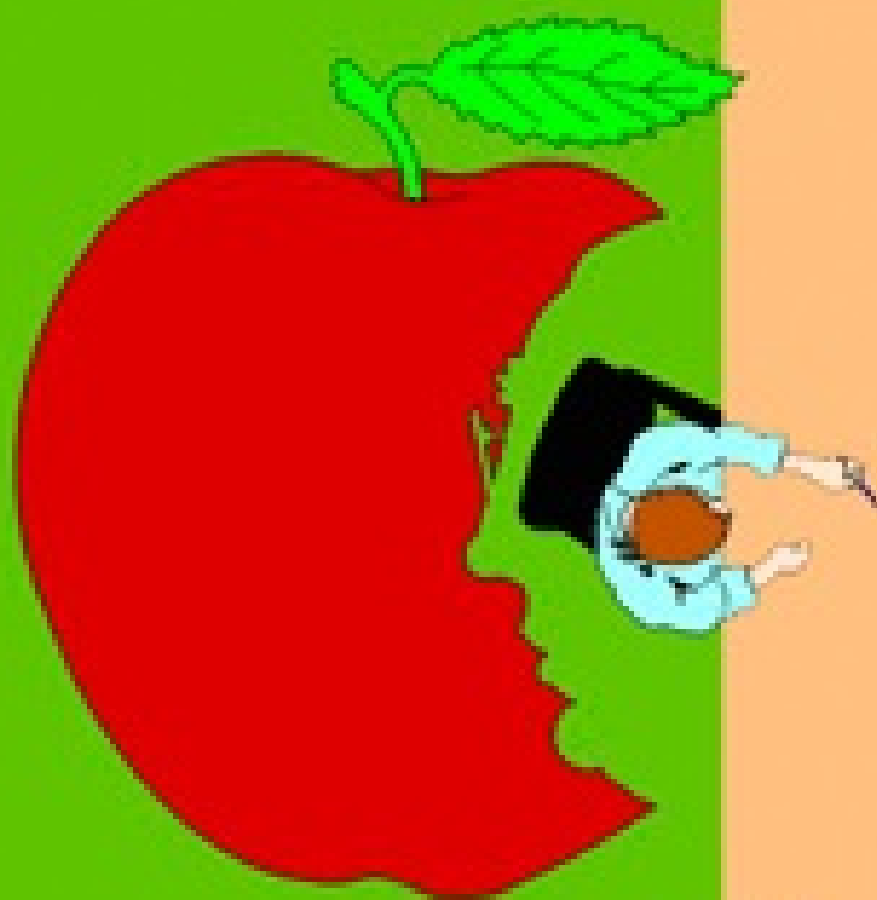


عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مدیریت منابع انسانی

از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه



تألیف: دکتر پروانه رشته احمدی

با همکاری و کارشناسی

مهندس علی رضا اسدقانی

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی از دیدگاه قرآن و حدیث
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	فهرست مطالب
۱۹	تقدیم به
۲۰	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۲۰	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۲۱	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۲۱	مقدمه ناشر
۲۲	مقدمه مؤلف
۲۴	فصل اول: مقدمه‌ای بر روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی
۲۴	مقدمه‌ای بر روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی
۲۵	آغاز سوره یس: یک‌دوره کامل از فن پیام‌رسانی و هدایت
۲۶	یک‌دوره کامل از فن پیام‌رسانی و هدایت
۲۶	۱ - نزول قرآن از جانب خدای عزیز و رحیم
۲۶	۲ - مشخصات آورنده قرآن
۲۷	۳ - هدف تنزیل قرآن
۲۷	۴ - شناخت مخاطبین
۲۹	۵ - معرفی امام مبین
۳۰	فصل دوم: هدف‌های پیام قرآن
۳۰	هدف اصلی نزول قرآن
۳۱	راه وصول به هدف قرآن
۳۲	هدف از انزال وحی

- ۳۲ هدف خدا از رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۳۳ هدف رسالت رسولان
- ۳۴ هدف سوره توحید
- ۳۵ هدف از خلقت مرگ و حیات
- ۳۶ فصل سوم: موضوع پیام قرآن
- ۳۶ آموزش ادب عبودیت
- ۳۶ شناخت اصول عبادت و بندگی و معارف و قوانین الهی
- ۳۷ ولایت حق الهی
- ۳۸ بنیاد جامعه صالح
- ۳۸ فصل چهارم: مخاطبین پیام قرآن
- ۳۸ مخاطبین هدایت قرآن
- ۳۹ تعلیم و هدایت هر گروهی به اندازه دانش آن‌ها
- ۴۰ کشف توانائی‌های افراد و انتظار عملکرد متناسب آن‌ها
- ۴۱ ایمان واقعی و ثبات قدم مخاطبین
- ۴۲ وظایف اجتماعی مؤمنین
- ۴۲ انتخاب مخاطبین و نشانه‌های صلاحیت آن‌ها
- ۴۳ اختیار انتخاب گمراهی و هدایت
- ۴۴ حدود مسئولیت پیامبر در مورد ایمان افراد
- ۴۵ وقتی که مخاطبین خسته می‌شوند!
- ۴۵ نمونه امت هدایت یافته
- ۴۶ مشخص ساختن مخاطبین قرآن
- ۴۷ بهترین گروه تربیت یافته در دامن اسلام و عملکرد آنان
- ۵۱ جامعه‌ای با تسلیم عمومی به خدا
- ۵۲ عدم تبعیض در انتخاب مخاطبین

- ۵۲ اختلاف سطح مخاطبین در دریافت رزق و معارف دینی
- ۵۳ گروه‌بندی مخاطبین: حزب شیطان و حزب الله
- ۵۴ فصل پنجم: وسایل پیام‌رسانی قرآن
- ۵۴ قرآن عربی، وسیله آموزش برای فهم مخاطبین
- ۵۵ قرآن کریم، کتابی مکنون و علم به معارف آن
- ۵۶ فرشته وحی، وسیله نزول وحی قرآن
- ۵۶ مأموریت رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۵۷ آسان و روان شدن قرآن به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۵۸ وحی، وسیله نزول آیات الهی به رسول الله صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران
- ۵۹ حاملان کتاب و حکمت و نبوت
- ۶۰ مبلغین دینی، وسیله نشر پیام قرآن
- ۶۰ فصل ششم: توجه به زمان و مکان در پیام‌رسانی قرآن
- ۶۰ نزول آیات قرآن نسبت به مقتضیات زمان و مکان
- ۶۱ نقش تدریج و زمان و مکان در ابلاغ وحی قرآن
- ۶۲ نزول قرآن آیه به آیه، به مقتضای شرایط زمان و مکان
- ۶۳ فصل هفتم: روش‌های آموزشی قرآن
- ۶۳ آموزش اصول دعوت
- ۶۴ اصول آموزش و تعلیم
- ۶۵ اختیاری بودن دعوت دینی
- ۶۵ نرمش در تبلیغ
- ۶۶ استفاده از مثال‌های روشن در تفهیم مطالب
- ۶۷ فصل هشتم: اصلاح روش در مدیریت پیام‌رسانی قرآن
- ۶۷ اعمال روش بازخورد در پیام‌رسانی قرآن
- ۶۸ فصل نهم: مفاهیم سازمان و مدیریت در قرآن

- ۶۸ نیاز جامعه انسانی به سازمان و مدیریت
- ۶۹ مشخصات امام و پیشوا در فرهنگ قرآن
- ۷۲ سرپرستی و مدیریت صحیح جامعه از نظر قرآن
- ۷۳ ولایت و رهبری جامعه بزرگ اسلامی
- ۷۵ اداره جامعه اسلامی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۷۶ لزوم عصمت و معصوم بودن اولی الامر
- ۷۷ اولی الامر: معصومین از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۷۷ وظیفه و برنامه اولی الامر مسلمین در حل اختلافات دینی
- ۷۷ اختیارات اولی الامر
- ۷۸ هدف از تأسیس حکومت در اسلام
- ۷۹ اهمیت سرپرستی جامعه اسلامی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۸۰ تشکیلات اداری در بین انسان‌ها و سازماندهی الهی در آفرینش
- ۸۱ پایه‌های اساسی مدیریت اجتماع
- ۸۳ وظایف پیشوایان و امامان در قاموس قرآن
- ۸۴ سرانجام حکومت دینی صالح: وراثت زمین
- ۸۵ صلاحیت افراد برای تسلط بر زمین
- ۸۶ مدیریت امور جاری و حوادث روزمره
- ۸۷ فصل دهم: روش‌های برنامه‌ریزی در قرآن
- ۸۷ تدبیر و برنامه‌ریزی در آفرینش
- ۸۸ وجود برنامه قبلی و تعلیم آن قبل از خلقت انسان
- ۸۹ شب قدر، زمان تنظیم تقدیرات و برنامه‌ریزی سالانه
- ۹۰ تقدیر مرگ
- ۹۱ برنامه حوادث از پیش نوشته شده زندگی انسان‌ها
- ۹۲ هدف از خلقت و برنامه‌ریزی برای مرگ و حیات

۹۳	فصل یازدهم: تعالیم قرآن در نظارت مدیران
۹۳	ضرورت نظارت بر شایعات دشمن و تحلیل آن
۹۴	مسئول تحلیل شایعات
۹۴	اهمیت تحقیق و تبیین
۹۵	کسب اطلاعات و تحلیل اطلاعات
۹۵	نظارت بر اسرار حکومتی
۹۶	دشمن‌شناسی، اساسی‌ترین رکن مدیریت
۹۶	روش کسب اطلاعات و تحلیل علمی منابع آن
۹۷	به کارگیری کید و طرح تدبیر
۹۸	فصل دوازدهم: روش‌های مدیریت مورد نظر قرآن
۹۸	صحبت خوب کردن با مردم
۹۹	نرم خوئی، مشاوره، عزم و توکل
۹۹	مشخصات مورد نظر قرآن برای اداره بهتر جامعه مسلمین
۹۹	مشورت با زیردستان
۱۰۰	رعایت اصل مساوات در اداره جامعه
۱۰۱	درسی برای بزرگان
۱۰۲	اعتدال در مدیریت مالی
۱۰۲	أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ!
۱۰۳	فصل سیزدهم: ابزار مدیریت
۱۰۳	تشویق و تنبیه، عفو و مجازات
۱۰۴	پاداش در مقابل اطاعت
۱۰۵	اثر تشویق در اصلاح انسان‌ها
۱۰۵	پاداش! و درجات آن
۱۰۷	پاداش جهاد در راه خدا

- ۱۰۸ فصل چهاردهم: دستورالعمل‌های اجرایی برای همه مسلمانان
- ۱۰۹ در بخش مدیریت سیاسی و اجتماعی
- ۱۰۹ پرهیز از تمایل به دوستی کفار و بیگانگان
- ۱۱۰ اصلاح بیماردلان جامعه اسلامی و جلوگیری از تمایل آن‌ها به بیگانگان
- ۱۱۰ دستوراتی در حفظ عهد و پیمان و معاهدات
- ۱۱۱ شرایط رعایت یا نقض عهد و پیمان‌ها
- ۱۱۱ دستوراتی برای مدیریت اجتماعی در اسلام
- ۱۱۲ دستوراتی برای اداره رفتارهای اجتماعی مسلمانان
- ۱۱۲ ۱ - نهی از مسخره کردن و عنوان بد دادن به مسلمانان
- ۱۱۲ ۲ - نهی از سوءظن، تجسس عیوب و غیبت مسلمان
- ۱۱۳ تعلیماتی برای اصلاح افکار اجتماع در مقابل حوادث
- ۱۱۴ اداره دو رکن مالی و انسانی جامعه
- ۱۱۴ دستوراتی برای مدیریت‌های مختلف جامعه و فرد
- ۱۱۸ مدیریت جبهه و جهاد
- ۱۲۰ شش دستور جامع جنگی
- ۱۲۰ برنامه ریزی و آمادگی برای دفاع در لحظات بحران
- ۱۲۱ بحران در تاریخ اسلام و مدیریت بحران
- ۱۲۱ مدیریت اراده‌های سست!
- ۱۲۳ مبارزه با فتنه
- ۱۲۳ آمادگی در برابر دشمن جامعه اسلامی
- ۱۲۴ ترغیب برای جهاد و تغییر روش در دفاع
- ۱۲۶ تشویق به دفاع و جهاد
- ۱۲۷ روش اداره جبهه و جهاد در شرایط دشوار
- ۱۲۸ دستورات برای اداره جبهه و جنگ

- ۱۲۸ عکس العمل در مقابل جنگ روانی دشمن
- ۱۲۹ شکل و شمایل دفاع مورد رضای خدا
- ۱۳۰ فرمان جهاد و سخت‌گیری علیه کفار و منافقین
- ۱۳۰ تشویق به انفاق و جهاد، دو برنامه دفاعی و اقتصادی اسلام
- ۱۳۱ دستوری برای کمک مالی به جبهه‌ها
- ۱۳۱ فصل پانزدهم: نمونه‌های مدیریت خوب و بد از نظر قرآن
- ۱۳۱ امین و مکین و حفیظ و علیم بودن در مدیریت امور
- ۱۳۲ بدترین مدیریت تاریخ بشر
- ۱۳۳ انتظار مردم از پیشوایان
- ۱۳۳ حکومت و حکمت، مدیریت و تدابیر ذوالقرنین
- ۱۳۶ رسول الله صلی الله علیه و آله اسوه حسنه مدیریت
- ۱۳۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام رسانی از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

- سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶، -گردآورنده
- عنوان و نام پدیدآور : روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)/ به اهتمام سیدمهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.
- مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۹۰.
- مشخصات ظاهری : ۴۳۰ ص ۱۱×۱۷س.م.
- فروست : تفسیر علامه ج. [۵۵.
- شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۱۳۳-۳
- وضعیت فهرست نویسی : فیپا
- یادداشت : کتاب حاضر بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیرالقرآن" اثر سیدمحمدحسین طباطبائی است.
- یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
- عنوان دیگر : المیزان فی التفسیرالقرآن.
- موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
- موضوع : مدیریت -- جنبه‌های قرآنی
- موضوع : برنامه‌ریزی -- جنبه‌های قرآنی
- شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷، -ناظر
- شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیرالقرآن
- شناسه افزوده : تفسیر علامه ج. [۵۵.
- رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۳ت۷۵۵ ج ۱۳۹۰
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹
- شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۱۸۶۹۷

فهرست مطالب

- موضوع صفحه
- تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه ●●● ۵
- تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ●●● ۶
- تأییدیه آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ●●● ۷
- مقدمه ●●● ۸
- مقدمه مؤلف ●●● ۱۲
- فصل اول
- مقدمه‌ای بر روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام رسانی ●●● ۱۷

آغاز سوره یس: یک دوره کامل از فن پیام‌رسانی و هدایت ۲۲۰۰۰ (۴۱۲)

۱- نزول قرآن از جانب خدای عزیز و رحیم ۲۲۰۰۰

۲- مشخصات آورنده قرآن ۲۴۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۲- هدف تنزیل قرآن ۲۵۰۰۰

۴- شناخت مخاطبین ۲۷۰۰۰

الف: مخاطبینی که هدایت در آن‌ها مؤثر نیست ۲۷۱۰۰۰

ب: مخاطبینی که هدایت در آن‌ها مؤثر است ۳۱۱۰۰۰

۵- معرفی امام مبین ۳۳۰۰۰

۱- هدف‌های پیام قرآن ۳۶۰۰۰

۲- موضوع پیام ۳۶۰۰۰

۳- مخاطبین پیام قرآن ۳۶۰۰۰

۴- وسایل پیام رسانی قرآن ۳۶۰۰۰

(۴۱۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۵- توجه به زمان و مکان در پیام رسانی قرآن ۳۶۰۰۰

۶- روش‌های آموزشی قرآن ۳۶۰۰۰

۷- اصلاح روش در مدیریت پیام رسانی قرآن (بازخورد) ۳۶۰۰۰

۱- مفاهیم سازمان و مدیریت در قرآن ۳۷۰۰۰

۲- روش‌های برنامه‌ریزی در قرآن ۳۷۰۰۰

۳- تعالیم قرآن در نظارت مدیران ۳۷۰۰۰

۴- روش‌های مدیریت مورد نظر قرآن ۳۷۰۰۰

۵- ابزار مدیریت ۳۷۰۰۰

(۴۱۴)

۶- دستورالعمل‌های اجرایی برای همه مسلمانان ۳۷۰۰۰

۷- نمونه‌های مدیریت خوب و بد از نظر قرآن ۳۷۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل دوم

هدف‌های پیام قرآن ۳۹۰۰۰

هدف اصلی نزول قرآن ۳۹۰۰۰

راه وصول به هدف قرآن ۴۱۰۰۰

هدف از انزال وحی ۴۴۰۰۰

هدف خدا از رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله ۴۶۰۰۰

(۴۱۵)

هدف رسالت رسولان ۴۸۰۰۰

هدف سوره توحید ۵۰۰۰۰

هدف از خلقت مرگ و حیات ۵۷۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل سوم

موضوع پیام قرآن ۵۹۰۰۰

آموزش ادب عبودیت ۵۹۰۰۰

شناخت اصول عبادت و بندگی و معارف و قوانین الهی ۶۱۰۰۰

(۴۱۶)

ولایت حق الهی ۶۳۰۰۰

بنیاد جامعه صالح ۶۵۰۰۰

فصل چهارم

مخاطبین پیام قرآن ۶۹۰۰۰

مخاطبین هدایت قرآن ۶۹۰۰۰

تعلیم و هدایت هر گروهی به اندازه دانش آن‌ها ۷۲۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

کشف توانایی‌های افراد و انتظار عملکرد متناسب آن‌ها ۷۵۰۰۰

ایمان واقعی و ثبات قدم مخاطبین ۷۷۰۰۰

(۴۱۷)

وظایف اجتماعی مؤمنین ۸۰۰۰۰

انتخاب مخاطبین و نشانه‌های صلاحیت آن‌ها ۸۳۰۰۰

اختیار انتخاب گمراهی و هدایت ۸۶۰۰۰

حدود مسئولیت پیامبر در مورد ایمان افراد ۸۸۰۰۰

وقتی که مخاطبین خسته می‌شوند ۹۱۰۰۰

نمونه امت هدایت یافته ۹۳۰۰۰

مشخص ساختن مخاطبین قرآن ۹۶۰۰۰

بهترین گروه تربیت یافته در دامن اسلام و عملکرد آنان ۹۹۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۱۸)

جامعه‌ای با تسلیم عمومی به خدا ۱۱۲۰۰۰

عدم تبعیض در انتخاب مخاطبین ۱۱۴۰۰۰

اختلاف سطح مخاطبین در دریافت رزق و معارف دینی ۱۱۶۰۰۰

گروه‌بندی مخاطبین: حزب شیطان و حزب الله ۱۱۹۰۰۰

فصل پنجم

وسایل پیام‌رسانی قرآن ۱۲۵۰۰۰

قرآن عربی، وسیله آموزش برای فهم مخاطبین ۱۲۵۰۰۰

قرآن کریم، کتابی مکنون و علم به معارف آن ۱۲۷۰۰۰

فرشته وحی، وسیله نزول وحی قرآن ۱۳۰۰۰۰

مأموریت رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۳۱۰۰۰

(۴۱۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

آسان و روان شدن قرآن به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۳۴۰۰۰

وحی، وسیله نزول آیات الهی به رسول الله صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران ۱۳۶۰۰۰

حاملان کتاب و حکمت و نبوت ۱۴۰۰۰۰

مبلغین دینی، وسیله نشر پیام قرآن ۱۴۳۰۰۰

فصل ششم

توجه به زمان و مکان در پیام‌رسانی قرآن ۱۴۵۰۰۰

نزول آیات قرآن نسبت به مقتضیات زمان و مکان ۱۴۵۰۰۰

نقش تدریج و زمان و مکان در ابلاغ وحی قرآن ۱۴۹۰۰۰

(۴۲۰)

نزول قرآن آیه به آیه، به مقتضای شرایط زمان و مکان ۱۵۲۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل هفتم

روش‌های آموزشی قرآن ۱۵۵۰۰۰

آموزش اصول دعوت ۱۵۵۰۰۰

اصول آموزش و تعلیم ۱۶۱۰۰۰

اختیاری بودن دعوت دینی ۱۶۳۰۰۰

نرمش در تبلیغ ۱۶۵۰۰۰

(۴۲۱)

استفاده از مثال‌های روشن در تفهیم مطالب ۱۶۶۰۰۰

فصل هشتم

اصلاح روش در مدیریت پیام‌رسانی قرآن ۱۶۹۰۰۰

اعمال روش بازخورد در پیام‌رسانی قرآن ۱۶۹۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل نهم

مفاهیم سازمان و مدیریت در قرآن ۱۷۵۰۰۰

نیاز جامعه انسانی به سازمان و مدیریت ۱۷۵۰۰۰

مشخصات امام و پیشوا در فرهنگ قرآن ۱۷۷۰۰۰

(۴۲۲)

سرپرستی و مدیریت صحیح جامعه از نظر قرآن ۱۸۷۰۰۰

ولایت و رهبری جامعه بزرگ اسلامی ۱۹۱۰۰۰

اداره جامعه اسلامی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۹۹۰۰۰

لزوم عصمت و معصوم بودن اولی الامر ۲۰۱۰۰۰

اولی الامر: معصومین از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله ۲۰۳۰۰۰

وظیفه و برنامه اولی الامر مسلمین در حل اختلافات دینی ۲۰۳۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اختیارات اولی الامر ۲۰۵۰۰۰

هدف از تأسیس حکومت در اسلام ۲۰۹۰۰۰

(۴۲۳)

اهمیت سرپرستی جامعه اسلامی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله ۲۱۰۰۰۰

تشکیلات اداری در بین انسان‌ها و سازماندهی الهی در آفرینش ۲۱۳۰۰۰

پایه‌های اساسی مدیریت اجتماع ۲۱۹۰۰۰

وظایف پیشوایان و امامان در قاموس قرآن ۲۲۶۰۰۰

سرانجام حکومت دینی صالح: وراثت زمین ۲۳۰۰۰۰

صلاحیت افراد برای تسلط بر زمین ۲۳۳۰۰۰

مدیریت امور جاری و حوادث روزمره ۲۳۵۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۲۴)

فصل دهم

روش‌های برنامه‌ریزی در قرآن ۲۳۹۰۰۰

تدبیر و برنامه‌ریزی در آفرینش ۲۳۹۰۰۰

وجود برنامه قبلی و تعلیم آن قبل از خلقت انسان ۲۴۵۰۰۰

شب قدر، زمان تنظیم تقدیرات و برنامه‌ریزی سالانه ۲۴۸۰۰۰

تقدیر مرگ ۲۵۱۰۰۰

برنامه حوادث از پیش نوشته شده زندگی انسان‌ها ۲۵۳۰۰۰

هدف از خلقت و برنامه‌ریزی برای مرگ و حیات ۲۵۷۰۰۰

فصل یازدهم

تعالیم قرآن در نظارت مدیران ۲۶۱۰۰۰

(۴۲۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ضرورت نظارت بر شایعات دشمن و تحلیل آن ۲۶۱۰۰۰

مسئول تحلیل شایعات ۲۶۳۰۰۰

اهمیت تحقیق و تبیین ۲۶۴۰۰۰

کسب اطلاعات و تحلیل اطلاعات ۲۶۶۰۰۰

نظارت بر اسرار حکومتی ۲۶۹۰۰۰

دشمن‌شناسی، اساسی‌ترین رکن مدیریت ۲۷۱۰۰۰

روش کسب اطلاعات و تحلیل علمی منابع آن ۲۷۲۰۰۰

به کارگیری کید و طرح تدبیر ۲۷۶۰۰۰

(۴۲۶)

فصل دوازدهم

روش‌های مدیریت مورد نظر قرآن ۲۷۹۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

صحبت خوب کردن با مردم ۲۷۹۰۰۰

نرم خوئی، مشاوره، عزم و توکل ۲۸۱۰۰۰

مشخصات مورد نظر قرآن برای اداره بهتر جامعه مسلمین ۲۸۱۰۰۰

مشورت با زیردستان ۲۸۴۰۰۰

رعایت اصل مساوات در اداره جامعه ۲۸۷۰۰۰

درسی برای بزرگان ۲۸۸۰۰۰

(۴۲۷)

اعتدال در مدیریت مالی ۲۹۲۰۰۰

أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ ۲۹۳۰۰۰

فصل سیزدهم

ابزار مدیریت ۲۹۵۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تشویق و تنبیه، عفو و مجازات ۲۹۵۰۰۰

پاداش در مقابل اطاعت ۲۹۹۰۰۰

اثر تشویق در اصلاح انسان‌ها ۳۰۲۰۰۰

پاداش! و درجات آن ۳۰۴۰۰۰

(۴۲۸)

پاداش جهاد در راه خدا ۳۰۹۰۰۰

پاداش جهاد در راه خدا ۳۱۱۰۰۰

فصل چهاردهم

دستورالعمل‌های اجرائی برای همه مسلمانان ۳۱۵۰۰۰

عدم اعتماد و رکون به ظالمین در اداره امور مسلمین ۳۱۵۰۰۰

پرهیز از تمایل به دوستی کفار و بیگانگان ۳۱۷۰۰۰

اصلاح بیماردلان جامعه اسلامی و جلوگیری از تمایل آن‌ها به بیگانگان ۳۱۹۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

دستوراتی در حفظ عهد و پیمان و معاهدات ۳۲۱۰۰۰

(۴۲۹)

شرایط رعایت یا نقض عهد و پیمان‌ها ۳۲۳۰۰۰

دستوراتی برای مدیریت اجتماعی در اسلام ۳۲۴۰۰۰

دستوراتی برای اداره رفتارهای اجتماعی مسلمانان ۳۲۶۰۰۰

۱-X- نهی از مسخره کردن و عنوان بد دادن به مسلمانان ۳۲۶۰۰۰

۲-X- نهی از سوءظن، تجسس عیوب و غیبت مسلمان ۳۲۷۰۰۰

تعلیماتی برای اصلاح افکار اجتماع در مقابل حوادث ۳۳۰۰۰۰

اداره دو رکن مالی و انسانی جامعه ۳۳۳۰۰۰

دستوراتی برای مدیریت‌های مختلف جامعه و فرد ۳۳۵۰۰۰

مدیریت جبهه و جهاد ۳۴۷۰۰۰

فهرست مطالب

(۴۳۰)

موضوع صفحه

شش دستور جامع جنگی ۳۵۳۰۰۰

برنامه ریزی و آمادگی برای دفاع در لحظات بحران ۳۵۵۰۰۰

بحران در تاریخ اسلام و مدیریت بحران ۳۵۶۰۰۰

مدیریت اراده‌های سست ۳۵۹!۰۰۰

مبارزه با فتنه ۳۶۴۰۰۰

آمادگی در برابر دشمن جامعه اسلامی ۳۶۶۰۰۰

ترغیب برای جهاد و تغییر روش در دفاع ۳۷۰۰۰۰

تشویق به دفاع و جهاد ۳۷۷۰۰۰

روش اداره جبهه و جهاد در شرایط دشوار ۳۷۹۰۰۰

(۴۳۱)

دستورات برای اداره جبهه و جنگ ۳۸۳۰۰۰

عکس‌العمل در مقابل جنگ روانی دشمن ۳۸۴۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

شکل و شمای دفاع مورد رضای خدا ۳۸۶۰۰۰

فرمان جهاد و سخت‌گیری علیه کفار و منافقین ۳۸۸۰۰۰

تشویق به انفاق و جهاد، دو برنامه دفاعی و اقتصادی اسلام ۳۹۰۰۰۰

دستوری برای کمک مالی به جبهه‌ها ۳۹۳۰۰۰

فصل پانزدهم

نمونه‌های مدیریت خوب و بد از نظر قرآن ۳۹۵۰۰۰

(۴۳۲)

امین و مکین و حفیظ و علیم بودن در مدیریت امور ۳۹۵۰۰۰

بدترین مدیریت تاریخ بشر ۳۹۸۰۰۰

انتظار مردم از پیشوایان ۴۰۰۰۰۰

حکومت و حکمت، مدیریت و تدابیر ذوالقرنین ۴۰۲۰۰۰

رسول الله صلی الله علیه و آله اسوه حسنه مدیریت ۴۱۱۰۰۰

(۴۳۳)

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا
 وَ مَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعَةِ
 الْمُضْطَفَى وَ بِهِجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدِ
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ
 الْمُعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،
 الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ فَدَمَسْنَا
 وَ أَهْلَنَا الضُّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنَا بِيضَاعِهِ
 مُزْجَاهٍ مِنْ وِلَايَتِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فرود فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار

گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مانوس به طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فدا باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۶)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله‌سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمند جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی،

(۸)

تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین»

می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه‌الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مقدمه ناشر (۹)

مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آنرا شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث

(۱۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سید مهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۱)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر (۱۲)

فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید. از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

مقدمه مؤلف (۱۳)

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

(۱۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان، تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن مقدمه مؤلف (۱۵)

پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۱۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل اول: مقدمه‌ای بر روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مقدمه‌ای بر روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

آغازین سخن آن که در این کتاب، حواس ما جمع این نکته انتقادی تاریخی است که نگذاریم نظریات مدیریتی غرب را به قرآن شریف تحمیل نمائیم، هر چند که می‌دانیم نظریه‌های مدیریت مدون امروزی در غرب مخصوصاً در آمریکا تدوین شده و کارآمدی بسیار پراهمیت پیدا کرده است.

قرآن شریف خود چنان آکنده از مفاهیم و دستورالعمل‌ها و ایده‌های مدیریت و برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی است که شگفت‌انگیز است و احتیاجی به تحمیل عقاید خارج از خود را ندارد.

(۱۷)

می‌توان گفت دین اسلام در همه مسائل، روش‌ها و اصول دانش‌های مورد نیاز بشر را بیان کرده است، ولی به ندرت دانش کاربردی آن‌ها از طرف ما مسلمان‌ها تدوین شده است.

امروزه در تکنولوژی آموزشی برای رساندن پیام، نمی‌گویند شخصیت پیام‌رسان اگر معتبر باشد پیام جا می‌افتد، یا اگر خود پیام معتبر و مهم باشد، شنونده به کمال و تمام آن را دریافت می‌کند! بلکه پیام‌رسانی را به صورت یک دانش کاربردی و تکنیک خاص در آورده‌اند که اگر آن را به کار گیریم، مطمئن می‌شویم که پیام به جای صحیح خود رسیده و دریافت شده و به کار بسته شده است! در کاربرد پیام‌رسانی باید یک دایره کامل از - هدف پیام، موضوع پیام، نوع مخاطبین، مواد آموزشی، وسیله ارائه پیام،

زمان و مکان پیام رسانی و غیره - مورد لحاظ قرار گیرد، تا به رسد به نقطه بازخورد (یعنی امتحانی در سطح گروهی منتخب برای بررسی نتایج اجراء) که پس از اصلاح و اطمینان

(۱۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

کامل از صحت کارکرد همه‌عوامل بالا، اجرای آموزش اصلاح‌شده در گروه‌های بزرگ‌تر در سطح جامعه، انجام شود.

این بود اجمالی از تکنولوژی آموزشی و پیام‌رسانی و به کارگیری روش بازخورد در پایان هر اجرای آزمایشی، که منجر به رسیدن به نتایج واقعی و حساب‌شده گردیده است.

در تفسیر آیه ۱۳۵ تا ۱۳۸ سوره آل عمران، به کارگیری این روش را در قرآن کریم درباره کاربرد فرامین و قوانین الهی در صدر اسلام و بازخورد نتایج آن‌ها در اجرای برنامه‌های بعدی و بزرگ‌تر پیامبر گرامی خدا مشاهده می‌کنیم، به همین دلیل می‌بینیم قرآن شریف خود دارای چنین تکنیک‌های پیشرفته بوده و نیازی به تحمیل نظریات علمی بیگانه ندارد:

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ

مقدمه‌ای بر روش‌های مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۹)

وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلِيمًا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

«نیکان آن‌ها هستند که هر گاه کار ناشایسته از ایشان سرزند یا ظلمی به نفس خویش کنند خدا را به یاد آرند و از گناه خود به درگاه خدا توبه و استغفار کنند، که هیچ کس جز خدا نمی‌تواند گناه خلق را ببازد و آن‌ها هستند که اصرار در کار زشت نکنند چون به زشتی معصیت آگاهند.» (۱۳۵ / آل عمران)

«این از دأب قرآن (در تعلیم الهی) می‌باشد که پیوسته در مدت نزولش (که بیست و سه سال طول کشید)، برای کلیات تعالیمش مواد اولیه‌ای قرار داده تا به آن‌ها یا بعضی از آن‌ها عمل کنند، همین که مورد عمل قرار گرفت صورت عملی واقع شده را ماده دوم برای تعلیم دومش قرار می‌دهد و بعد از سر و صورت دادن به آن و اصلاح اجزا و ترکیبات فاسد، آن عامل را وادار می‌سازد که بار دیگر آن عمل را بدون نقص بیاورد و به این منظور مقدار فاسد را مذمت و مقدار صحیح و مستقیم را ثنا می‌گوید و در برابرش وعده جمیل و شکر

(۲۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

جزیل می‌دهد، پس کتاب الله عزیز، کتاب علم و عمل است، نه کتاب تئوری و فرضیه و نه کتاب تقلید کورانه!

... خدای سبحان در اولین بار که می‌خواهد مسأله جهاد را تشریح کند کلیاتی از جهاد را بیان نموده و می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» (۲۱۶ / بقره) و در این آیات مؤمنین را به جهاد امر نموده، می‌فهماند که این عمل بر آنان واجب شده، آن گاه داستان جنگ بدر را به عنوان اولین مشقی که شاگرد نوشته تحویل می‌گیرد و عیب‌های آن را گوش زد نموده مشقی دیگر به نام جنگ احد به او می‌دهد، باز عیب‌های آن را می‌گیرد و هم‌چنان ادامه می‌دهد تا امت مسلمان در انجام این تکلیف، بی‌عیب و ماهر شود و یا می‌بینید خدای تعالی سرگذشت انبیای گذشته و امت‌های آنان را درس می‌دهد، نقاط ضعف و خطا و انحراف را بیان می‌کند و حق مطلب و آنچه که صحیح است معین نموده از امت اسلام می‌خواهد تا آن طور عمل کنند

مقدمه‌ای بر روش‌های مدیریت و برنامه‌ریزی (۲۱)

و آن سرگذشت غلط‌گیری شده را دستورالعمل خود قرار دهند....» (۱)

در ادامه همین فصل مطالبی به صورت نمونه ارائه شده که اجرای دایره تکنولوژی پیام‌رسانی و تفکیک و بررسی عوامل گفته شده در بالا را، در آیات نخستین سوره شریف «یس» می‌توانید ملاحظه فرمائید:

آغاز سوره یس: یک‌دوره کامل از فن پیام‌رسانی و هدایت

یک‌دوره کامل از فن پیام‌رسانی و هدایت

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۲۳ (و موضوع فصل هشتم همین جلد).

(۲۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

۱- نزول قرآن از جانب خدای عزیز و رحیم

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ! يَسْأَلُ! وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ!»

«به نام خدای بخشنده مهربان!

یس!

به قرآن سراسر حکمت سوگند!» (۱ و ۲ / یس)

خدای تعالی در این آیه به قرآن حکیم سوگند می‌خورد بر این که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مرسلین است و اگر قرآن را به وصف حکیم توصیف کرد، برای این است که حکمت در آن جای گرفته و حکمت عبارت است از معارف حقیقی و فروع آن، از شرایط و عبرت‌ها و مواعظ.

«تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ!»

«که خدای عزیز و رحیم آن را نازل کرده!» (۵ / یس)

قرآن همین نازل شده‌ای است که خدای عزیز رحیم که عزت و رحمت در او مستقر است، نازلش کرده است. این که در آخر خدا را به دو صفت عزت و رحمت ستوده برای اشاره به این معنا است که او قاهری است که مقهور کسی واقع نمی‌شود، غالبی است که از کسی شکست نمی‌خورد، پس اعراض اعراض کنندگان از عبودیتش او را عاجز و انکار منکرین یس: یک دوره کامل از فن پیام‌رسانی و هدایت (۲۳)

خدایی‌اش و تکذیب تکذیب کنندگان آیاتش، او را ذلیل نمی‌سازد و او برای هر کس که تابع ذکر (قرآن) شود و به غیب از او خشیت داشته باشد، دارای رحمتی واسع است، اما نه برای این که از پیروی آنان و ایمانشان به غیب استفاده کند، بلکه برای این که آنان را به سوی آن چه مایه کمال و سعادتشان است هدایت فرماید، پس او تنها به خاطر عزت و رحمتش رسول را فرستاده و قرآن بر او نازل کرده، قرآن حکیم، تا مردم را انذار کند و در نتیجه کلمه عذاب بر بعضی و کلمه رحمت بر بعضی دیگر مسلم شود.

۲- مشخصات آورنده قرآن

«أَنْتَكَ لِمَنْ الْمُرْسَلِينَ! عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ!»

«که تو به درستی و به یقین از مرسلین هستی! و بر صراط مستقیم قرار داری!»

(۳ و ۴ / یس)

جمله «أَنْتَكَ لِمَنْ الْمُرْسَلِينَ!» مطلبی است که به خاطر آن سوگند خورد.

(۲۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ!» مراد از صراط مستقیم آن طریقی است که عابر خود را به سوی خدا می‌رساند، یعنی به سعادت انسانی‌اش که مساوی است با قرب به خدا و کمال عبودیت.

۳ - هدف تنزیل قرآن

«لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ!»

«تا تو با آن مردمی را انذار کنی که پدرانشان انذار نشده بودند و در غفلت قرار داشتند!» (۶ / یس)

ما تو را تنها به این غرض فرستادیم و قرآن بر تو نازل کردیم که مردمی را که پدرانشان انذار نشده بودند و غافل بودند، انذار کنی و بترسانی،

و در این که مراد از قوم چه کسانی است، دو احتمال هست: احتمال اول این که: مراد قریش و آنان که ملحق به قریشند بوده باشد، در این صورت مراد از آبای قریش

یس: یک دوره کامل از فن‌پیام‌رسانی و هدایت (۲۵)

پدران نزدیک ایشان است که انذار نشده بودند، چون پدران دورتر ایشان امت اسماعیل ذیح‌الله علیه‌السلام و هم‌چنین پیغمبرانی دیگر بودند که مبعوث بر عرب شدند، مانند: هود و صالح و شعیب علیه‌السلام.

احتمال دوم این که: منظور از قوم همه مردم معاصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده باشند، چون رسول اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها به قریش مبعوث نبود، بلکه رسالتش جهانی و عمومی بود.

در این صورت باز منظور از پدران بشر آن روز که انذار نشده بودند، همان پدران نزدیکشان است، چون آخرین رسولی که معروف است قبل از پیامبر اسلام مبعوث شده عیسی علیه‌السلام است، که او نیز مبعوث بر عامه بشر بود، ناگزیر منظور از پدران انذار نشده مردم، چند پشت پدرانی است که در فاصله زمانی بین عصر پیامبر اسلام و زمان عیسی علیه‌السلام در این چند صدساله فترت قرار داشته‌اند.

(۲۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

۴ - شناخت مخاطبین

الف: مخاطبینی که هدایت در آن‌ها مؤثر نیست!

«لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ!»

«سوگند می‌خورم که فرمان عذاب بر بیشتر آنان صادر شده در نتیجه دیگر ایمان نخواهند آورد!» (۷/یس)

«إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ!»

«ما به گردنشان غل‌هایی افکنده‌ایم که تا چانه‌شان را گرفته به طوری که دیگر نمی‌توانند سر پایین آورده خود را ببینند!» (۸ / یس)

«وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ!»

«ما از پیش رو و عقب سر سدی دورشان کشیده و ایشان را با آن پوشانده‌ایم دیگر جایی را نمی‌بینند!» (۹ / یس)

یس: یک دوره کامل از فن‌پیام‌رسانی و هدایت (۲۷)

«وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ!»

«بنابراین، دیگر انذار کردن و نکردن به حال ایشان یکسان است چه انذار بکنی و چه نکنی ایمان نمی‌آورند!» (۱۰ / یس)

«لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ...» منظور از ثابت شدن قول بر اکثریت این است که: مصداقی شده باشند که قول بر آنان صادق باشد. و مراد از قولی که بر آنان ثابت شده، کلمه عذاب است، که خدای سبحان در بدو خلقت در خطاب به ابلیس آن را گفت و فرمود: «قَالَ

فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ، لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ! (۸۴ و ۸۵ / ص) و مراد از پیروی شیطان اطاعت او در هر دستوری است که به وسیله وسوسه و تزویر می‌دهد، به طوری که گمراهی او در نفس پیرو ثابت شود و در دلش رسوخ کند.

و لازمه رسوخ یافتن پیروی از شیطان در نفس، طغیان و استکبار در برابر حق است.

(۲۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

و نیز لازمه رسوخ پیروی شیطان در دل، این است که: چنین کسانی با تمام توجه قلبی متوجه دنیا شوند و به کلی از آخرت روی بگردانند و چنین حالتی در دل‌هایشان رسوخ کند.

پس خداوند بر قلب‌هایشان مهر می‌زند و از آثار آن این است که: دیگر چنین کسانی نمی‌توانند ایمان بیاورند، هم‌چنان که باز قرآن فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ!» (۹۶ / یونس)

معنای دو آیه بعدی این است که: کسانی که از این کفار ایمان نمی‌آورند، برای این است که ما در گردنشان غل افکنده‌ایم و دستشان را بر گردنشان بسته‌ایم و غل تا چانه‌شان را فرا گرفته و سرهایشان را بالا نگه داشته، به همین حال هستند و نیز از همه اطراف آنان سد بسته‌ایم، دیگر نه می‌توانند ببینند و نه هدایت شوند.

پس در این دو آیه حال کفار را در محرومیت از هدایت یافتن به سوی

یس: یک دوره کامل از فن‌پیام‌رسانی و هدایت (۲۹)

ایمان و این که خدا آنان را به کیفر کفرشان و گمراهی و طغیان‌شان محروم کرده، مثل زده و مجسم ساخته است.

برای انسان حیاتی دیگر در باطن این حیات دنیوی هست که از حس مادی ما پوشیده شده و به زودی در هنگام مرگ و یا در روز بعثت، آن حیات برای ما ظاهر و محسوس می‌شود.

پس بنابراین کلام در نظایر این آیات و در مثل‌های مورد بحث بر مبنای حقیقت‌گویی است، نه مجاز‌گویی!

«وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ!»

«بنابراین، دیگر انذار کردن و نکردن به حال ایشان یکسان است چه انذار بکنی و چه نکنی ایمان نمی‌آورند!»

(۳۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ب: مخاطبینی که هدایت در آن‌ها مؤثر است!

«أِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ!»

«تو تنها کسی را انذار می‌کنی و انذار در حق کسی مؤثر واقع می‌شود که قرآن را تصدیق کرده و نادیده از رحمان خشیت داشته باشد، پس تو او را به آمرزش و اجر کریم بشارت بده!» (۱۱ / یس)

مراد از اتباع ذکر تصدیق قرآن است و این که وقتی آیاتش تلاوت می‌شود، به سوی شنیدن آن متمایل شوی!

مراد از خشیت رحمان به غیب خشیت از خدا در عالم ماده، یعنی در پس پرده مادیت است قبل از آن که با مرگ یا قیامت حقیقت مکشوف گردد.

در این آیه شریفه خشیت متعلق شده است بر اسم رحمان که خوددلالیت بر صفت

یس: یک دوره کامل از فن‌پیام‌رسانی و هدایت (۳۱)

رحمت خدا می‌کند و امید‌آمیدواران را تحریک و جلب می‌نماید، با این که مقام خشیت اقتضا داشت یکی از صفات قهریه خدا را به کار ببرد و این به خاطر آن است که اشاره کند به این که خشیت مؤمنین ترسی است آمیخته با رجاء و این همان حالتی است که: عبد را در مقام عبودیت نگه می‌دارد، در نتیجه نه از عذاب معبودش ایمن می‌شود و نه از رحمت خدا نومید.

و اگر کلمه مغفرت و نیز اجر کریم را نکره آورد، برای اشاره به اهمیت و عظمت آن دو است، یعنی: او را به آمرزش عظیمی از خدا و اجر کریمی بشارت بده که با هیچ مقیاسی نمی‌توان آن را اندازه‌گیری کرد و آن عبارت است از بهشت. و معنای آیه این است که: تو تنها کسی را انذار می‌کنی، یعنی انذارت تنها در کسی نافع و مؤثر است که تابع قرآن باشد و چون آیات قرآن تلاوت می‌شود، دلش متمایل بدان می‌شود و از رحمان خشیتی دارد آمیخته با رجاء، پس تو او را (۳۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی به آمرزشی عظیم و اجری کریم بشارت ده که با هیچ مقیاسی اندازه‌گیری نمی‌شود.

۵- معرفی امام مبین

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ!»

«مایم که مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه از آثارشان بعد از مردن بروز می‌کند همه را می‌نویسیم و ما هر چیزی را در امامی مبین برشمرده‌ایم!» (۱۲ / یس)

منظور از امام مبین لوح محفوظ است، لوحی که از دگرگون شدن و تغییر پیدا کردن محفوظ است و مشتمل است بر تمامی جزئیاتی که خدای سبحان قضایش را در خلق رانده، در نتیجه آمار همه چیز در آن هست و این کتاب در کلام خدای تعالی با اسم‌های مختلفی نامیده شده: لوح محفوظ، ام‌الکتاب، کتاب مبین و امام مبین، که در هر یک از این اسم‌های چهارگانه عنایتی مخصوص هست. و شاید عنایت در نامیدن آن به امام مبین، یس: یک دوره کامل از فن‌پیام‌رسانی و هدایت (۳۳)

به‌خاطر این باشد که بر قضا‌های حتمی خدا مشتمل است، قضا‌هایی که خلق تابع آن‌ها هستند و آن‌ها مقتدای خلق. و نامه اعمال هم - به طوری که در تفسیر سوره جاثیه می‌آید - از آن کتاب استنساخ می‌شود، چون در آن سوره فرموده: «هَذَا كِتَابُنَا يُنِطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ!» (۲۹/جاثیه) و آیه شریفه نسبت به ما قبل در معنای تعلیل است، گویا فرموده آن‌چه گفتیم و آن‌چه از اوصاف آنان که کلمه عذاب بر ایشان حتمی شده برشمردیم و آن‌چه درباره پیروان قرآن گفتیم که به غیب از پروردگارشان خشیت دارند، همه مطابق با واقع است زیرا زمام حیات همه به دست ماست و اعمال و آثارشان نزد ما محفوظ (۳۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

است، پس ما در هر حال به سرانجام هر یک از دو گروه، علم و اطلاع داریم. (۱) این بود آن مفاهیم و روش مدیریت پیام‌رسانی که در سوره مبارکه «یس» به کار رفته است. همین‌گونه است در آغاز خود قرآن شریف، آغاز سوره مبارکه «بقره»، که چنین مفاهیم مدیریتی و پیام‌رسانی از: هدف و موضوع و مخاطبین و... در آن به کار رفته است.

در مدیریت پیام‌رسانی قرآن، در این کتاب، مطالب زیر در هفت فصل جداگانه

۱- المیزان ج: ۱۷ ص: ۸۸.

یس: یک دوره کامل از فن‌پیام‌رسانی و هدایت (۳۵)

بررسی شده است:

۱- هدف‌های پیام قرآن،

۲- موضوع پیام،

۳- مخاطبین پیام قرآن،

۴- وسایل پیام رسانی قرآن،

۵- توجه به زمان و مکان در پیام رسانی قرآن،

۶- روش‌های آموزشی قرآن،

۷- اصلاح روش در مدیریت پیام رسانی قرآن (بازخورد).

در موضوع مدیریت و برنامه‌ریزی قرآن، مطالب زیر نیز در هفت فصل جداگانه بررسی شده است:

(۳۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

۱- مفاهیم سازمان و مدیریت در قرآن،

۲- روش‌های برنامه‌ریزی در قرآن،

۳- تعالیم قرآن در نظارت مدیران،

۴- روش‌های مدیریت مورد نظر قرآن،

۵- ابزار مدیریت،

۶- دستورالعمل‌های اجرائی برای همه مسلمانان،

۷- نمونه‌های مدیریت خوب و بد از نظر قرآن.

در پایان این توضیحات، ضروری می‌دانم این نکته را روشن سازم که:

اولاً، مطالب این کتاب خلاصه‌ای منتخب از تفسیر آیات قرآن شریف در «تفسیر المیزان» علامه بزرگوار آیت الله طباطبائی

فقید است و در فیش‌برداری

یس: یک دوره کامل از فن‌پیام‌رسانی و هدایت (۳۷)

اولیه همین خلاصه متجاوز از هزار صفحه شده بود، اجباراً از میان آن‌ها این مقدار انتخاب مجدد گردیده است و واضح

است که شامل همه مطالب قرآن شریف در زمینه مدیریت و برنامه‌ریزی نیست.

ثانیاً، ترتیب مطالب به صورت فوق با توجه به عناوین مدیریت جدید در نظر گرفته شده است لکن خود مطالب در مرحله نخست از

قرآن مجید اتخاذ گردیده، بعداً تحت عناوین فوق دسته‌بندی گردیده است، تا آن‌چه در اول این بحث گفتیم مراعات شود و نه تنها

مفاهیم و مطالب به قرن شریف تحمیل نگردد، بلکه آن‌چه در قرآن شریف است با ترتیب تطبیقی و روال منطقی بیان و روشن گردد!

سید مهدی امین

(۳۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل دوم: هدف‌های پیام قرآن

هدف اصلی نزول قرآن

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ!»

کلام خدا با این جمله آغاز شده است و چون کلام، خود فعلی است از افعال و ناگزیر دارای وحدتی است و وحدت کلام به

وحدت معنا و مدلول آن است، پس لاجرم کلام خدا از اول تا به آخرش معنای واحدی دارد و آن معنای واحد غرضی است که

به خاطر آن غرض، کلام خود را به بندگان خود القاء کرده است. حال آن معنای واحدی که غرض از کلام خدای تعالی است

چيست؟

(۳۹)

از آیه: «...قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ، يَهْدِي بِهِ اللَّهُ...»

«...از سوی خدا به سوی شما نوری و کتابی آشکار آمد، که به سوی خدا راه می‌نماید...» (۱۵ و ۱۶ / مائده) و آیاتی دیگر، که خاصیت و نتیجه از کتاب و کلام خود را هدایت بندگان دانسته، فهمیده می‌شود: که آن غرض واحد هدایت خلق است، پس در حقیقت هدایت خلق با نام خدا آغاز شده، خدائی که مرجع همه بندگان است، خدائی که رحمان است و به همین جهت سبیل رحمتش را برای عموم بندگان چه مؤمن و چه کافر بیان می‌کند، آن سبیلی که خیر هستی و زندگی آنان در پیمودن آن سبیل است و خدائی که رحیم است و به همین جهت سبیل رحمت خاصه‌اش را برای خصوص مؤمنین بیان می‌کند، آن سبیلی که سعادت آخرت آنان را تأمین نموده و به دیدار پروردگارشان منتهی می‌شود و در جای دیگر از این دو قسم رحمتش، یعنی رحمت عامه و خاصه‌اش خبر داده، فرمود:

(۴۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«...وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ...»

«...و رحمتم همه‌چیز را فرا گرفته و به زودی همه آن‌را به کسانی که تقوی پیشه کنند اختصاص می‌دهم...!» (۱۵۶/اعراف)

این ابتداء به نام خدا نسبت به تمامی قرآن بود، که گفتیم غرض از سراسر قرآن یک امر است و آن هدایت است، که در آغاز قرآن این یک عمل با نام خدا آغاز شده است. (۱)

راه وصول به هدف قرآن

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ!»

«ما را به سوی صراط مستقیم هدایت فرما!» (۶ / فاتحه)

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ!»

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۲۵.

راه وصول به هدف قرآن (۴۱)

«صراط آنان که برایشان انعام فرمودی، نه آنان که برایشان غضب کردی و نه گمراهان!» (۷ / فاتحه)

از نظر عرف و اصطلاح قرآن کریم، خدای تعالی «صراط» را به وصف مستقیم و استقامت توصیف کرده و آن‌گاه بیان کرده که این صراط مستقیم را کسانی می‌پیمایند که خدا بر آنان انعام فرموده است.

و صراطی که چنین وصفی و چنین شأنی دارد، مورد درخواست عبادت‌کار، قرار گرفته و نتیجه غایت عبادت او واقع شده و به عبارت دیگر، بنده عبادت‌کار از خدایش درخواست می‌کند که عبادت خالصش در چنین صراطی قرار گیرد.

صراط مستقیم راهی است به سوی خدا، که هر راه دیگری که خلایق به سوی خدا دارند، شعبه‌ای از آن است و هر طریقی که آدمی را به سوی خدا رهنمائی می‌کند، بهره‌ای از صراط مستقیم را دارا است، به این معنا که هر راهی و

(۴۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

طریقه‌ای که فرض شود، به آن مقدار آدمی را به سوی خدا و حق رهنمائی می‌کند، که خودش از صراط مستقیم دارا و متضمن باشد، اگر آن راه به مقدار اندکی از صراط مستقیم را دارا باشد، رهرو خود را کم‌تر به سوی خدا می‌کشاند و اگر بیشتر داشته

باشد، بیشتر می‌کشاند و اما خود صراط مستقیم بدون هیچ قید و شرطی رهرو خود را به سوی خدا هدایت می‌کند و می‌رساند!

هدایت عبارت است از دلالت و نشان دادن هدف، به وسیله نشان دادن راه و این خود یک نحو رساندن به هدف است و کار خدا است، چیزی که هست خدای تعالی سنتش بر این جریان یافته که امور را از مجرای اسباب به جریان اندازد و در مسئله هدایت هم وسیله‌ای فراهم می‌کند، تا مطلوب و هدف برای هر که او بخواهد روشن گشته و بنده‌اش در مسیر زندگی به هدف نهائی خود برسد.

صراط مستقیم از آن جایی که امری است که در تمامی سیبیل‌های مختلف محفوظ می‌باشد، لذا صحیح است که یک انسان هدایت شده، باز هم به سوی آن هدایت شود،
راه وصول به هدف قرآن (۴۳)

خدای تعالی او را از صراط به سوی صراط هدایت کند به این معنا که سیبیلی که قبلاً به سوی آن هدایتش کرده بوده، با هدایت بیشتری تکمیل نموده به سیبیلی که مافوق سیبیل قبلی است هدایت فرماید، پس اگر می‌بینیم که در آیات مورد بحث که حکایت زبان حال بنندگان هدایت شده خدا است، از زبان ایشان حکایت می‌کند، که همه روزه می‌گویند: «ما را به سوی صراط مستقیم هدایت فرما!» نباید تعجب کنیم! (۱)

هدف از انزال وحی

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لِأَرْبَابٍ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»
(و این چنین به سویت وحی کردیم قرآنی عربی را تا مردم مکه و پیرامون آن را
۱- المیزان ج: ۱ ص: ۴۵ .

(۴۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی
انذار کنی و از روز جمع (قیامت) که شکی در آن نیست بترسانی، روزی که دسته‌ای در بهشت و دسته‌ای در جهنم خواهند بود! (۷ / شوری)
این آیه شریفه به طوری که ملاحظه می‌فرمایید وحی را از نظر نتیجه و هدفش معرفی می‌کند، که وحی عبارت است از انذار مردم از طریق القاء الهی و نبوت هم همین است، پس وحی القائی است الهی به غرض نبوت و انذار. امّ القری مکه مکرمه است، مراد از انذار مکه، انذار اهل مکه است و مراد از من حولها سایر نقاط جزیره‌العرب است، یعنی آن‌هائی که در خارج مکه زندگی می‌کنند.

دعوت پیامبر اسلام در جهانی شدنش تدریجی و مرحله به مرحله بوده، در مرحله اول به حکم آیه شریفه: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ!» (۲۱۴ / شعراء) مأمور بود تنها فامیل خود را دعوت کند و در مرحله دوم به حکم آیه شریفه: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ!» (۳ / فصلت) مأمور شده آن را به عموم عرب ابلاغ کند و در مرحله سوم به
هدف از انزل وحی (۴۵)

حکم آیه: «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ!» (۱۹ / انعام) مأمور شده آن را به عموم مردم برساند.
یکی از ادله‌ای که می‌رساند که چنین مراتبی در دعوت اسلام بوده، آیه شریفه: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ!» (۸۷ / ص) است. (۱)

هدف خدا از رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا!»

«ما تو را فرستادیم تا شاهد امت باشی و امت را بشارت و انذار دهی!» (۸ / فتح)

«لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»

«تا شما امت به خدا و رسول ایمان آورده او را یاری و احترام کنید و صبح و شام تسبیحش گوید!» (۹ / فتح)

۱- المیزان ج: ۱۸ ص: ۱۹ .

(۴۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

در این آیات خدای سبحان پیامبر خود را از در تعظیم و تکریم چنین معرفی می‌کند که او را به عنوان شاهد و مبشر و نذیر فرستاده، اطاعت او اطاعت خدا و بیعت با او بیعت با خدا است.

مراد از شاهد بودن آن جناب، شهادتش بر اعمال امت، یعنی بر ایمان و کفر و عمل صالح و طالح آن‌ها است.

مسئله شهادت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن کریم مکرر آمده، مراد از آن حمل شهادت در دنیا است و اما اداء شهادت‌ها جایز در آخرت است.

مبشر بودن آن جناب به این بود که افراد با ایمان و با تقوی را به قرب خدا و ثواب جزیل او بشارت می‌داد.

و نذیر بودنش بدین جهت بود که کفار و اعراض‌کنندگان را به عذاب دردناک خدا انذار و تخویف می‌کرد.

هدف خدا از رسالت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله (۴۷)

در ادامه می‌فرماید: ما تو را به عنوان شاهد و مبشر و نذیر فرستادیم تا مردم به خدا و رسولش ایمان آورند و او را با دست و زبان

یاری کنند و تعظیم و تسبیح بنمایند هم در بامدادان و هم در عصر. (۱)

هدف رسالت رسولان

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»

«ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن گسیل داشتیم و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت خوی دهند و آهن را که نیروی شدید در

۱- المیزان ج: ۱۸ ص: ۴۰۷ .

(۴۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

آن است و منافع بسیاری دیگر برای مردم دارد نازل کردیم، تا با سلاح‌های آهنین از عدالت دفاع کنند و تا خدا معلوم کند چه

کسی خدا و فرستادگان او را ندیده یاری می‌کند، آری خدا خودش هم نیرومند و عزیز است!» (۲۵ / حدید)

این آیه مطلب تازه‌ای از سرگرفته و با آن معنای تشریح دین از راه ارسال رسل و انزال کتاب و میزان را بیان می‌کند و می‌فرماید که:

غرض از این کار این است که مردم به قسط و عدالت عادت کرده و خوی بگیرند و نیز به این وسیله و با انزال حدید امتحان شوند و

برایشان معلوم شود که چه کسی خدای نادیده را یاری می‌کند و چه کسی از یاری او مضایقه می‌نماید و نیز بیان کند که امر

رسالت از آغاز خلقت مستمرا در بشر جریان داشته و به طور مداوم از هر امتی جمعی هدایت یافته و بسیاری فاسق شده‌اند.

منظور از کتاب، وحیی است که صلاحیت آن را دارد که نوشته شود و به صورت کتاب درآید (نه این که کتاب جلد شده از

آسمان بفرستد)، بلکه دستوراتی است که

هدف رسالت رسولان (۴۹)

می‌شود آن را نوشت، دستوراتی که مشتمل است بر معارفی دینی، از قبیل عقاید حق و اعمال صالح و این کتاب‌های آسمانی که

معنایش معلوم شد، عبارتند از پنج کتاب نوح، کتاب ابراهیم، کتاب تورات، کتاب انجیل و کتاب قرآن. (۱)

هدف سوره توحید

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ!»

«به نام الله که رحمان و رحیم است!» (۱ / توحید)

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ!»

«بگو او الله یگانه است!» (۲ / توحید)

«اللَّهُ الصَّمَدُ!»

«که همه نیازمندان قصد او می‌کنند!» (۳ / توحید)

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۳۰۰.

(۵۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ!»

«نزاده و زاییده نشده!» (۴ / توحید)

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ!»

«و هیچ کس همتای او نیست!» (۵ / توحید)

این سوره خدای تعالی را به احدیت ذات و بازگشت ما سوی الله در تمامی حوائج وجودیش به سوی او و نیز به این که احدی نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال شریک او نیست، می‌ستاید و این توحید قرآنی، توحیدی است که مختص به خود قرآن کریم است و تمامی معارف اصولی و فروعی و اخلاقی اسلام بر این اساس پی‌ریزی شده است.

کلمه «الله!» اسم خاص خدا است، هم‌چنان که اهل هر زبانی دیگر برای خدای تعالی نام خاصی دارند.

هدف سوره توحید (۵۱)

کلمه «أَحَدٌ» صفتی است که از ماده وحدت گرفته شده، هم‌چنان که کلمه واحد نیز وصفی از این ماده است، چیزی که هست، بین احد و واحد فرق است، کلمه احد در مورد چیزی و کسی به کار می‌رود که قابل کثرت و تعدد نباشد، نه در خارج و نه در ذهن و اصولاً داخل اعداد نشود، به خلاف کلمه واحد که هر واحدی یک ثانی و ثالثی دارد یا در خارج و یا در توهم و یا به فرض عقل، که با انضمام به ثانی و ثالث و رابع کثیر می‌شود و اما احد اگر هم برایش دومی فرض شود، باز خود همان است و چیزی بر او اضافه نشده است.

مثالی که بتواند تا اندازه‌ای این فرق را روشن سازد این است که وقتی می‌گوییم احدی از قوم نزد من نیامده، در حقیقت، هم آمدن یک نفر را نفی کرده‌ای و هم دو نفر و سه نفر به بالا را، اما اگر بگوییم: واحدی از قوم نزد من نیامده تنها و تنها آمدن یک نفر را نفی کرده‌ای و منافات ندارد که چند نفرشان نزدت آمده باشند و به خاطر همین تفاوت

(۵۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

که بین دو کلمه هست و به خاطر همین معنا و خاصیتی که در کلمه احد هست، می‌بینیم این کلمه در هیچ کلام ایجابی به جز درباره خدای تعالی استعمال نمی‌شود (و هیچ وقت گفته نمی‌شود: احدی از قوم نزد من آمد،) بلکه هر جا که استعمال شده است کلامی است منفی، تنها در مورد خدای تعالی است که در کلام ایجابی استعمال می‌شود.

یکی از بیانات لطیف مولانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام در همین باب است که در بعضی از خطبه‌هایش که درباره توحید خدای عزوجل ایراد فرموده چنین آمده: هر چیزی غیر خدای تعالی، وقتی به صفت وحدت توصیف شود، همین توصیف بر

قلت و کمی آن دلالت دارد، به خلاف خدای تعالی که یکی بودنش از کمی و اندکی نیست. «اللَّهُ الصَّمَدُ!» یعنی، خدای تعالی سید و بزرگی است که تمامی موجودات عالم در تمامی حوائجشان او را قصد می‌کنند. آری وقتی خدای تعالی پدید آورنده همه عالم است و هر چیزی که دارای هستی است هدف سوره توحید (۵۳)

هستی را خدا به او داده، پس هر چیزی که نام چیز صادق بر آن باشد، در ذات و صفات و آثارش محتاج به خدا است و در رفع حاجتش او را قصد می‌کند، هم‌چنان که خودش فرموده: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ!» (۵۴ / اعراف) و نیز به طور مطلق فرموده: «وَأَنَّ إِلِي رِبِّكَ الْمُنْتَهَى!» (۴۲ / نجم) پس خدای تعالی در هر حاجتی که در عالم وجود تصور شود صمد است، یعنی هیچ چیز قصد هیچ چیز دیگر نمی‌کند مگر آن که منتهای مقصدش او است و برآمدن حاجتش به وسیله او است. تنها خدای تعالی صمد علی‌الاطلاق است!

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ! وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ!» این دو آیه کریمه از خدای تعالی این معنا را نفی می‌کند که چیزی را بزاید و یا به عبارت دیگر ذاتش متجزی شود و جزئی از سنخ خودش از او جدا گردد.

و نیز این دو آیه از خدای تعالی این معنا را نفی می‌کنند که خود او از چیزی (۵۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

متولد و مشتق شده باشد، حال این تولد و اشتقاق به هر معنایی که اراده شود.

و نیز این معنا را نفی می‌کنند که برای خدای تعالی کفوی باشد که برابر او در ذات و یا در فعل باشد، یعنی مانند خدای تعالی بیافریند و تدبیر نماید و احدی از صاحبان ادیان و غیر ایشان قائل به وجود کفوی در ذات خدا نیست، یعنی احدی از دین‌داران و بی‌دینان نگفته که واجب الوجود عز اسمہ متعدد است و اما در فعل یعنی تدبیر، بعضی قائل به آن شده‌اند، مانند وثنی‌ها که برای خدایان خود الوهیت و تدبیر قائل شدند، حال چه خدای بشری مانند فرعون و نمرود که ادعای الوهیت کردند و چه غیر بشری.

و این معنای از کفو بودن در غیر الهه مشرکین نیز تصور دارد، نظیر استقلالی که بعضی برای موجودی از موجودات ممکن بپندارند، این نیز مصداقی است برای کفو بودن، چون برگشت این فرض نیز به این است که انسان بپندارد مثلاً فلان گیاه خودش هدف سوره توحید (۵۵)

مستقلاً بیماری ما را شفا می‌دهد و در بهبودی از بیماریمان احتیاجی به خدای تعالی نداریم، با این که گیاه مذکور از هر جهتی محتاج به خدای تعالی است و آیه مورد بحث این را نیز نفی می‌کند.

خدای تعالی در ذاتش واحد است و چیزی شبیه به او نیست، نه در ذاتش و نه در صفات و افعالش، پس ذات خدای تعالی به ذات خود او و برای ذات خود او است، بدون این که مستند به غیر خودش باشد و بدون این که محتاج به غیر باشد، به خلاف غیر خدای تعالی که در ذات و صفات و افعال خود محتاج خدای تعالی است و او است که به مقتضا و لیاقت ساحت کبریایی و عظمتش موجودی را با صفات و افعال معین خلق می‌کند، پس حاصل مفاد سوره این است که، خدای تعالی

(۵۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

را به صفت احدیت و واحدیت توصیف می‌کند. (۱)

هدف از خلقت مرگ و حیات

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ!»

«کسی که موت و حیات را آفریده تا شما را بیازماید که کدامتان خوش‌رفتارترید و او عزیزی آمرزنده است!» (۲ / ملک)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۶۶۹.

هدف از خلقت مرگ و حیات (۵۷)

آن صفتی که بر وجود هر چیزی مترتب می‌شود و در غالب افراد سریان دارد، غایت و هدف آن موجود به‌شمار می‌رود، هدفی که منظور آفریننده آن از پدیدآوردن آن همان صفت است، مثل حیات نباتی فلان درخت که غالباً منتهی می‌شود به بار دادن درخت، پس فلان میوه که بار آن درخت است هدف و غایت هستی آن درخت محسوب می‌شود و معلوم می‌شود منظور از خلقت آن درخت همان میوه بوده و هم‌چنین حسن عمل و صلاح آن، غایت و هدف از خلقت انسان است و این نیز معلوم است که صلاح و حسن عمل اگر مطلوب است برای خودش مطلوب نیست، بلکه بدین جهت مطلوب است که در به هدف رسیدن موجودی دیگر دخالت دارد.

آن‌چه مطلوب بالذات است حیات طیبه‌ای است که با هیچ نقضی آمیخته نیست و در معرض لغو و تأییم قرار نمی‌گیرد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۵۸۵.

(۵۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل سوم: موضوع پیام قرآن

آموزش ادب عبودیت

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۲ / حمد)

خدای تعالی در سوره «حَمْد» به بنده خود یاد می‌دهد که چگونه حمدش گوید و چگونه سزاوار است ادب عبودیت را در مقامی که می‌خواهد اظهار عبودیت کند، رعایت نماید.

برای این که حمد توصیف است و خدای سبحان خود را از توصیف واصفان از بندگانش منزّه دانسته و فرموده: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ - خدا منزّه است از آن‌چه توصیفش می‌کنند، مگر بندگان مخلص او.» (۱۵۹ و ۱۶۰ / صفات) (۵۹)

آن‌چه که ادب بندگی اقتضاء دارد، این است که بنده خدا پروردگار خود را به همان ثنائی ثنا گوید که خود خدا خود را به آن ستوده و از آن تجاوز نکند، هم‌چنان که در حدیث مورد اتفاق شیعه و سنی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیده که در ثنای خود می‌گفت، پروردگارا من ثناء تو را نمی‌توانم بشمارم و بگویم، تو آن‌طوری که بر خود ثنا کرده‌ای!

پس این که در آغاز سوره مورد بحث فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» تا به آخر، ادب عبودیت را می‌آموزد و تعلیم می‌دهد که بنده او لایق آن نبود که او را حمد گوید و فعلاً که می‌گوید، به تعلیم و اجازه خود او است، او دستور داده که بنده‌اش بگوید. (۱)

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۳۱.

(۶۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

شناخت اصول عبادت و بندگی و معارف و قوانین الهی

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ!»

«ما را به سوی صراط مستقیم هدایت فرما!» (۶ / فاتحه)

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ!»

«صراط آنان که برایشان انعام فرمودی، نه آنان که برایشان غضب کردی و نه گمراهان!» (۷ / فاتحه)

سوره «حَمْد» اصلاً برای عبادت درست شده و در قرآن هیچ سوره‌ای نظیر آن دیده نمی‌شود:

اول این که سوره مورد بحث از اول تا به آخرش کلام خداست اما در مقام نیابت از بنده‌اش و این که بنده‌اش وقتی روی دل متوجه به سوی او می‌سازد و خود را در مقام عبودیت قرار می‌دهد، چه می‌گوید.

شناخت اصول عبادت، بندگی و معارف و قوانین الهی (۶۱)

دوم این که این سوره به دو قسمت تقسیم شده، نصفی از آن برای خدا و نصفی دیگر برای بنده خداست.

سوم این که این سوره مشتمل بر تمامی معارف قرآنی است و با همه کوتاهی‌ش به تمامی معارف قرآنی اشعار دارد، چون قرآن کریم با آن وسعت عجیبی که در معارف اصولیش و نیز در فروع و متفرعه بر آن اصول هست، از اخلاقش گرفته تا احکام و احکامش از عبادات گرفته تا سیاسات، اجتماعیات، وعده‌ها، وعیدها، داستان‌ها و عبرت‌هایش، همه و همه بیان‌اتش، به چند اصل برمی‌گردد و از آن چند ریشه جوانه می‌زند:

اول توحید، دوم نبوت، سوم معاد و فروع آن و چهارم هدایت بندگان به سوی آنچه مایه صلاح دنیا و آخرتشان است و این

سوره با همه اختصار و کوتاهی‌ش، مشتمل بر این چند اصل می‌باشد و با کوتاه‌ترین لفظ و روشن‌ترین بیان، به آن‌ها

(۶۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

اشاره نموده است. (۱)

ولایت حق الهی

«هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا»

«در آن‌جا یاری کردن خاص خدای حق است که پاداش او بهتر و سرانجام دادن او نیک‌تر است!» (۴۴)

(کهف)

سیاق آیه مورد بحث بیان این حقیقت است که زمام تمامی امور به دست خداست و او است که خالق و مدبر هر امری است و غیر از او هر چه هست جز سراب و وهم چیز دیگری نیست.

در این آیه ولایت به معنای نصرت نیست، بلکه به معنای مالکیت تدبیر است که

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۶۴ .

ولایت حق الهی (۶۳)

معنایی عمومی است و در تمامی مشتقات این کلمه جریان دارد. بنابراین، معنای آیه این می‌شود که: در هنگام احاطه هلاکت و از کار افتادن اسباب نجات از سببیت و تأثیر و روشن گشتن عجز و زبونی انسانی که خود را مستقل و مستغنی از خدا می‌پنداشت کاملاً روشن می‌شود که ولایت همه امور انسان‌ها و هر موجود دیگری و ملک تدبیر آن تنها از آن خداست، چون او یگانه معبود حق است و معبود حق است که تمامی تدابیر و تأثیراتش همه بر اساس حق و واقع است و سایر اسباب ظاهری که بشر گمراه آن‌ها را شرکای خدا در مسأله تدبیر و تأثیر می‌پندارند، در ناحیه ذات خودشان باطلند و مالک هیچ اثری از آثار خود نیستند، تنها آن اثری را دارا هستند و از خود بروز می‌دهند که خدای سبحان اذن داده باشد و تملیکشان کرده باشد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۴۴۰ .

(۶۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

بنیاد جامعه صالح

«وَعَدَاللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَيَسِّرَنَّ لَيْسَ تَخْلِفْنَهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا سَخَّلَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنَهُمُ الَّذِيْ ارْتَضٰى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اٰمَنًا يَعْبُدُوْنِيْ لَا يُشْرِكُوْنَ بِيْ شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَۢ بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ»

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده کرده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند، آن‌چنان که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد و نیز دینشان را آن دینی که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسی که داشتند امنیت روزیشان فرماید تا مرا عبادت کنند و چیزی را با بنیاد جامعه صالح (۶۵)

من شریک نکنند و هر کس پس از این کافر شود آنان خود عصیان پیشگانند!»
(۵۵ / نور)

این آیه وعده جمیل و زیبایی است برای مؤمنین که عمل صالح هم دارند، به آنان وعده می‌دهد که به زودی جامعه صالحی مخصوص به خودشان برایشان درست می‌کند و زمین را در اختیارشان می‌گذارد و دینشان را در زمین متمکن می‌سازد و امنیت را جایگزین ترسی که داشتند می‌کند، امنیتی که دیگر از منافقین و کید آنان و از کفار و جلوگیری‌هایشان بیمی نداشته باشند، خدای را آزادانه عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند.

آن‌چه از همه مطالب برآمد این شد که خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برایشان تکوین می‌کند که جامعه به تمام معنا صالح باشد و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد، زمین را ارث برد و در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد، ایمن زندگی کنند، ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند، از کید نیرنگ‌بازان و ظلم ستم‌گران و زورگویی زورگویان آزاد باشند.

(۶۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

و این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث به رسالت گشته تاکنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی علیه‌السلام خواهد بود، چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اهل بیت علیه‌السلام در خصوصیات آن‌جناب وارد شده از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد.

پس حق مطلب این است که اگر واقعا بخواهیم حق معنای آیه را به آن بدهیم (و همه تعصبات را کنار بگذاریم)، آیه شریفه جز با اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی علیه‌السلام به زودی منعقد می‌شود قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۲۱۵.

بنیاد جامعه صالح (۶۷)

(۶۸)

فصل چهارم: مخاطبین پیام قرآن

مخاطبین هدایت قرآن

«الْاٰمَآءُ، ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ»

«این کتاب که در آن هیچ نقطه ابهامی نیست راهنمای کسانی است که تقوای فطری خود را دارند.» (۱ و ۲ / بقره)

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»

«آن‌ها که به عالم غیب ایمان دارند و با نماز که بهترین مظهر عبودیت است خدا را عبادت و با زکات که بهترین خدمت به نوع است وظائف اجتماعی خود را انجام می‌دهند.» (۳ / بقره)

(۶۹)

متقین عبارتند از مؤمنین، چون تقوی از اوصاف خاصه طبقه معینی از مؤمنین نیست و این طور نیست که تقوی صفت مرتبه‌ای از مراتب ایمان باشد، که دارندگان مرتبه پائین‌تر، مؤمن بی تقوی باشند و در نتیجه تقوی مانند احسان و اخبات و خلوص، یکی از مقامات ایمان باشد، بلکه صفتی است که با تمامی مراتب ایمان جمع می‌شود، مگر آن که ایمان، ایمان واقعی نباشد. از اوصاف معرف تقوی، تنها پنج صفت را ذکر می‌کند و آن عبارت است از ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق از آنچه خدای سبحان روزی کرده و ایمان به آنچه بر انبیاء خود نازل فرموده و به تحصیل یقین به آخرت و دارندگان این پنج صفت را به این خصوصیت توصیف کرده: که چنین کسانی بر طریق هدایت الهی و دارای آن هستند. این طرز بیان به خوبی می‌فهماند که نام‌برندگان به خاطر این که از ناحیه خدای سبحان هدایت شده‌اند، دارای این پنج صفت کریمه گشته‌اند، (ساده‌تر این که ایشان

(۷۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

متقی و دارای پنج صفت نام‌برده نشده‌اند، مگر به هدایتی از خدای تعالی،) آن گاه کتاب خود را چنین معرفی می‌کند که: هدایت همین متقین است. «... لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ!»

پس می‌فهمیم که هدایت کتاب، غیر آن هدایتی است که اوصاف نام‌برده را در پی داشت و نیز می‌فهمیم که متقین، دارای دو هدایتند، یک هدایت اولی که به خاطر آن متقی شدند و یک هدایت دومی که خدای سبحان به پاس تقوایشان به ایشان کرامت فرمود.

و چون هدایت دومی متقین، به وسیله قرآن صورت می‌گیرد، معلوم می‌شود هدایت اولی قبل از قرآن بوده و علت آن سلامت فطرت بوده است.

پس شخصی که سلامت فطرت داشته باشد خواه ناخواه ایمان به موجودی غایب از حس خودش دارد: موجودی که هستی خودش و هستی همه عالم، مستند به آن موجود است.

این پنج صفتی که خدای تعالی آن‌ها را زمینه هدایت قرآنی خود قرار داده، صفاتی است که فطرت سالم در آدمی ایجاد می‌کند و در آیات مورد بحث به دارندگان چنین

مخاطبین هدایت قرآن (۷۱)

فطرتی وعده می‌دهد که به زودی به وسیله قرآنش ایشان را هدایت می‌کند، البته هدایتی زائد بر هدایت فطرتشان، پس اعمال پنج‌گانه نام‌برده، متوسط میان دو هدایتند، هدایتی سابق بر آن اعمال و هدایتی لاحق به آن‌ها و اعتقاد صادق و اعمال صالح میان دو هدایت واسطه‌اند، به طوری که اگر بعد از هدایت فطرت، آن اعتقاد و آن اعمال نباشد، هدایت دومی دست نمی‌دهد. (۱)

تعلیم و هدایت هر گروهی به اندازه دانش آن‌ها

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ»

«ماه رمضان، که در آن برای راهنمایی مردم و بیان راه روشن هدایت و جدا ساختن حق از باطل، قرآن نازل شده است.» (۱۸۵ / بقره)

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۷۰.

(۷۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

کلمه «ناس» که عبارت است از طبقه پائین افراد جامعه که سطح فکرشان نازل‌ترین سطح است - بیشتر در همین طبقه اطلاق می‌شود چنان که آیه: «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ - ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» (۱۸۷ / اعراف) و آیه: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ - این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و آن‌ها را جز دانایان در نمی‌یابند.» (۴۳ / عنکبوت) اطلاق گردیده، معلوم می‌شود ناس معنائی اعم از علما و غیر علما دارد.

و این اکثریت همان‌ها هستند که اساس زندگی‌شان بر تقلید است و خود نیروی تشخیص و تمیز در امور معنوی به وسیله دلیل و برهان راندارند و نمی‌توانند از راه دلیل میان حق و باطل را تشخیص دهند، مگر آن که کسی دیگر ایشان را هدایت نموده حق را برایشان روشن سازد و قرآن کریم همان روشنگری است که می‌تواند برای این طبقه حق را از باطل جدا کند و بهترین هدایت است. تعلیم و هدایت هر گروهی به اندازه دانش آن‌ها (۷۳)

اما خواصی از مردم که در ناحیه علم و عمل تکامل یافته‌اند و استعداد اقتباس از انوار هدایت الهیه و اعتماد به فرقان میان حق و باطل را دارند، قرآن کریم برای آنان بینات و شواهدی از هدایت است و نیز برای آنان جنبه فرقان را دارد، چون این طبقه را به سوی حق هدایت نموده، حق را برایشان مشخص می‌کند و روشن می‌کند که چگونه باید میان حق و باطل فرق گذاشت، هم‌چنان که فرمود: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» «تا خدا بدان هر کس را که در پی خشنودی اوست به راه‌های سلامت هدایت کند و به فرمان خود از تاریکی به روشنائیشان ببرد و آنان را به راه راست هدایت کند.» (۱۶ / مائده)

از این جا علت این که چرا میان «هُدًى» و میان «بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى» مقابله انداخت، روشن می‌گردد، چون مقابله میان آن دو مقابله میان عام و خاص است،

(۷۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

قرآن برای بعضی افراد هدایت و برای بعضی دیگر بیناتی از هدایت است. (۱)

کشف توانائی‌های افراد و انتظار عملکرد متناسب آن‌ها

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»

«خدا هیچ کس را جز به اندازه طاقتش مکلف نمی‌کند. نیکی‌های هر کس از آن خود اوست و بدی‌هایش از آن خود اوست.» (۲۸۶ / بقره)

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۳۰.

کشف توانائی‌های افراد و انتظار عملکرد متناسب (۷۵)

وسع آدمی، یعنی طاقت و ظرفیت قدرت او. اجابت نمودن فرمان خدا با سمع و طاعت، تحقق نمی‌پذیرد، مگر در چهارچوب قدرت و اختیار انسان و این افعال مقدور و اختیاری است که انسان به وسیله آن برای خود نفع و یا ضرر کسب می‌کند، پس کسب، خود بهترین دلیل است بر این که آن‌چه آدمی کسب کرده و متصف به آن شده، وسع و طاقت آن‌را داشته است.

پس از آن‌چه گفتیم این معنا به خوبی روشن شد که جمله: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا!» کلامی است مطابق با سنتی که خداوند در بین بندگانش جاری ساخته و زبان همان سنت است و آن سنت این است که از مراحل ایمان آن مقدار را بر هر یک از بندگان خود تکلیف کرده که در خور فهم او باشد و از اطاعت آن مقداری را تکلیف کرده که در خور نیرو و توانائی بنده باشد و نزد عقلا

و صاحبان شعور نیز همین سنت و روش معمول و متداول است و نیز روشن گردید که معنای جمله نام‌برده درست با کلامی که در آیه قبل از رسول و مؤمنین حکایت کرد که گفتند: «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» منطبق است، نه چیزی از آن کم دارد و نه زیاد. (۱)

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۶۸۴.

(۷۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ایمان واقعی و ثبات قدم مخاطبین

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ!»

«آن مؤمنانی که چون مردمی منافق به آن‌ها گفتند لشکر بسیاری از تمام مشرکین مکه علیه شما مؤمنان فراهم شده از آنان در اندیشه و برحذر باشید. (این تبلیغات و مکر دشمن به جای آن که بیم در دل آن‌ها افکند)، بر ایمانشان بیفزود و گفتند در مقابل همه دشمنان تنها خدا ما را کفایت است و نیکو یآوری است.»

(۱۷۳ / آل عمران)

«فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ

ایمان واقعی و ثبات قدم مخاطبین (۷۷)

وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ!»

«پس آن گروه از مؤمنان به نعمت و فضل خدا روی آوردند و بر آنان هیچ الم و رنجی پیش نیامده و پیرو رضای خدا شدند و خداوند صاحب فضل و رحمت بی‌منتها است!» (۱۷۴ / آل عمران)

آیات شریفه درباره داستانی نازل شده که بعد از پایان جنگ احد پیش آمد، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با بقیه اصحابش، مشرکین را تعقیب کرد.

سرّ این که می‌فرماید گفتار منافقین ایمان مؤمنین را بیشتر کرد، این است که در طبع آدمی نهفته است که وقتی از ناحیه کسی و یا کسانی نهی می‌شود از این که تصمیمی را که گرفته عملی سازد، در صورتی که به آن اشخاص حسن ظن نداشته باشد نسبت به تصمیم خود حریص تر می‌شود و همین حریص تر شدن باعث می‌شود که نیروهای خفته‌اش بیدار و تصمیمش قوی تر شود و هر چه آنان بیشتر منعش کنند و در منع اصرار بورزند او حریص تر و در عملی کردن تصمیم خود جازم تر شود و این در مورد کسی که خود را محق و سزاوار دانسته و در کارهایش خود را معذور بداند، تأثیر بیشتری دارد تا در مورد دیگران و لذا مؤمنین صدر اسلام و غیر ایشان را می‌بینیم که در اطاعت از امر خدا هر چه بیشتر مورد ملامت و منع مانعین قرار می‌گرفتند، ایمانشان قوی تر و در تصمیم خود محکم تر و در نبرد شجاع تر می‌شدند.

(۷۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ!» یعنی خدای تعالی برای ما کافی است و این که گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ» اکتفای ما به خدا به حسب ایمان است، نه به حسب اسباب خارجی که سنت الهیه آن را جاری ساخته و کلمه «وکیل» به معنای کسی است که امر انسان را به نیابت از انسان تدبیر می‌کند. بنابراین مضمون آیه برمی‌گردد به معنای آیه زیر، که می‌فرماید:

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْعَمْرِ» (۳ طلاق)

و به همین جهت دنبال جمله مورد بحث فرمود: «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ...» تا تصدیق وعده خدای تعالی باشد، آن گاه به حمد و ستایش آنان پرداخت و فرمود: «وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ!»

«إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ!»

ایمان واقعی و ثبات قدم مخاطبین (۷۹)

«این سخنان شیطان است که به وسیله آن دوستانش را می‌ترساند شما مسلمانان از آن بیم و اندیشه مکنید و از من بترسید اگر اهل ایمان هستید!» (۱۷۵ / آل عمران) (۱)

وظایف اجتماعی مؤمنین

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ!»

«ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خدا ترس باشید، باشد که پیروز و رستگار گردید!» (۲۰۰ / آل عمران)

امرهای که در این آیه آمده یعنی امر «اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا»، همه مطلق و بدون قید است، در نتیجه صبرش، هم شامل صبر بر شدائد می‌شود و

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۹۹ .

(۸۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

هم شامل صبر در اطاعت خدا و هم چنین صبر بر ترک معصیت و بهر حال منظور از آن صبر تک تک افراد است، چون دنبالش همین صبر را به صیغه مفاعله - «صَابِرُوا» آورده که در مواردی استعمال می‌شود که ماده فعل بین دو طرف تحقق می‌یابد.

و مُصَابِرَةٌ عبارت است از این که جمعیتی به اتفاق یکدیگر اذیت‌ها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست دست به دست هم دهد و تأثیر صبر بیشتر گردد و این معنا امری است که هم در فرد (اگر نسبت به حال شخصی او در نظر گرفته شود)، محسوس است و هم در اجتماع (اگر نسبت به حال اجتماع و تعاون او در نظر گرفته شود)، چون باعث می‌شود که تک تک افراد نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه نیروها یکی شود.

و رَابِطُوا - مُرَابِطَةٌ از نظر معنا اعم از مصابره است، چون مصابره عبارت بود از وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شدائد و مرابطه عبارت است از همین وظایف اجتماعی مؤمنین (۸۱)

وصل کردن نیروها، اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شدائد، بلکه همه نیروها و کارها، در جمیع شؤون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی.

و چون مراد از مرابطه این است که جامعه به سعادت حقیقی دنیا و آخرت خود برسد - و اگر مرابطه نباشد گو این که صبر من و تو، به تنهایی و علم من و تو به تنهایی، و هر فضیلت دیگر افراد، به تنهایی سعادت آور هست، ولی بعضی از سعادت را تأمین می‌کند و بعضی از سعادت، سعادت حقیقی نیست - به همین جهت دنبال سه جمله: «اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»، اضافه کرد: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ!» که البته منظور از این فلاح هم فلاح تام حقیقی است. (۱)

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۱۴۳ .

(۸۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

انتخاب مخاطبین و نشانه‌های صلاحیت آن‌ها

«وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْسَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»،

«کسانی را که در دل از محسور شدن در روزی که جز خداوند ولی و شفيعی نیست ترس دارند با این قرآن بترسان، باشد که

بپرهیزند،» (۵۱ / انعام)

«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ،»

«و کسانی را که در هر صبح و شام پروردگار خود را می‌خوانند و جز رضای او منظوری ندارند از خود طرد مکن و بدان که از حساب ایشان چیزی بر تو و از حساب تو چیزی برایشان نیست که آنان را از خود برانی و در نتیجه از ستم کاران بشوی!» (۵۲ / انعام)

انتخاب مخاطبین و نشانه‌های صلاحیت آن‌ها (۸۳)

درست است که مسأله انذار امری است عمومی به شهادت این که می‌فرماید: «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ!» (۱۹ / انعام) - این که ترس از قیامت در دل کسانی که از آن می‌ترسند کمک مؤثری است برای قبول دعوت پیغمبر، زیرا همین ترس از عذاب دعوت وی را به فهمشان نزدیک می‌کند، از این رو امر به انذار را اختصاص به همین‌ها داد، تا هم دعوت را تأکید و تشدید کند و هم پیغمبر اکرم را تحریک نماید که درباره دعوت آنان مسامحه روا ندارد و آنان را با کسانی که از قیامت باک ندارند، به یک چشم ننگرد، بلکه این‌طور اشخاص را در امر دعوت به عنایت بیشتری اختصاص دهد، زیرا موقف اینان به حق نزدیک‌تر و امید ایمان آوردنشان بیشتر است، بنابراین آیه شریفه مورد بحث و سایر آیاتی که امر عمومی به انذار می‌کند، روی هم یک معنا را افاده می‌نمایند و آن این است که عموم مردم را انذار کن ولیکن کسانی را که از قیامت می‌هراسند بیشتر!

(۸۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

چون بنای دعوت دینی، براساس حشر و به‌پا داشتن میزان نیک و بد و مجازات و پاداش است و اثر این دعوت در اشخاص بر حسب تفاوت و شدت و ضعف احتمال حشر و مجازات مختلف می‌شود.

آنچه از ظاهر سیاق آیه برمی‌آید و آیه بعدی هم آن را تأیید می‌کند،

این است که مشرکین معاصر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن جناب توقع داشته و پیشنهاد می‌کرده‌اند که: این یک مشت فقیر و بی‌چاره‌ای که دور خود جمع کرده‌ای، متفرق ساز! و از روی نخوت و غرور انتظار داشتند که پیغمبرانشان اغنیا را دور خود جمع کرده، فقرا و بی‌نویان را، با این که از صمیم دل ایمان آورده‌اند از خود دور سازند.

مراد از «الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ»، (۲۸ / کهف) مؤمنین هستند، و اگر صریحاً نفرموده: مؤمنین بلکه وصف آنان را که همان دعای صبح و شام و یا نماز صبح و شامشان است ذکر کرده برای این بوده که بفهماند ارتباط و

انتخاب مخاطبین و نشانه‌های صلاحیت آن‌ها (۸۵)

دوستی‌شان نسبت به‌خدای تعالی در امری است که‌جز خدا کسی در آن مداخله ندارد. (۱)

اختیار انتخاب گمراهی و هدایت

«قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ،»

«از پروردگارتان بصیرت‌ها به سوی شما آمده هر که بدید برای خویش دیده و هر که کور بوده به ضرر خویش بوده و من نگهبان شما نیستم!» (۱۰۴ / انعام)

کلمه بصیرت به معنای بینه و دلالتی است که به وسیله آن هر چیز آن‌طور که هست دیده شود. بعضی گفته‌اند که کلمه بصیرت نسبت به قلب به منزله بینایی نسبت به چشم سراسر است و این دیدن و ندیدن که در آیه شریفه است مجازات به معنای علم و

(۸۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

جهل و یا ایمان و کفر است.

این خطابی است که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردم کرده که این برهان و احتجاج‌های روشنی که اقامه کردیم مایه بصیرتی بود که از جانب خداوند برای شما به سوی من وحی شده، و سپس فرموده: شما ای مشرکین در کار خود مختارید اگر خواستید با این احتجاجات بصیرت بیابید و اگر نخواستید نسبت به فهم آن به همان کوری خود باقی بمانید.

منظور از این که فرمود: «وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ، - من صاحب اختیار شما و دل‌های شما نیستم»، حفظ تکوینی آنان را از خود نفی می‌کند، چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ناصح مردم است نه مالک دل‌های آنان. (۱)

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۴۱۷.

اختیار انتخاب گمراهی و هدایت (۸۷)

حدود مسئولیت پیامبر در مورد ایمان افراد

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»

«اگر خدا می‌خواست شرک نمی‌آوردند، ما تو را نگهبان نکرده‌ایم و عهده‌دار امور ایشان نیستی!» (۱۰۷ / انعام)

نظام عالم تشریح هم مانند نظامی است که در عالم تکوین برقرار است و هم چنان که در سراسر عالم تکوین قانون و سنت و علیت و معلولیت برقرار است و با آن که مشیت پروردگار مطلق است همواره در ایجاد موجودات و احداث حوادث بر وفق نظام علت و معلول تعلق می‌گیرد و آن حادثه‌ای را احداث می‌کند که علتی اقتضای حدوث آن را داشته باشد یعنی شرایط حدوثش موجود و موانع آن مفقود بوده باشد.

هم‌چنین در عالم تشریح کسی را هدایت می‌کند که از ناحیه خودش تقاضای هدایت داشته باشد و به آن کسی رحم می‌کند که از او رحم بخواهد و اما کسی که از هدایت و رحم او اعراض می‌کند او را هدایت ننموده ترحم نمی‌کند.

(۸۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

البته هدایت به معنای نشان دادن راه شامل هدایت همه افراد انسان می‌شود، ولیکن هدایت به معنای رسانیدن به مطلوب مختص کسانی است که در صدد تحصیل آن برآمده و بخواهند از این موهبت الهی بهره‌مند شوند و با فسق و فجور و کفر و عناد راه خود را منحرف سازند، چنین کسانی به پاکیزه‌ترین زندگانی زنده خواهند شد و اما آنان که پیرو هوای نفس خویشند و با حق دشمنی نموده و خود را بزرگ‌تر از خدا پنداشته، با خدا مکر و به آیات خدا استهزا می‌کنند چنین کسانی را خداوند از رسیدن به مطلوب که همان سعادت زندگی است محروم نموده، آنان را در عین داشتن علم به عواقب کار خویش دچار شقاوت و ضلالت می‌کند و دل‌هایشان را به کفر مهر می‌کند تا برای همیشه روی نجات نبینند.

این است سنت پروردگار در نظام تشریح و اگر این طور نبود قطعاً نظام اسباب و

حدود مسئولیت پیامبر در مورد ایمان افراد (۸۹)

قانون علیت و معلولیت باطل گشته و جای خود را به گزاف و هرج و مرج می‌داد، مصالح و حکم و هدف‌ها لغو می‌شد و فساد این نظام به نظام تکوین هم سرایت نموده، آن را نیز باطل می‌کرد، برای این که برگشت تشریح بالاخره به تکوین است، اگر فساد در این رخنه کند قطعاً به آن نیز سرایت می‌کند.

مثلاً اگر چنانچه خداوند کفار را طوری می‌آفرید که به اضطراب مجبور به قبول ایمان می‌بودند و راه دیگری جز این نبود تا بدان راه بیفتند انسان هرگز در دو راهی ایمان و کفر قرار نمی‌گرفت و اختیاری که وسیله تحصیل ایمان است باطل شده نیک و بد از بین

می‌رفت و همه افراد بشر کامل و بدون نقص می‌شدند و همه در قرب پروردگار و داشتن کرامت یکسان می‌گردیدند. و معلوم است که در چنین فرضی دیگر معنایی برای دعوت انبیا و تربیت و تکمیل نمی‌ماند و از طرفی اختلاف مراتب استعدادها و اختلاف اعمال و احوال و ملکات از بین

(۹۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

می‌رفت و در نتیجه نظام انسانی و نظامی که به آن احاطه داشته و در آن کار می‌کند به نظام دیگری متبدل می‌شد که در آن نه از انسانی خبری بود نه از درک و شعور خاص انسانی - دقت فرمائید. (۱)

وقتی که مخاطبین خسته می‌شوند!

«قَالُوا اُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ اَنْ يُهْلِكَ عِدْوُكُمْ وَيَسِيءَ تَخْلُفُكُمْ فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»

«اسرائیلیان گفتند پیش از آمدن تو به رسالت و هم بعد از آن در رنج و شکنجه بوده‌ایم، موسی گفت شاید پروردگارتان دشمنانتان را هلاک کند و شما را در این سرزمین جانشین آن‌ها سازد و بنگرد چگونه عمل می‌کنید؟» (۱۲۹ / اعراف) ۱- المیزان ج: ۷ ص: ۴۳۱.

وقتی که مخاطبین خسته می‌شوند! (۹۱)

غرض بنی‌اسرائیل این بوده که شکایت خود را به موسی عرضه داشته و بگویند ما چه قبل از آمدنت و چه بعد از آمدنت آن عذاب و شکنجه‌ای که از فرعونیان می‌دیدیم هنوز هم می‌بینیم و از آن وعده‌ای که خداوند داده بود که به دست تو از دست فرعونیان نجات پیدا می‌کنیم خبری نشد.

«قَالَ عَسِيرٌ لَكُمْ اَنْ يُهْلِكَ عِدْوُكُمْ وَيَسِيءَ تَخْلُفُكُمْ فِي الْاَرْضِ» این جمله حکایت جوابی است که موسی از شکایت بنی‌اسرائیل داده و خاطر آنان را بدین وسیله تسلیت داده و امیدوارشان ساخته است، در حقیقت تکرار همان کلام آیه قبلی است که فرمود:

«اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا اِنَّ الْاَرْضَ لِلَّهِ!»

«از خدا کمک‌جویید و صبور باشید که زمین متعلق به خدا است...!» (۱۲۸ / اعراف)

گویا خواسته است بفرماید: این که به شما دستور دادم که در راه رسیدن به هدف از خدا بترسید حرف زنده‌ای بود که هرگز غیر آن را از من نخواهید شنید، اگر به آن دستور عمل کنید امید این هست که خداوند دشمنان شما را هلاک کرده و زمین را بعد از

(۹۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ایشان به شما واگذار کند.

آری، اگر می‌خواهید خداوند شما را جانشین آنان در زمین قرار بدهد باید بدانید که خداوند چنین کاری را بیهوده نمی‌کند و شما را بدون هیچ قید و شرطی بر آنان ترجیح نمی‌دهد و اگر شما را به آرزویتان برساند برای این است که ببیند رفتار شما چگونه خواهد بود و این همان معنایی است که آیه شریفه: «وَتَلَمَّكَ الْاَيَّامُ نُنْدَاوُلَهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيُعَلِّمَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَآءً...!» (۱۴۰ / آل‌عمران) در مقام‌افاده آن است. (۱)

نمونه امت‌هدایت یافته

«وَمِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةً يَهْدُوْنَ بِالْحَقِّ وَ بِهٖ يَّعْدِلُوْنَ»

«از کسانی که آفریده‌ایم جماعتی هستند که به حق هدایت می‌کنند و بدان بازمی‌گردند!» (۱۸۱ / اعراف)

۱- المیزان ج: ۸: ص: ۲۸۸.

نمونه امت هدایت یافته (۹۳)

خصوصیتی که در این آیه است این است که در سیاق تقسیم مردم به دو قسم گمراه و مهتدی و بیان این که ملائک در دو قسم شدن مردم دعوت خدا به اسماء حسنی و الحاد در آن است، قرار گرفته و همین قرار گرفتن در این سیاق دلالت می‌کند بر این که در نوع انسانی افرادی کم و یا زیاد وجود دارند که به طور حقیقت مهتدی شده‌اند، چون کلام در اهتداء و ضلالت حقیقی و مستند به صنع خدا است و معلوم است که خداوند وقتی کسی را هدایت کرد آن کس مهتدی حقیقی است و اهتداء حقیقی جز به وسیله هدایت حقیقی که منحصرًا کار خدای سبحان است صورت نمی‌گیرد.

هدایت حقیقی الهی به هیچ‌وجه از مقتضای خود تخلف نموده و مستلزم عصمت از گمراهی است و کسی که به سوی حق هدایت شود واجب می‌شود که با کس دیگر جز خدا هدایت نشود - دقت بفرمایید!

بنابراین، اسناد هدایت به این امت خالی از دلالت بر این نیست که امت مزبور مردمی

(۹۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

هستند که از ضلالت مصونند و خداوند ایشان را از گمراهی حفظ می‌کند، حال یا مقصود جمیع افراد امتی است که در آیه به ایشان اشاره شده که در این صورت باید مراد از آن انبیاء و اوصیاء ایشان باشند و یا آن که مراد از امت بعض افراد امت است و کل به وصف بعضی توصیف شده است.

و مطلبی که آیه شریفه در صدد افهام آن می‌باشد - و خدا داناتر است - این است که: ما شما مردم را به امری واقع نشدنی و خارج از طاقت بشر امر نمی‌کنیم، برای این که در میان همین شما مردم امتی هستند که حقیقتاً به هدایت به حق مهتدی شده‌اند، چون خداوند به هدایت خاصه خود تکریمشان کرده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۸: ص: ۴۵۳.

نمونه امت هدایت یافته (۹۵)

مشخص ساختن مخاطبین قرآن

«طه! ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى،»

«طه! ما قرآن را به تو نازل نکردیم که در رنج افتی،» (۱ و ۲ / طه)

«إِلَّا تَذَكَّرْ لِمَنْ يَخْشَى،»

«آن جز یادآوری برای کسی که بیم می‌کند نیست!» (۳ / طه)

این آیات با نوعی تسلیت از رسول خدا شروع می‌شود، تا جان شریف خود را در واداشتن مردم به قبول دعوتش به تعب نیندازد، زیرا قرآن نازل نشده برای این که آن جناب خود را به زحمت بیندازد، بلکه آن تنزیلی است الهی که مردم را به خدا و آیات او تذکر می‌دهد تا شاید بیدار شوند و غریزه خشیت آنان هوشیار گردد، آن‌گاه متذکر شده به وی ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند، پس او غیر از تبلیغ وظیفه دیگری ندارد، اگر مردم به ترس آمدند و متذکر شدند که هیچ و گرنه عذاب استیصال و خانمان برانداز

(۹۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

منقرضشان می‌کند و یا این که به سوی خدای خود برگشت نموده در آن عالم به وبال ظلم و فسق خود می‌رسند و اعمال خود را بدون کم و زیاد می‌یابند و به هر حال نمی‌توانند با طغیان و تکذیب خود خدای را عاجز سازند.

«إِلَّا تَذَكَّرْ لِمَنْ يَخْشَى،» کلمه تذکره به معنای ایجاد ذکر (یادآوری) در شخصی است که چیزی را فراموش کرده و چون

انسان کلیات حقایق دین را به فطرت خود در می‌یابد، مثلاً می‌فهمد که خدایی هست و آن هم یکی است، چون ممکن نیست واجب الوجود دو تا باشد و می‌داند که الوهیت و ربوبیت منحصر در او است و مسأله نبوت و معاد و غیر آن را به وجدان خود درک می‌کند، پس این کلیات و داعی است که در فطرت هر انسانی سپرده شده، چیزی که هست انسان به خاطر این که به زندگی زمینی می‌چسبد و به دنبال اشتغال به خواسته‌های نفس از لذائد و زخارف آن سرگرم می‌شود، دیگر در دل خود جایی خالی برای غرائز فطری خود نمی‌گذارد، در نتیجه

مشخص ساختن مخاطبین قرآن (۹۷)

آن‌چه را خدا در فطرت او ودیعه گذاشته فراموش می‌کند و اگر دوباره در قرآن این حقایق خاطر نشان می‌شود، برای یادآوری نفس است تا بعد از فراموشی دوباره به یادش آید.

با بیانی که گذشت دلیل این که چرا تذکره را در این آیه مقید به قید «لِمَنْ يَخْشَى» کرد معلوم شد، چون مراد از این قید، کسی است که طبعاً نگرانی و ترس دارد، یعنی قلبش مستعد ظهور خشیت باشد، به طوری که اگر کلمه حق را شنید نگران بشود و چون تذکر و تذکره‌ای (قرآن) به او برسد در باطنش خشیتی پدید آید و در نتیجه ایمان آورد و با تقوی شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۱۶۳.

(۹۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

بهترین گروه تربیت یافته در دامن اسلام و عملکرد آنان

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ!»

«همانا اهل ایمان پیروز و رستگار شدند!» (۱ / مؤمنون)

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»،

«مؤمنین همان‌ها هستند که در نماز خاضع و خاشعند!» (۲ / مؤمنون)

خشوع به معنای تأثیر خاصی است که به افراد مقهور دست می‌دهد، افرادی که در برابر سلطانی قاهر قرار گرفته‌اند، به طوری که تمام توجه آنان معطوف او گشته و از جای دیگر قطع می‌شود و ظاهراً این حالت حالتی است درونی که با نوعی عنایت، به اعضاء و جوارح نیز نسبت داده می‌شود، مانند کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به طوری که روایت شده - درباره شخصی که در نمازش با ریش خود بازی می‌کرد فرمود: اگر دلش دارای خشوع می‌بود جوارحش نیز خاشع می‌شد. و نیز مانند کلام خدای تعالی که می‌فرماید:

بهترین گروه تربیت یافته در اسلام و عملکرد آنان (۹۹)

«وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ»، (۱۰۸ / طه) که خشوع را به صوت نسبت داده است.

این آیه تا آخر آیه نهم اوصاف مؤمنین را می‌شمارد، اوصاف ایمانی که زنده و فعال باشد و آثار خود را داشته باشد، تا غرض مطلوب از آن حاصل شود.

و آن اثر، فلاح و رستگاری است که دارنده چنین ایمانی نماز را به پا می‌دارد، چون نماز عبارت است از توجه کسی که جز فقر و ذلت ندارد به درگاه عظمت و کبریایی و منبع عزت و بهای الهی.

و لازمه چنین توجهی این است که: نماز گزار متوجه به چنین مقامی مستغرق در ذلت و خواری گشته و دلش را از هر چیزی که او را از قصد و هدفش باز می‌دارد برکند.

پس اگر ایمان نماز گزار ایمانی صادق باشد در هنگام توجه به ربش هم او را یکی می‌کند، آن هم معبود اوست و اشتغالش به

عبادت، او را از هر کار دیگری باز می‌دارد.

آری، شخص فقیری که فقرش نه تنها از جهت درهم و دینار است، بلکه سرپای

(۱۰۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ذاتش را گرفته وقتی در برابر غنی قرار می‌گیرد که غنایش را به هیچ مقیاس نمی‌توان اندازه گرفت، چه می‌کند؟ و ذلیل وقتی

متوجه عزت مطلقه می‌گردد، عزتی که آمیخته با ذلت و خواری نیست، چه حالتی از خود نشان می‌دهد؟

و این همان معنایی است که کتاب کافی و دیگران آورده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در گفتگوش با حارثه بن نعمان

فرمود: برای هر حقی حقیقتی و برای هر صواب نوری است... .

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»،

«و آن‌ها هستند که از لغو روی گردانند!» (۳/ مؤمنون)

کار لغو آن کاری است که فایده نداشته باشد و برحسب اختلاف اموری که فایده عاید آن‌ها می‌شود مختلف می‌گردد، چه بسا

فعلی که نسبت به امری لغو و نسبت به امری دیگر مفید باشد، پس کارهای لغو در نظر دین، آن اعمال مباح و

بهترین گروه تربیت‌یافته در اسلام و عملکرد آنان (۱۰۱)

حلالی است که صاحبش در آخرت و یا در دنیا از آن سودی نبرد و سرانجام آن، منتهی به سود آخرت نگردد مانند خوردن و

آشامیدن به انگیزه شهوت در غذا که لغو است، چون غرض از خوردن و نوشیدن گرفتن نیرو برای اطاعت و عبادت خدا است.

بنابراین اگر فعل هیچ سودی برای آخرت نداشته باشد و سود دنیایی‌اش هم سرانجام منتهی به آخرت نشود، چنین فعلی لغو است و

به نظری دقیق‌تر، لغو عبارت است از غیر واجب و غیر مستحب.

خدای عزوجل در وصف مؤمنین فرموده که به کلی لغو را ترک می‌کنند، بلکه فرموده: از آن اعراض می‌کنند، چون هر انسانی

هر قدر که با ایمان باشد در معرض لغزش و خطا است و خدا هم لغزش‌های غیر کبائر را، در صورتی که از کبائر اجتناب شود

بخشیده است.

به همین جهت خدا مؤمنین را به این صفت ستوده که از لغو اعراض می‌کنند و

(۱۰۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

اعراض غیر از ترک به تمام معنا است.

ایمان واقعی همین اقتضاء را دارد، چون سروکار ایمان هم با ساحت عظمت و کبریایی و منبع عزت و مجد و بهاء است و کسی که

متصف به ایمان است جز به زندگی سعادت‌مند ابدی و جاودانه اهتمام نمی‌نماید و اشتغال نمی‌ورزد مگر به کارهایی که حق آن را

عظیم بداند و آن‌چه را که فرومایگان و جاهلان بدان تعلق و اهتمام دارند عظیم نمی‌شمارد و در نظر او خوار و بی‌ارزش است و اگر

جاهلان او را زخم زبان بزنند و مسخره کنند، به ایشان سلام می‌کند و چون به لغوی برخورد کند آبرومندانه می‌گذرد.

و از همین جا روشن می‌شود که وصف مؤمنین به اعراض از لغو کنایه است از علو همت ایشان و کرامت نفوسشان.

«وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ»،

«و آن‌اند که زکات دادن را تعطیل نمی‌کنند!» (۴ / مؤمنون)

بهترین گروه تربیت‌یافته در اسلام و عملکرد آنان (۱۰۳)

نام بردن زکات با نماز، قرینه است بر این که مقصود از زکات همان معنای معروف انفاق مالی است، نه معنای لغوی آن که

تطهیر نفس از رذائل اخلاقی می‌باشد.

دادن زکات هم از اموری است که ایمان به خدا اقتضای آن را دارد، چون انسان به کمال سعادت خود نمی‌رسد مگر آن که در

اجتماع سعادت‌مندی زندگی کند که در آن هر صاحب حقی به حق خود می‌رسد.

و جامعه روی سعادت را نمی‌بیند مگر این که طبقات مختلف مردم در بهره‌مندی از مزایای حیات و برخورداری از امتعه زندگی در سطوحی نزدیک به هم قرار داشته باشند و نفاق مالی به فقراء و مساکین از بزرگ‌ترین و قوی‌ترین عامل‌ها برای رسیدن به این هدف است.

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ حَافِظُونَ»

«و همان‌ها ایند که عورت خود را از حرام و نامحرم حفظ می‌کنند!» (۵ / مؤمنون)

(۱۰۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

حفظ فروج کنایه از اجتناب از مواقعه نامشروع است، از قبیل زنا و لواط و یا جمع‌شدن با حیوانات و امثال آن.

«إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»

«مگر از همسران و یا کنیزان خود که در مباشرت با این زنان ملامتی ندارند!»

(۶ / مؤمنون)

ازواج به معنای زنان حلال و «ما مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» به معنای کنیزان مملوک است و معنایش این است که مواقعه با زنان خود و یا با کنیزان مملوک ملامت ندارد.

«فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»

«و کسی که غیر از این زنان را به مباشرت طلبد البته ستم‌کار و متعدی خواهد بود!» (۷ / مؤمنون)

وقتی مقتضای ایمان این شد که به کلی فروج خود را حفظ کنند مگر تنها از دو طایفه

بهترین گروه تربیت‌یافته در اسلام و عملکرد آنان (۱۰۵)

از زنان، پس هر کس با غیر این دو طایفه مساس و ارتباط پیدا کند، متجاوز از حدود خدا شناخته می‌شود، حدودی که خدای تعالی برای مؤمنین قرار داده است.

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»

«و آنها ایند که امانت و عهد خود را رعایت می‌کنند!» (۸ / مؤمنون)

آیه مورد بحث مؤمنین را به حفظ امانت و خیانت نکردن به آن و حفظ عهد و نشکستن آن، توصیف می‌کند و حق ایمان هم همین است که مؤمن را به رعایت عهد و امانت وادار سازد، چون در ایمان معنای سکون و استقرار و اطمینان نهفته است و وقتی انسان کسی را امین دانست و یقین کرد که هرگز خیانت‌نموده پیمان‌نمی‌شکند، قهرا دلش بر آن چه یقین‌یافته مستقر و ساکن و مطمئن می‌شود و دیگر تزلزلی به‌خود راه نمی‌دهد.

«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»

«و آنها ایند که نمازهای خود را از هر منافی محافظت می‌کنند!» (۹ / مؤمنون)

(۱۰۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

این‌که فرموده: نماز را محافظت می‌کنند خود قرینه این است که مراد محافظت از عدد آن است پس مؤمنین محافظت دارند که یکی از نمازهایشان فوت نشود و دائما مراقب آنند. حق ایمان هم همین است که مؤمنین را به چنین مراقبتی بخواند.

«أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ»

«نام‌بردگان، آری تنها ایشان وارثانند!» (۱۰ / مؤمنون)

«الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

«آنان که بهشت فردوس را ارث برده و هم ایشان در آن جاودانند!» (۱۱/ مؤمنون)

«إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ»،

«همانا آن مؤمنانی که از خوف پروردگارشان هراسانند!» (۵۷ / مؤمنون)

«وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ»،

«و آنهايي که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند!» (۵۸ / مؤمنون)

بهترین گروه تربیت یافته در اسلام و عملکرد آنان (۱۰۷)

منظور از آیات، هر چیزی است که بشر را به سوی خدای تعالی رهنمون شود که یکی از آن‌ها رسولان خداوند که حامل رسالت اویند، یکی دیگر کتاب و شریعت ایشان است که نبوتشان را تأیید می‌کند.

«وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ!»

«و آنهايي که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند!» (۵۹ / مؤمنون)

ایمان به آیات خدا هم در ایشان اثری دارد و آن این است که وادارشان می‌کند شرکاء را از او نفی کنند و کسی را جز او نپرستند، چون ایمان به آیات او ایمان به شریعت او است، شریعتی که عبادت او را تشریح می‌کند و نیز ایمان به ادله‌ای است که توحید در ذات و در ربوبیت و الوهیت او را اثبات می‌نماید.

«وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمُ الْيَرِبُّهُمْ رَاجِعُونَ»،

«و آن‌هایی که از آن‌چه خدایشان داده می‌دهند در حالی که باز از روزی که به خدای خود بازمی‌گردند ترسانند!» (۶۰/ مؤمنون)

(۱۰۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مؤمنین کسانی هستند که آن‌چه می‌دهند - و یا بنا به آن تفسیر دیگر آن‌چه از اعمال صالح به جا می‌آورند - در حالی انجام می‌دهند و به جا می‌آورند که دل‌هایشان ترسناک از این است که به زودی به سوی پروردگارشان بازگشت خواهند کرد، یعنی باعث انفاق کردنشان و یا آوردن اعمال صالح همان یاد مرگ و بازگشت حتمی به سوی پروردگارشان است و آن‌چه می‌کنند از ترس است.

در این آیه شریفه دلالت است بر این که مؤمنین علاوه بر ایمان به خدا و به آیات او ایمان به روز جزا نیز دارند، پس تا این جا صفات مؤمنین متعین شد و خلاصه‌اش این شد که تنها: به خدا ایمان دارند و برای او شریک نمی‌گیرند و به رسولان او و به روز جزا هم ایمان دارند و به همین جهت عمل صالح انجام می‌دهند.

«أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ»،

«چنین کسانی در خیرات شتاب نموده بدان سبقت می‌گیرند!» (۶۱ / مؤمنون)

بهترین گروه تربیت یافته در اسلام و عملکرد آنان (۱۰۹)

مؤمنینی که وصفشان را کردیم در خیرات و اعمال صالح سرعت نموده و به سوی آن سبقت می‌جویند، یعنی از دیگران پیشی می‌گیرند، چون همه مؤمنند و لازمه آن همین است که از یکدیگر پیشی گیرند.

از نظر این آیات خیرات عبارت است از اعمال صالح، اما نه هر عمل صالح، بلکه عمل صالحی که از اعتقاد حق منشأ گرفته باشد.

خیرات این‌ها است که می‌بینیم مؤمنین بر سر آن از یکدیگر سبقت می‌گیرند، نه آن‌چه نزد کفار از مال و اولاد است و ایشان آن را خیرات پنداشته‌اند، خیال کرده‌اند به خاطر احترامی که نزد خدا دارند خدا در دادن خیرات به ایشان سرعت کرده است.

«وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ»،

«و ما هیچ کس را بیش از توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که به حق گویا است و هیچ کس به هیچ وجه

ستم نخواهد شد!» (۶۲ / مؤمنون)

(۱۱۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

در دین خدا به هیچ عمل و اعتقاد طاقت‌فرسا تکلیف نشده، یعنی هیچ حکمی حرجی ناشی از مصلحتی حرجی تشریح نشده و همین خود منتی است که خدای سبحان بر بندگان خود نهاده، و در آیه مورد بحث با تذکر دادن آن دل‌های بشر را به سوی اوصاف مؤمنین تشویق نموده است.

آیه شریفه «وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» دلالت بر این معنا و بیش از این می‌کند چون علاوه بر این که تشریح احکام حرجی - از قبیل رهبانیت و قربانی کردن اولاد - را نفی کرده، تکلیفی را هم در اصل حرجی نیست ولی در خصوص موردی حرجی شده - مانند ایستاده نماز خواندن برای مریض - را نیز نفی کرده، با این که امتنان خدا با نفی قسم اولی به تنهایی تمام بود. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۳ و ۵۳.

بهترین گروه تربیت‌یافته در اسلام و عملکرد آنان (۱۱۱)

جامعه‌ای با تسلیم عمومی به خدا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بدون هیچ اختلافی همگی تسلیم خدا شوید و زنه‌ار گام‌های شیطان را پیروی نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است!» (۲۰۸/بقره)

«فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

«پس اگر بعد از این همه آیات روشن که برایتان آمد داخل در سلم نگردید و باز هم پیروی گام‌های شیطان کنید بدانید که خدا غالبی شکست‌ناپذیر و حکیمی است که هر حکمی درباره شما براند به مقتضای حکمت می‌راند!» (۲۰۹ / بقره)

(۱۱۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

این آیات راه تحفظ و نگه‌داری وحدت دینی در جامعه انسانی را بیان می‌کنند و آن این است که مسلمانان داخل در سلم شوند و تنها آن سخنانی که قرآن تجویز کرده بگویند و آن طریقه عملی را که قرآن نشان داده پیش گیرند، که وحدت دینی از بین نمی‌رود و سعادت دو سرای انسان‌ها رخت بر نمی‌بندد و هلاکت به سراغ هیچ قومی نمی‌رود، مگر به خاطر خارج شدن از سلم و تصرف در آیات خدا و جا به جا کردن آن‌ها، که در امت بنی‌اسرائیل و امت‌های گذشته دیگر دیده شد و به زودی نظیر آن هم در این امت جریان خواهد یافت ولی خدای تعالی این امت را وعده نصرت داده و فرموده: «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ!» (۲۱۴ / بقره)

از آنجائی که خطاب به خصوص مؤمنین شده، آن سلمی هم که به سویش دعوت کرده به معنای تسلیم در برابر خدا و رسول شدن است و امری است متعلق به مجموع امت و به فرد فرد آنان، پس هم بر یک یک مؤمنین واجب است و هم بر مجموع آنان پس سلمی که بدان دعوت شده‌اند عبارت شد از تسلیم شدن برای خدا، بعد از ایمان به او.

پس بر مؤمنین واجب است امر را تسلیم خدا کنند و برای خود صلاح دید و استبداد به رأی قائل نباشند و به غیر آن طریقی که خدا و رسول بیان کرده‌اند طریقی دیگر اتخاذ

جامعه‌ای با تسلیم عمومی به خدا (۱۱۳)

نمایند، که هیچ قومی هلاک نشد مگر به خاطر همین که راه خدا را رها کرده، راه هوای نفس را پیمودند، راهی که هیچ دلیلی از ناحیه خدا بر آن نداشتند و نیز حق حیات و سعادت جدی و حقیقی از هیچ قومی سلب نشد مگر به خاطر این که در اثر پیروی هوای نفس ایجاد اختلاف کردند. (۱)

عدم تبعیض در انتخاب مخاطبین

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ!»

«و خویشان نزدیکت را بترسان!» (۲۱۴/شعرا)

عشیره انسان، قرابت و خویشان او است و اگر خویشاوندان آدمی را عشیره

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۵۰.

(۱۱۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

خوانده‌اند، از این باب است که با آدمی معاشرت دارند و آدمی با آنان معاشرت می‌کند.

و اگر بعد از نهی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از شرک و انذارش، در جمله مورد بحث، عشیره اقربین، یعنی خویشاوندان نزدیک‌تر را اختصاص به ذکر داد، برای افاده و اشاره به این نکته است که در دعوت دینی استثناء راه ندارد و این دعوت، قوم و خویش نمی‌شناسد و فرقی میان نزدیکان و بیگانگان نمی‌گذارد و مدهانه و سهل‌انگاری در آن راه ندارد و چون سنن و قوانین بشری نیست، که تنها در بیگانگان و ضعفاء اجراء شود، بلکه در این دعوت حتی خود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز با امتش فرقی ندارد، تا چه رسد به این که میان خویشاوندان پیغمبر با بیگانگان فرق بگذارد، بلکه همه را بندگان خدا و خدا را مولای همه می‌داند.

(۱)

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۴۶۶.

عدم تبعیض در انتخاب مخاطبین (۱۱۵)

اختلاف سطح مخاطبین در دریافت رزق و معارف دینی

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ»

«و اگر خدا رزق را برای همه بندگان فراخ می‌کرد در زمین طغیان می‌کردند، ولیکن هر چه را بخواهد به اندازه نازل می‌کند،

چون او از وضع بندگان باخبر و بینا است!» (۲۷ / شوری)

«وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ»

«و او کسی است که بعد از نومیدی خلق برایشان باران می‌فرستد و

(۱۱۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

رحمت خود را گسترش می‌دهد و تنها او سرپرستی ستوده است!» (۲۸ / شوری)

اگر خدای تعالی رزق همه بندگان خود را وسعت بدهد و همه سیر شوند، شروع می‌کنند به ظلم کردن در زمین، چون طبیعت مال این است که وقتی زیاد شد طغیان و استکبار می‌آورد: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٌ غَابِرٌ» (۶ و ۷ / علق) و به همین جهت خدای تعالی رزق را به اندازه نازل می‌کند و به هر کس به مقداری معین روزی می‌دهد، چون او به حال بندگان خود خبیر و بصیر است، می‌داند که هر یک از بندگان استحقاق چه مقدار از رزق دارد و چه مقدار از غنی و فقر مفید به حال او است، همان را به او می‌دهد.

هم‌چنین معارف حقه و شرایع آسمانی که منشأ همه آن‌ها وحی است نیز رزق مقسوم است! آن نیز از ناحیه خدا نازل می‌شود و خداوند به وسیله آن نیز مردم را امتحان می‌کند، چون همه در عمل به آن معارف و به کار بستن آن‌ها یکسان نیستند، هم‌چنان که در به کار بستن نعمت‌های صوری یکسان نیستند!

هم‌چنین این سنت را در معارف عالی‌های که در باطن معارف ظاهری و ساده دین نهفته جاری ساخته است، به همین نحو که گفتیم آن‌ها را در باطن این‌ها قرار داده، چون اختلاف سطح مخاطبین در دریافت رزق و معارف دینی (۱۱۷)

اگر همه آن‌ها را مانند این‌ها بی‌پرده بیان می‌کرد، عموم مردم طاق‌ت تحملش را نمی‌داشتند و فهم آنان از درکش عاجز می‌ماند و بدین جهت آن‌ها را در باطن معارف ساده قرار داد تا افراد انگشت‌شماری که استعداد درک آن‌ها را دارند، درک کنند. و هر دو سنخ معارف را در قالبی از الفاظ درآورده که هر کس به قدر فهم و ظرفیتش از آن الفاظ استفاده می‌کند، هم‌چنان که خدای تعالی این معارف را که در قرآن کریم است به بارانی مثل زده که از آسمان می‌ریزد و دل‌های مردم را به زمین‌های مختلف مثل زده که هر یک به قدر ظرفیت خود از آن استفاده می‌کند: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةً بِقَدَرِهَا!» (۱۷ / رعد) و هم‌چنین احکام و تکالیف شرعی را یکسان بر همه مردم تحمیل نکرد، چون اگر می‌کرد بعضی از مردم تاب تحملش را نمی‌داشتند و به همین جهت آن‌ها را به مقتضای ابتلاآت‌ی که هر فردی از افراد دارد تقسیم کرد تا هر کس به تکلیفی که متوجه (۱۱۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی خود او است عمل کند. (۱)

گروه‌بندی مخاطبین: حزب شیطان و حزب الله

«إِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَهُمْ ذَكَرَ اللَّهُ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ!»
«شیطان بر آنان مسلط شده یاد خدا را از دل‌هایشان برده اینان حزب شیطانند آگاه که حزب شیطان زیان‌کارند!» (۱۹ / مجادله)
«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ»
۱- المیزان ج: ۱۸ ص: ۸۱.

گروه‌بندی مخاطبین: حزب شیطان و حزب الله (۱۱۹)
هُمُ الْمُفْلِحُونَ!»

«هیچ قومی نخواهی یافت که ایمان به خدا و روز جزاء داشته باشد و در عین حال با کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند دوستی کند هر چند دشمن خدا و رسول پدران و یا فرزندان و یا برادرانشان و یا قوم و قبیله‌شان باشد، برای این که خداوند در دل‌هایشان ایمان را نوشته و به روحی از خودش تأییدشان کرده و در جناتی که نهرها در زیر درختانش جاری است داخلشان می‌کند تا جاودانه در آن باشند خدا از ایشان راضی شد و ایشان از خدا راضی شدند اینان حزب خداوند، آگاه! که تنها حزب خدا رستگارند!» (۲۲ / مجادله)

«أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ!»

کلمه «أُولَئِكَ» اشاره به مردمی است که به خاطر ایمانی که به خدا و روز جزا دارند با دشمنان خدا هر چند پدر و یا پسر یا برادرشان باشد دوستی نمی‌کنند. و این آیه تصریح و نص در این است که چنین کسانی مؤمنین حقیقی هستند. خدای تعالی این گونه (۱۲۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی انسان‌ها را به روحی از خود تقویت نمود.

نکته‌ای که در این جا هست این است که روح به طوری که از معنای آن به ذهن تبادر می‌کند عبارت است از مبدأ حیات، که قدرت و شعور از آن ناشی می‌شود، بنابراین، اگر عبارت «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ!» را بر ظاهرش باقی بگذاریم، این معنا را افاده می‌کند که در مؤمنین به غیر از روح بشریت که در مؤمن و کافر هست، روحی دیگر وجود دارد که از آن حیاتی دیگر ناشی می‌شود و قدرتی و شعوری جدید می‌آورد و به همین معنا است که آیه: «أَوَمَنْ كَانَ مِتًّا فَاَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا...» (۱۲۲ / انعام) به آن اشاره نموده و نیز آیه شریفه زیر به آن اشاره نموده، می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً!» (۹۷ / نحل)

گروه‌بندی مخاطبین: حزب شیطان و حزب الله (۱۲۱)

و حیات طبیعی که در آیه است ملازم با اثر طیب است. اثر حیات - که قدرت و شعور است - در زندگی طیب، طیب خواهد بود و وقتی قدرت و شعور طیب شد، آثاری که متفرع بر آن است یعنی اعمالی که از صاحب چنین حیاتی سر می‌زند، همه طیب و صالح خواهد بود و این قدرت و شعور طیب، همان است که در آیه سوره انعام که چند سطر پیش گذشت از آن تعبیر به نور کرد و هم چنین آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ!» (۲۸ / حدید) و این حیات، زندگی خاصی است کریم که آثاری خاص و ملازم با سعادت ابدی انسان دارد، حیاتی است وراء حیاتی که مشترک بین مؤمن و کافر است و آثارش هم مشترک بین هر دو طایفه است.

پس این زندگی مبدئی خاص دارد و آن روح ایمانی است که آیه شریفه آن را

(۱۲۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

روحی سواي روح مشترک بین مؤمن و کافر می‌داند.

«أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ!»

این جمله تشریف و بزرگداشتی است از همان افراد مخلص، می‌فرماید: این‌ها که دارای ایمانی خالصند حزب خدای تعالیند، هم‌چنان که آن منافقین که در ظاهر اظهار اسلام می‌کنند و در باطن کفار و دشمنان خدا را دوست می‌دارند، حزب شیطانند، که آن‌ها زیان‌کارانند!

در جمله فوق دوباره اسم ظاهر حزب الله را به جای ضمیر ذکر کرد، تا کلام جنبه مثلی معروف به خود بگیرد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۳۳۸.

گروه‌بندی مخاطبین: حزب شیطان و حزب الله (۱۲۳)

(۱۲۴)

فصل پنجم: وسایل پیام‌رسانی قرآن

قرآن عربی، وسیله آموزش برای فهم مخاطبین

«حمًا! وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ!»

«حم! سوگند به کتاب مبین!» (۱ و ۲ / زخرف)

«أَنَا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ!»

«که ما آن را خواندنی عربی کردیم، شاید تعقل کنید!» (۳ / زخرف)

«وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ!»

«و سوگند که این خواندنی قبلاً در ام‌الکتاب نزد ما بود، که مقامی بلند و فرزانه دارد!» (۴/زخرف)

(۱۲۵)

این که قرآن را کتابی مبین خوانده، بدین جهت است که قرآن طریق هدایت را ظاهر می‌کند: «و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ!» (۸۹ / نحل) و یا خودش ظاهر و روشن است و نقطه ضعفی در آن نیست!

معنای «قُرْآنَا عَزِيًّا» این است که این کتابی است که به لغت عربی قرائت می‌شود.

جمله «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ!» غایت و غرض جعل آن کتاب را بیان می‌کند.

همین که امید تعقل و فهمیدن مردم را غایت و غرض جعل مذکور قرار داده، خود شاهد بر این است که قرآن قبل از آن که به زبان عربی درآید، در مرحله‌ای از کینونت (هستی) وجود داشته که در آن مرحله عقول بشر دسترسی بدان نداشته‌است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۸ ص: ۱۲۱ .

(۱۲۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

قرآن کریم، کتابی مکنون و علم به معارف آن

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ،»

«این قرآنی است ارجمند! که قبلاً در کتابی پنهان از بشر بود،» (۷۷ و ۷۸/واقعه)

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ!»

«که جز پاکان کسی از آن آگاه نیست، تنزیلی از ناحیه رب العالمین است!»

(۷۹ و ۸۰ / واقعه)

از توصیف خدای تعالی قرآن را به لفظ کریم و بدون هیچ قید - البته با در نظر داشتن این که مقام آیه مقام مدح است - چنین برمی‌آید که قرآن به طور مطلق کریم و محترم است و هم نزد خدا کریم و عزیز است و هم بدین جهت کریم است که صفاتی پسندیده دارد و هم بدین جهت که سودرسان برای خلق است، سودی که هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد، چون مشتمل بر اصول معارفی است که سعادت دنیا و آخرت بشر را

قرآن کریم، کتابی مکنون و علم به معارف آن (۱۲۷)

تضمین می‌کند.

و جمله «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» توصیف دوم قرآن است، می‌فرماید: قرآن محفوظ و مصون از هر دگرگونی و تبدیل است، چون در کتابی است که آن کتاب این طور است و آن کتاب عبارت است از لوح محفوظ، هم چنان که در جای دیگر فرموده: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ

مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ!» (۲۱ و ۲۲ / بروج)

آن کتاب مکنون که قرآن در آن است و یا قرآنی که در آن کتاب است، از دسترس اغیار و ناپاکان محفوظ است و به جز پاکان کسی با آن مساس ندارد.

از همین جا می‌فهمیم که منظور از مس قرآن دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه علم به معارف آن است، که جز پاکان خلق کسی به معارف آن عالم نمی‌شود، چون فرموده قرآن در کتابی مکنون و پنهان است.

منظور از مطهرون کسانی هستند که خدای تعالی دل هایشان را از هر رجس و پلیدی

(۱۲۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

یعنی از رجس گناهان و پلیدی ذنوب پاک کرده و یا از چیزی که از گناهان هم پلیدتر و عظیم‌تر و دقیق‌تر است و آن عبارت

است از تعلق به غیر خدای تعالی و این معنای پاکی از حدث و یا خبث است و این خیلی روشن است! پس «مُطَهَّرُونَ» عبارتند از کسانی که خدای تعالی دل‌هایشان را پاک کرده، مانند ملائکه گرامی و برگزیدگانی از بشر که درباره آنان فرموده:

«أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا!» (۳۳ / احزاب)

جمله «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ!» و وصف دیگری است برای قرآن و قرآن کتابی است نازل شده از ناحیه خدا به سوی شما، آن را نازل و در خور فهم شما کرد، تا آن را بفهمید و تعقل کنید، بعد از آن که کتابی بود مکنون که جز پاکان کسی با آن تماس نداشت. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۲۳۶.

قرآن کریم، کتابی مکنون و علم به معارف آن (۱۲۹)

فرشته وحی، وسیله نزول وحی قرآن

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ، ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ، مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٍ!»

«که قرآن گفتار فرستاده بزرگوار خداست (جبرئیل امین) فرشته‌ای ارجمند که نزد صاحب عرش مقامی دارد و فرمانش برای سایر فرشتگان مطاع است!»

(۱۹ تا ۲۱ / تکویر)

نزول قرآن به رسالت فرشته‌ای آسمانی و جلیل‌القدر و عظیم‌المنزله و امین در وحی، یعنی جبرئیل صورت گرفته، که بین او و خدای عزوجل هیچ حاجز و مانعی و بین او و رسول خدا هیچ واسطه‌ای نیست و نه از ناحیه خودش و نه از ناحیه

(۱۳۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

هیچ کس دیگر انگیزه‌ای که نگذارد وحی را بگیرد و یا اگر گرفت نگذارد حفظش کند و یا اگر حفظش هم کرد، نگذارد آن را به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برساند، وجود ندارد.

آن شخصی هم که قرآن بر او نازل شده و برای شما آن را تلاوت می‌کند، همان کسی است که سال‌ها هم‌نشین او بوده‌اید و حال و وضع او بر شما پوشیده نیست، او فرشته حامل وحی را به چشم خود دیده و وحی را از او گرفته و خودش هم چیزی از وحی را کتمان نکرده و نمی‌کند و آن را تغییر نمی‌دهد. (۱)

مأموریت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

«قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ!»

«بگو من مأمور شده‌ام که خدا را پرستم و دین را خالص برای او بدانم!» (۱۱ / زمر)

«وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ!»

«و نیز مأمورم که اولین مسلمان باشم!» (۱۲ / زمر)

«قُلْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ،»

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۳۵۴.

مأموریت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۳۱)

«بگو من می‌ترسم در صورت نافرمانی‌ام از امر خدا دچار عذاب روزی عظیم گردم!» (۱۳ / زمر)

«قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي!»

«بگو من تنها خدا را می‌پرستم و دین خود را برای او خالص می‌سازم!» (۱۴/زمر)

در این آیات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دستور می‌دهد به مردم ابلاغ کند که اگر ایشان را به توحید و اخلاص دین برای خدا می‌خواند، بدان جهت است که او مأمور از طرف خداست و نیز مأمور شده است که خود او هم مانند سایرین به این دعوت پاسخ مثبت دهد، چیزی که هست این فرق را با سایرین دارد که او باید اولین کس باشد به اسلام آوردن و تسلیم در برابر آنچه به سویش دعوت می‌کند و خلاصه به چیزی دعوت کند که خودش قبل از دعوت دیگران به آن ایمان داشته باشد حال چه این که مردم دعوتش را بپذیرند و یا آن را رد کنند.

(۱۳۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ!»

«وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ!»

در آیه مورد بحث می‌خواهد بفرماید: به ایشان بگو آنچه من بر شما تلاوت کردم که باید خدا را بپرستم و دین خدا را خالص کنم، هر چند خطاب در آن متوجه من است، ولیکن باید متوجه باشید که این صرف دعوت نیست که من فقط شنونده‌ای باشم و مأمور باشم که خطاب خدا را به شما برسانم و خودم هیچ وظیفه‌ای دیگر نداشته باشم، بلکه من نیز مانند یک یک شما مأمورم او را عبادت نموده، دین را برای او خالص سازم.

باز تکلیف من به همین جا خاتمه نمی‌یابد، بلکه مأمورم که قبل از همه شما در برابر آنچه بر من نازل شده تسلیم باشم و به همین جهت قبل از همه شما من تسلیم شده‌ام و

مأموریت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۳۳)

اینک بعد از تسلیم شدن خودم به شما ابلاغ می‌کنم. (۱)

آسان و روان شدن قرآن به زبان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

«فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا،»

«این قرآن را به زبان تو جاری و روان کرده‌ایم تا پرهیزکاران را به وسیله آن نویدرسانی و گروه سخت سر را بترسانی!» (۹۷ / مریم)

۱- المیزان ج: ۱۷ ص: ۳۷۴.

(۱۳۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

کلمه تیسر به معنای تسهیل است و از این فهمیده می‌شود که می‌خواهد از سابقه‌ای خبر دهد که با آن سابقه تلاوت و فهم قرآن دشوار بوده، هم‌چنان که در جای دیگر درباره کتابش از مثل چنین حالتی خبر داده و فرموده «حَمَّا، وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ، إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ!» (۱ تا ۴ / زخرف) که در آن خبر می‌دهد از این که اگر قرآن به آن حال که بود (و اکنون نیز هست)، نزد خدا باقی می‌ماند و او را به این صورت که فعلاً هست عربی و خواندنیش قرار نمی‌داد هیچ امیدی نمی‌رفت که مردم آن را بفهمند و هم‌چنان علی (بلند پایه) و حکیم (غیرقابل فهم و تعقل) می‌ماند.

از این جا این معنا تأیید می‌شود که منظور از تیسر و آسان کردن آن، این است که آن را به لسان عربی، که لسان مادری آن حضرت است، بر زبانش جاری کرد، پس آیه مورد بحث از این حقیقت خبر می‌دهد که خدای تعالی قرآن را به زبان او جاری کرد، یعنی

آسان کرد تا تبشیر و انداز مردم آسان باشد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۱۶۱.

آسان و روان شدن قرآن به زبان رسول الله (۱۳۵)

وحی، وسیله نزول آیات الهی به رسول الله صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران

«كَذَلِكَ يُوحى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ!»

«این چنین خدای عزیز حکیم به سوی تو و به سوی انبیای قبل از تو وحی می‌فرستاد، خدایی که آن‌چه در آسمان‌ها و در زمین است ملک او است و او علی و عظیم است!» (۳ و ۴ / شوری)

سوره شوری پیرامون مسأله وحی سخن می‌گوید که خود نوعی تکلم از ناحیه خدای سبحان با انبیاء و رسل او است. هم‌چنان که می‌بینم در آغاز می‌فرماید: «كَذَلِكَ يُوحى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ...» و در آخر هم می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحى بِأُذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ!» (۵۱ / شوری) (۱۳۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

و نیز در بین سوره هم چند نوبت سخن از وحی می‌آورد، یک‌جا می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ!» (۷ / شوری) و جایی دیگر می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ!» (۱۳ / شوری) و نیز می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ!» (۱۷ / شوری)

بنابراین مسأله وحی موضوعی است که در این سوره محور کلام قرار گرفته است. مقتضای این که گفتیم محور اصلی غرض این سوره بیان وحی و تعریف حقیقت آن و اشاره به هدف آن و نتایجی که دارد می‌باشد، این است که اشاره با کلمه «كَذَلِكَ» اشاره به شخص وحی باشد یعنی وحی خصوص این سوره به رسول خدا صلی الله علیه و آله، در نتیجه

وحی وسیله نزول آیات الهی به رسول الله و پیامبران (۱۳۷)

تعریف مطلق وحی نیز هست، چون مطلق وحی را تشبیه کرده به وحیی که به آن اشاره نموده و به مخاطب نشان داده، در نتیجه مضمون آیه مثل این می‌شود که بگوییم انسان مثل زید است، در این‌جا نیز می‌فرماید: وحی به طور کلی مثل وحی همین سوره است.

و بنابراین، جمله «...إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ» در معنای این است که فرموده باشد «إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»، یعنی نظیر وحی این سوره، به همه شما امت‌های بشری وحی می‌شد و اگر این‌طور نفرمود، برای این بود که دلالت کند بر این که وحی یک سنت الهی است که همواره در نسل‌های بشر جریان داشته و یک مطلب نوظهور و بی‌سابقه نیست.

و معنای آیه این است که: وحیی که ما به خصوص شما انبیاء یکی پس از دیگری می‌فرستیم، یک سنت جاری و دیرینه است، مثل همین وحیی که در گرفتن این سوره داری می‌بینی!

«تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرُونَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ

(۱۳۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ،»

«این وحی آن قدر عظیم است که مبدأ نزولش یعنی آسمان‌ها، نزدیک است از بالا شکافته شود و ملائکه هم که می‌بینند خداوند بندگان خود را مهمل نگذاشته به منظور هدایتشان وحی می‌فرستد، او را تسبیح و حمد می‌گویند و برای سکنه زمین استغفار می‌کنند

و اعلام می‌دارند که بدانید خدا آمرزگار رحیم است!» (۵/شوری)

مراد از پاره پاره شدن آسمان‌ها از بالای سر مردم شکافتن آن‌ها است به وسیله وحیی که از ناحیه خدای علی عظیم نازل می‌شود و فرشتگان آن وحی را از همه آسمان‌ها عبور می‌دهند تا به زمین نازل کنند، چون مبدأ وحی خدای سبحان است و آسمان‌ها راه‌هایی است به سوی زمین.

آیه شریفه در مقام بزرگداشت کلام خدا از این جهت که در هنگام نزولش از آسمان‌ها عبور می‌کند، در مقام بزرگداشت وحی است، از حیث این که وحی وسیله نزول آیات الهی به رسول‌الله و پیامبران (۱۳۹) ملائکه حامل آن به سوی زمین هستند.

«وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ!»

ملائکه از خدای سبحان درخواست می‌کنند که برای ساکنین زمین از طریق وحی دینی تشریح کند و آن گاه به وسیله آن دین ایشان را بپامزد!» (۱)

حاملان کتاب و حکمت و نبوت

«أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُنَّ لِآئِهِمْ فَكُلَّمَا لَقُوا بِهَا بِكَافِرِينَ،»

«آنان کسانی بودند که کتاب و حکم و نبوت به ایشان داده بودیم، پس اگر این قوم به آن کافر شوند، ما قومی را که هرگز کافر نشوند برگماریم!» (۸۹ / انعام)

۱- المیزان ج: ۱۸ ص: ۹.

(۱۴۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

در هر جای قرآن کریم، که کتاب به انبیا علیه‌السلام نسبت داده شده مقصود صحفی است که شرایع دینی در آن نوشته شده و انبیا علیه‌السلام با آن شرایع در بین مردم و در موارد اختلافات آنان حکم می‌کرده‌اند.

و حُكْم در لغت به معنای برقرار کردن نسبت تصدیقه در بین اجزای کلام است، ولی معنایی که با ظاهر آیه - و مخصوصا قرینه‌ای که همراه آن است یعنی لفظ کتاب - سازش دارد، معنای قضاوت است.

بنابراین، مراد از دادن کتاب و حکم، فرستادن شرایع دین و حکم کردن برطبق آن‌ها میان مردم خواهد بود.

اما نبوت که مراد از آن، دریافت اخبار غیب است به عنایت خاص خداوند و آن اخباری است وابسته به ماورای حس و محسوس مانند یگانگی خدا و فرشتگان و روز رستاخیز.

حاملان کتاب و حکمت و نبوت (۱۴۱)

و این که خداوند این سه کرامت (کتاب و حکم و نبوت) را - که سلسله جلیل پیامبران را به آن سرفراز فرموده - در سیاق آیاتی قرار داده که هدایت او را بیان می‌کند دلالت دارد که این سه، از آثار هدایت خاص خداوند است که به آن وسیله شناخت خدا و آیات وی تمام می‌شود.

گویا گفته شده: آن هدایتی که پیغمبران را بر آن گرد آوردیم و به سبب آن بر جهانیان برتری دادیم همان است که ایشان را به راهی راست در آورده و می‌آموزد به ایشان کتابی را که شامل احکام و شرایع خدا است و همان هدایت است که ایشان را پابرجا داشته و برای حکم میان مردم نصب می‌کند و اخبار غیب و نهای را به ایشان گزارش می‌دهد. (۱)

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۳۴۷.

(۱۴۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مبلغین دینی، وسیله نشر پیام قرآن

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»

«و نتوانند مؤمنان که همگی به سفر روند. چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند، باشد که از زشت کاری حذر کنند؟» (۱۲۲ / توبه)

می‌فرماید: برای مؤمنین سایر شهرستان‌های غیر مدینه جایز نیست که همگی به جهاد بروند، چرا از هر شهری یک عده به سوی مدینه‌الرسول کوچ نمی‌کنند

مبلغین دینی، وسیله نشر پیام قرآن (۱۴۳)

تا در آنجا احکام دین را یاد گرفته و عمل کنند و در مراجعت هموطنان خود را با نشر معارف دین انداز نموده، آثار مخالفت با اصول و فروع دین را گوشزد ایشان بکنند، تا شاید بترسند و به تقوا بگرایند.

از این جا معلوم می‌شود که: اولاً- مقصود از تفقه در دین فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع آن است، نه خصوص احکام عملی، که فعلاً در لسان علمای دین کلمه فقه اصطلاح در آن شده، به دلیل این که می‌فرماید: «وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ - و قوم خود را انداز کنند» و معلوم است که انداز با بیان فقه اصطلاحی، یعنی با گفتن مسائل عملی صورت نمی‌گیرد، بلکه احتیاج به بیان اصول عقاید دارد.

و ثانياً معلوم می‌شود که وظیفه کوچ کردن برای جهاد، از طلبه علوم دینی برداشته شده و آیه شریفه به خوبی بر این معنا دلالت دارد. (۱)

۱- المیزان ج: ۹ ص: ۵۵۰.

(۱۴۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل ششم: توجه به زمان و مکان در پیام‌رسانی قرآن

نزول آیات قرآن نسبت به مقتضیات زمان و مکان

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُبِّئَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً»

«و آنان که کافر شدند گفتند: چرا قرآن یک‌جا بر او نازل نشد؟ چنین نازل شد تا قلب تو را به آن استواری دهیم و آن را به‌نظمی دقیق منظم کردیم!» (۳۲ / فرقان)

به طور کلی تعلیم هر علمی و مخصوصاً علمی که مربوط به عمل باشد از این راه صورت می‌گیرد که معلم مسائل آن علم را یکی یکی به شاگرد القاء کند تا همه فصول و

(۱۴۵)

ابوابش تمام شود.

در چنین صورت است که بعد از تمام شدن تعلیم و تعلم، یک صورت اجمالی از مسائل در ذهن شاگرد نقش می‌بندد. البته همان طور که گفتیم صورت اجمالی نه تفصیلی و در نتیجه در مواقع احتیاج باید دوباره به مسائلی که خواننده مراجعه نماید تا

به طور مفصل آن را درک کند، چون با صرف تلقی از معلم، در نفس مستقر نمی‌شود به طوری که نفس بر آن معلومات نشو و نماء نموده و آثار مطلوب بر آن مترتب شود بلکه محتاج است به این که وقت احتیاج به آن فرا رسد و آن معلومات را عملاً پیاده کند.

با این بیان روشن می‌گردد که تعلیم، غیر از تثبیت در فؤاد است، فرق است بین این که طبیب یک مسأله بهداشتی را به شاگرد خود به طور نظری یاد دهد و بین این که همین مسأله را در بالین مریضی به طور عملی به او بیاموزد و از مریض نشانه‌های مرض را (۱۴۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی
پرسد و او پاسخ دهد و این پاسخ و پرسش را با قواعدی که به شاگرد درس داده تطبیق کند که در این صورت آن‌چه می‌گوید با آن‌چه می‌کند تطبیق کرده است.

معارف الهی که دعوت اسلامی متضمن آن بوده و قرآن کریم به آن ناطق است شرایع و احکامی است عملی و قوانینی است فردی و اجتماعی که حیات بشریت را با سعادت همراه می‌کند، چون مبنی بر اساس اخلاق فاضله‌ای است که مرتبط است با معارف کلی الهی که آن نیز بعد از تجزیه و تحلیل به توحید منتهی می‌گردد، هم‌چنان که توحید هم اگر ترکیب شود به صورت همان معارف و دستورات اخلاقی و احکام عملی جلوه می‌کند.

در چنین مکتبی بهترین راه برای تعلیم و کامل‌ترین طریق و راه تربیت این است که: آن را به تدریج بیان نماید و هر قسمت آن را به حادثه‌ای اختصاص دهد که احتیاجات گوناگونی به آن بیان دارد و آن‌چه از معارف اعتقادی و اخلاقی و عملی که مرتبط با آن نزول آیات قرآن نسبت به مقتضیات زمان و مکان (۱۴۷)

حادثه می‌شود بیان کند و نیز متعلقات آن معارف از قبیل اسباب عبرت‌گیری و پندگیری از سرگذشت‌های گذشتگان و سرانجام کسانی که به غیر آن دستور عمل کردند و سرنوشت طاغیان و مشرکینی که از عمل به آن معارف سرپیچی نمودند، را بیان نماید. اتفاقاً قرآن کریم هم همین رویه را دارد، یعنی آیات آن هریک در هنگام احساس حاجت نازل شده، در نتیجه بهتر اثر گذاشته است، هم‌چنان که خود قرآن فرموده: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»، (اسرا / ۱۰۶) و نیز همین معنا مورد نظر آیه مورد بحث است که می‌فرماید: «كَذَلِكَ لِنُبَيِّنَ بِهٖ فُؤَادَكَ»، (فرقان / ۳۲) و خدا داناتر است. (۱)
۱- المیزان ج: ۱۵: ص: ۲۹۰.

(۱۴۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نقش تدریج و زمان و مکان در ابلاغ وحی قرآن

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»،
«و این چنین به سویت وحی کردیم قرآنی عربی را تا مردم مکه و پیرامون آن را انذار کنی و از روز جمع (قیامت) که شکی در آن نیست بترسانی، روزی که دسته‌ای در بهشت و دسته‌ای در جهنم خواهند بود!» (۷ / شوری)
«أُمَّ الْقُرَىٰ» مکه مکرمه است. مراد از انذار مکه، انذار اهل مکه است و مراد از «مَنْ حَوْلَهَا» سایر نقاط جزیره‌العرب است، یعنی آنهایی که در خارج مکه زندگی می‌کنند، مؤید این معنا کلمه «عَرَبِيًّا» است، چون می‌فرماید: بدین جهت قرآن را عربی نازل کردیم که عربی زبان‌ها را انذار کنی.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که اگر غرض از نازل کردن قرآن فقط انذار عرب

نقش تدریج و زمان و مکان در ابلاغ وحی قرآن (۱۴۹)

زبان‌ها باشد با جهانی بودن قرآن نمی‌سازد.

جوابش این است که دعوت پیامبر اسلام در جهانی شدنش تدریجی و مرحله به مرحله بوده، در مرحله اول به حکم آیه شریفه: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (۲۱۴ / شعرا) مأمور بود تنها فامیل خود را دعوت کند و در مرحله دوم به حکم آیه شریفه: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ!» (۳ / فصلت) مأمور شده آن را به عموم عرب ابلاغ کند و در مرحله سوم به حکم آیه: «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ!» (۱۹ / انعام) مأمور شده آن را به عموم مردم برساند.

یکی از ادله‌ای که می‌رساند که چنین مراتبی در دعوت اسلام بوده، آیه شریفه: «إِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ لِلْعَالَمِينَ!» (۸۷ / ص) است، چون آن طوری که از سیاق سوره برمی‌آید خطاب در آن به کفار قریش است، می‌فرماید: این قرآن هدایت و تذکر برای تمام عالمیان است و اختصاص به یک قوم و دو قوم ندارد و چون کتابی است همگانی دیگر معنا ندارد

(۱۵۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از عرب مطالبه اجر و پاداش کند.

علاوه بر این که در این معنا هیچ حرفی نیست که دعوت به اسلام شامل اهل کتاب و مخصوصا یهود و نصاری نیز می‌شود، چون در قرآن بارها به اهل کتاب خطاب‌ها کرده و ایشان را به پذیرفتن دین دعوت فرموده است و نیز مسلم تاریخ است که مردمی از غیر عرب اسلام را پذیرفته‌اند، مانند سلمان ایرانی، بلال حبشی و صهیب رومی.

و این آیه شریفه به طوری که ملاحظه می‌فرمایید وحی را از نظر نتیجه و هدفش معرفی می‌کند، که وحی عبارت است از انداز مردم از طریق القاء الهی و نبوت هم همین است، پس وحی القائی است الهی به غرض نبوت و انداز. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۸ ص: ۱۹ .

نقش تدریج و زمان و مکان در ابلاغ وحی قرآن (۱۵۱)

نزول قرآن آیه به آیه، به مقتضای شرایط زمان و مکان

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا!»

«و قرآن را به تدریج فرستادیم تا آن را به تدریج برای مردم بخوانی و آن را نازل کردیم نازل کردنی کامل!» (۱۰۶ / اسرا)

معنای «فَرَقْنَاهُ» یعنی قرآن را آیه آیه و سوره سوره نازل کردیم، مکث نیز بر همین معنا دلالت می‌کند .

لفظ آیه با صرف نظر از سیاق آن تمامی معارف قرآنی را شامل می‌شود و این معارف در نزد خدا در قالب الفاظ و عبارات بوده که جز به تدریج در فهم بشر نمی‌گنجد، لذا باید به تدریج که خاصیت این عالم است نازل گردد تا مردم به آسانی بتوانند تعقلش کرده حفظش نمایند .

نزول آیات قرآنی به تدریج و بند بند و سوره سوره و آیه آیه، به خاطر تمامیت یافتن استعداد مردم در تلقی معارف اصلی و اعتقادی و احکام فرعی و عملی آن است و

(۱۵۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

به مقتضای مصالحی است که برای بشر در نظر بوده و آن این است که علم قرآن با عمل به آن مقارن باشد و طبع بشر از گرفتن معارف و احکام آن زده نشود، معارفش را یکی پس از دیگری درک نماید.

خدای تعالی کتاب خود را به سوره‌ها و سوره‌هایش را به آیات تفریق نمود، البته بعد از آن که به لباس واژه عربی ملبسش نمود و چنین کرد تا فهمش برای مردم آسان باشد، آن گاه آن کتاب را دسته دسته و متنوع به چند نوع نموده و مرتبش کرد و سپس یکی پس از دیگری هر کدام را در موقع حاجت بدان و پس از پدید آمدن استعدادهای مختلف در مردم و به کمال رسیدن قابلیت آنان

برای تلقی هر یک از آن‌ها نازل کرد و این نزول در مدت بیست و سه سال صورت گرفت تا تعلیم با تربیت و علم با عمل همسان یکدیگر پیش رفته باشند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۳۰۵.

نزول قرآن آیه به آیه، به مقتضای شرایط زمان و مکان (۱۵۳)

(۱۵۴)

فصل هفتم: روش‌های آموزشی قرآن

آموزش اصول دعوت

«أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

«با فرزاندگی و پند دادن نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با مخالفان به طریقی که نیکوتر است مجادله کن که پروردگارت کسی را که از راه او گمراه شده بهتر شناسد و هم او هدایت یافتگان را بهتر شناسد!» (نحل / ۱۲۵)

شکی نیست در این که از آیه استفاده می‌شود که این سه قید، یعنی حکمت و موعظه و مجادله، همه مربوط به طرز سخن گفتن است، رسول گرامی مأمور شده که به یکی از این

(۱۵۵)

سه طریق دعوت کند که هر یک برای دعوت، طریقی مخصوص است، هر چند که جدال به معنای اخصش دعوت به شمار نمی‌رود.

حکمت - به معنای اصابه حق و رسیدن به آن به وسیله علم و عقل است.

موعظه - یعنی کارهای نیک طوری یادآوری شود که قلب شنونده از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند و در نتیجه تسلیم گردد.

جدال - عبارت از سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه‌جوئی است.

دقت در این معانی به دست می‌دهد که مراد از حکمت (وَاللَّهُ أَعْلَمُ) حجتی است که حق را نتیجه دهد آن هم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و وهن و ابهامی در آن نماند و موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت درآورد و آن بیانی خواهد بود که آن‌چه مایه صلاح حال شنونده است از مطالب عبرت‌آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگر آن را در پی دارد، دارا باشد.

(۱۵۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

و جدال عبارت است از: دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آن‌چه که بر سر آن نزاع می‌کند به کار برود، بدون این که خاصیت روشنگری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است از این که آن‌چه را که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم.

بنابراین، این سه طریقی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی برهان و خطابه و جدال منطبق می‌شود.

چیزی که هست خدای تعالی موعظه را به قید «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ» مقید ساخته و جدال را هم به قید «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» مقید نموده است و این خود دلالت دارد بر این که بعضی از موعظه‌ها حسنه نیستند و بعضی از جدال‌ها حسن (نیکو) و بعضی دیگر

احسن (نیکوتر) و بعضی دیگر اصلاً حسن ندارند و گرنه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی‌کرد.

آموزش اصول دعوت (۱۵۷)

راه خدای تعالی اعتقاد حق و عمل حق است و پرواضح است که دعوت به حق به وسیله موعظه، مثلاً از کسی که خودش به حق عمل نمی‌کند و به آنچه موعظه می‌کند، متعظ نمی‌شود هر چند به زبان دعوت به حق است ولی عملاً دعوت به خلاف حق است، هم چنین دعوت به حق به وسیله مجادله با مسلمات کاذب خصم، هر چند اظهار حق است، ولیکن چنین مجادله‌ای احیاء باطل نیز هست و یا می‌توانی بالاتر از این بگویی و آن این است که چنین مجادله‌ای احیاء حق است با کشتن حقی دیگر، مگر این که منظور از چنین مجادله‌ای صرف مناقضه باشد نه احیاء حق.

از این جا روشن می‌شود که حسن موعظه از جهت حسن اثر آن در احیاء حق مورد نظر است و حسن اثر وقتی است که واعظ خودش به آنچه وعظ می‌کند متعظ باشد و از آن گذشته در وعظ خود آن قدر حسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده مورد قبول بیفتد، قلب با مشاهده آن خلق و خوی، رقت یابد و پوست بدنش جمع شود و گوشش آن را گرفته و چشم در برابرش خاضع شود.

(۱۵۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

و اگر از راه جدال دعوت می‌کند باید که از هر سخنی که خصم را بر رد دعوتش تهییج می‌کند و او را به عناد و لجبازی واداشته بر غضبش می‌اندازد پرهیزد و مقدمات کاذب را هر چند که خصم راستش پندارد به کار نبندد مگر همان طور که گفتیم جنبه مناقضه داشته باشد و نیز باید از بی‌عفتی در کلام و از سوء تعبیر اجتناب کند و به خصم خود و مقدسات او توهین ننماید و فحش و ناسزا نگوید و از هر نادانی دیگری پرهیزد چون اگر غیر این کند درست است که حق را احیاء کرده اما همان طور که فهمیدید با احیاء باطل و کشتن حقی دیگر احیاء کرده است و جدال، از موعظه بیشتر احتیاج به حسن دارد و به همین جهت خداوند موعظه را مقید کرده به حسن ولی جدال را مقید نمود به احسن!

این را هم بگوییم که ترتیب در حکمت و موعظه و جدال ترتیب به حسب افراد است،

آموزش اصول دعوت (۱۵۹)

یعنی از آن جایی که تمامی مصادیق و افراد حکمت خوب است لذا اول آن را آورد چون موعظه دو قسم بود: یکی خوب و یکی بد و آن که بدان اجازه داده شده موعظه خوب است، لذا دوم آن را آورد و چون جدال سه قسم بود، یکی بد، یکی خوب، یکی خوب‌تر و از این سه قسم تنها قسم سوم مجاز بود لذا آن را سوم ذکر کرد و آیه شریفه از این جهت که کجا حکمت، کجا موعظه و کجا جدال احسن را باید به کار برد، ساکت است و این بدان جهت است که تشخیص موارد این سه به عهده خود دعوت کننده است، هر کدام حسن اثر بیشتری داشت آن را باید به کار بندد.

و ممکن است که در موردی هر سه طریق به کار گرفته شود و در مورد دیگری دو طریق و در مورد دیگری یک طریق، تا ببینی حال و وضع مورد چه اقتضایی داشته باشد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۲ ص: ۵۳۴.

(۱۶۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

اصول آموزش و تعلیم

«...وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ!»

«... و تأویل آن را نمی‌دانند مگر خدا و راسخین در علم، می‌گویند به همه قرآن ایمان داریم که همه‌اش از ناحیه پروردگار ما

است و به جز خردمندان از آن آیات پند نمی‌گیرند!» (۷ / آل عمران)

تعلیم عبارت از هدایت معلمی خبیر نسبت به ذهن متعلم است و کارش این است که ذهن متعلم را به آن معارفی که دست‌یابی به آن برایش دشوار است ارشاد کند

اصول آموزش و تعلیم (۱۶۱)

و نمی‌توان گفت تعلیم عبارت از ارشاد به فهم مطالبی است که بدون تعلیم، فهمیدنش محال باشد، برای این که تعلیم آسان کردن راه و نزدیک کردن مقصد است، نه ایجاد کردن راه و آفریدن مقصد.

معلم در تعلیم خود می‌خواهد مطالب را جوری دسته‌بندی شده تحویل شاگرد دهد که ذهن او آسان‌تر آن را دریابد و با آن مانوس شود و برای درک آن‌ها در مشقت دسته‌بندی کردن و نظم و ترتیب دادن قرار نگرفته، عمرش و موهبت استعدادش هدر نرفته و احیاناً به خطا نیفتد و این آن حقیقتی است که امثال آیه: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذُّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...» (۴۴ / نحل) و آیه: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (۱۲۹ / بقره) بر آن دلالت دارد.

به حکم این آیات رسول الله صلی الله علیه و آله تنها چیزی از کتاب را به بشر تعلیم می‌داده و برایشان بیان می‌کرده که خود کتاب بر آن دلالت می‌کند و خدای سبحان خواسته است با کلام خود آن را به بشر بفهماند و دست‌یابی بر آن برای بشر ممکن است، نه چیزهایی را که بشر راهی به سوی فهم آن‌ها ندارد و ممکن نیست آن معانی را از کلام

(۱۶۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

خدای تعالی استفاده کند. (۱)

اختیاری بودن دعوت دینی

«وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلٰی مَا كَذَّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَنْتُمْ نَصَرْنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ»

«ما سرگذشت انبیای سلف را در قرآن برای تو شرح داده‌ایم و تو می‌دانی که آنان

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۱۳۲.

اختیاری بودن دعوت دینی (۱۶۳)

نیز به مثل تو تکذیب شدند و در برابر تکذیب قوم خود آن قدر صبر کردند تا آن که نصرت ما شامل حالشان شد، درباره تو نیز رفتار ما همین خواهد بود و کسی نمی‌تواند سنت ما را تغییر دهد!» (۳۴ / انعام)

دعوت دینی دعوتی است که باید در محیط آزاد و با حفظ اختیار اشخاص صورت گیرد، تا هر که می‌خواهد ایمان آورد و هر که می‌خواهد کفر ورزد و چون دعوت دینی اساسش بر اختیار است، قدرت و مشیت حتمی الهی در آن دخالت نمی‌کند و اشخاص را مجبور به قبول نمی‌سازد، و گرنه خداوند می‌توانست تمامی افراد بشر را بر هدایت مجتمع سازد.

می‌فرماید: اینان نمی‌توانند بر تو غلبه کرده و حجت تو را به وسیله حجتی دیگر ابطال نمایند، اینان کاری که می‌کنند این است که به آیات خدا ظلم نموده و آن را انکار می‌نمایند و سرانجام به سوی خدا بازگشت خواهند نمود. (۱)

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۸۷.

(۱۶۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نرمش در تبلیغ

«إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ، فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»

«به سوی فرعون روید که طغیان کرده است و با او به نرمی سخن بگویید، شاید اندرز گیرد یا بترسد!» (۴۳ و ۴۴ / طه)
 مراد از این که فرمود: «و با او به نرمی سخن بگوئید»، این است که در گفتگوی با فرعون از تندی و خشونت خودداری کنند، که همین خویشنداری از تندی، واجب‌ترین آداب دعوت است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۱۸۹.

نرمش در تبلیغ (۱۶۵)

استفاده از مثال‌های روشن در تفهیم مطالب

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ؟»

«راستی این منکرین خدا و قیامت چرا درباره شتر زیر پای خود نظر نمی‌کنند که چسان خلق شده؟» (۱۷ / غاشیه)

«وَأَلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ؟»

«و به آسمان که چسان برافراشته شده؟» (۱۸ / غاشیه)

«وَأَلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ؟»

«و به کوه‌ها که چسان پای برجا و استوار شده؟» (۱۹ / غاشیه)

«وَأَلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ؟»

«و به زمین که چسان گسترده گشته؟» (۲۰ / غاشیه)

در این آیه منکرین ربوبیت خدای تعالی رانخست دعوت می‌کند به این که در کیفیت خلقت شتر نظر و دقت کنند که چگونه خلق شده و خدای تعالی آن را چگونه از زمینی مرده و فاقد حیات و بی‌شعور به این صورت عجیب در آورده، صورتی که نه تنها

(۱۶۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

خودش عجیب است، بلکه اعضا و قوا و افعالش نیز عجیب است و این هیكل درشت را مسخر انسان‌ها کرده (یک کودک از انسان‌ها افسارش را می‌کشد و به هر جا بخواهد می‌برد)، و انسان‌ها از سواری و بارکشی و گوشت و شیر و پوست و کرکش و حتی از بول و پشگلش استفاده می‌کنند، آیا هیچ انسان عاقلی به خود اجازه می‌دهد که احتمال معقول بدهد که شتر و این فوایدش به خودی خود پدید آمده باشد و در خلقت او برای انسان هیچ غرضی در کار نبوده و انسان هیچ مسؤولیتی در برابر آن و سایر نعمت‌ها ندارد؟ و اگر در بین همه تدابیر الهی و نعمت‌هایش خصوص تدبیر در خلقت شتر را ذکر کرد، از این جهت است که سوره مورد بحث در مکه نازل شده و جزو اولین سوره‌هایی است که به گوش مردم عرب می‌خورد و در مکه در آن ایام داشتن شتر از ارکان اصلی زندگی‌شان بوده.

چرا به آسمان نمی‌نگرند که چگونه افراشته شده و به قندیل‌های پر نور چون خورشید و ماه و ستارگان درخشان آراسته گشته و در زیر آن کره هوا قرار داده شده که مایه بقای هر جان‌دار است و بدون تنفس آن هوا زنده نمی‌ماند.

استفاده از مثال‌های روشن در تفهیم مطالب (۱۶۷)

چرا به کوه‌ها نمی‌اندیشند که چگونه ایستاده‌اند و ریشه‌های آن‌ها مانند میخ اجزای زمین را به هم میخ‌کوب کرده و از مخازن آن چشمه‌ها و نهرها جاری می‌شود و معادن را در سینه خود حفظ می‌کنند.

و چرا به وضع خلقت زمین فکر نمی‌کنند که چگونه گسترده شده، به طوری که شایسته سکنی برای بشر گشته و نقل و انتقال در آن آسان و انواع تصرفات صناعی که انسان‌ها دارند در آن مسیر گشته است؟ پس تدابیر کلی همه‌اش بدون هیچ شکی مستند به خدای تعالی است، بنابراین، او رب آسمان و زمین و موجودات بین آن‌ها است! در نتیجه رب عالم انسانی هم او است که بر انسان‌ها

واجب است ربوبیتش را گردن نهند و یگانه در ربوبیتش بدانند و تنها او را بپرستند و چگونه واجب نباشد با این که در پیش‌رویشان عالم آخرت و غاشیه را دارند که به حسابشان رسیدگی شده، جزای نیک و بدشان را می‌بینند! (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۴۵۹.

(۱۶۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل هشتم: اصلاح روش در مدیریت پیام‌رسانی قرآن

اعمال روش بازخورد در پیام‌رسانی قرآن

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ وَاللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

«نیکان آن‌ها هستند که هر گاه کار ناشایسته از ایشان سرزند یا ظلمی به نفس خویش کنند خدا را به یاد آرند و از گناه خود به درگاه خدا توبه و استغفار کنند، (۱۶۹)

که هیچ کس جز خدا نمی‌تواند گناه خلق را بیامرزد و آن‌ها هستند که اصرار در کار زشت نکنند چون به زشتی معصیت آگاهند.» (۱۳۵/ آل عمران)

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَاسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»

«پیش از شما مللی بودند و رفتند، در اطراف زمین گردش کنید و ببینید که آنان که وعده‌های خدا را تکذیب کردند چگونه هلاک شدند!» (۱۳۷/ آل عمران)

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ!»

«این کتاب خدا و آیات مذکوره حجت و بیانی است برای عموم مردم و راهنما و پندی برای پرهیزکاران!» (۱۳۸/ آل عمران)

خدای سبحان در این آیات بعد از دعوت به خیر و نهی از شر، مسلمانان را به شیوه و روشی هدایت می‌فرماید که اگر آن را شیوه خود کنند هرگز به ورطه هلاکت (که در اُحد گریبان‌گیرشان شد)، گرفتار نمی‌شوند.

و این همان است که خدای تعالی مسلمین را به آن ترغیب و تشویق کرده و

(۱۷۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

سپس ترغیب می‌کند که از پروردگارشان به خاطر گناهان و زشتی‌ها منقطع نگردند و اگر احیانا عملی کردند که مورد رضای پروردگارشان نیست، این نقیصه را با توبه و برگشتن به سوی او تدارک و تلافی کنند، بار دوم و بار سوم هم همین طور بدون این که کسالت و سستی از خود نشان دهند و با این دو امر است که حرکت و سیرشان در راه زندگی پاک و سعادت‌مند، مستقیم می‌شود و دیگر گمراه نمی‌شوند و در پرتگاه هلاکت قرار نمی‌گیرند.

و این بیان به طوری که ملاحظه می‌فرمائید بهترین طریقی است که انسان بعد از ظهور نقص و صدور گناه به وسیله آن به سوی تکمیل نفس خود هدایت می‌شود و بهترین راهی است در علاج رذائل نفسانی که بسا می‌شود آن رذائل بدون آگاهی خود آدمی به دل او رخنه می‌کند و دل‌های آراسته به فضائل را دچار انحطاط و سقوط نموده، سرانجام به هلاکت می‌رساند.

اعمال روش بازخورد در پیام‌رسانی قرآن (۱۷۱)

قرآن در تعلیمش علم و عمل را قرین هم می‌داند.

این از دأب قرآن (در تعلیم الهی) می‌باشد که پیوسته در مدت نزولش (که بیست و سه سال طول کشید)، برای کلیات تعلیمش مواد اولیه‌ای قرار داده تا به آن‌ها یا بعضی از آن‌ها عمل کنند، همین که مورد عمل قرار گرفت صورت عملی که واقع شده را ماده دوم برای تعلیم دومش قرار می‌دهد و بعد از سرو صورت دادن به آن و اصلاح اجزا و ترکیبات فاسد، آن عامل را وادار می‌سازد که بار دیگر آن عمل را بدون نقص بیاورد و به این منظور مقدار فاسد را مذمت و مقدار صحیح و مستقیم را ثنا می‌گوید و در برابرش وعده جمیل و شکر جزیل می‌دهد، پس کتاب اللّه عزیز، کتاب علم و عمل است، نه کتاب ثنوی و فرضیه و نه کتاب تقلید کورانان!

پس مثل کتاب خدای تعالی مثل معلمی است که کلیات علمی را در کوتاه‌ترین بیان و کم‌ترین لفظ به شاگردانش بیان می‌کند و دستور می‌دهد که به آن عمل کنند (و در تخته

(۱۷۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

سیاه و یا دفتر تکالیف خود بنویسند)، آن‌گاه نوشته آنان را تجزیه و تحلیل می‌کند و به اجزای اولیه برمی‌گرداند، زمانی که صحیح آن را از فاسدش جدا نمود به شاگرد می‌گوید: این جزء را درست پاسخ داده‌ای و این جزء را درست پاسخ نداده‌ای، فلان جزءش فاسد و فلان جزءش صحیح است و آن‌گاه او را نصیحت می‌کند تا بار دیگر آن خطاها را تکرار نکند و در برابر اجزائی که درست انجام داده آفرین می‌گوید و تشویق می‌کند و با وعده و سپاس‌گزاری خود، دل گرمش می‌سازد و مجدداً دستور می‌دهد تا بار دیگر آن تکلیف را انجام دهد و این روش را هم‌چنان ادامه می‌دهد تا شاگرد در فن خود کامل گشته، زحماتش به نتیجه برسد.

و اگر کسی در حقایق قرآنی دقت و تدبر کند، در همان اولین برخوردش این معنائی را که ما خاطر نشان ساختیم درک می‌کند و می‌بیند که مثلاً خدای سبحان در اولین بار که می‌خواهد مسأله جهاد را تشریح کند کلیاتی از جهاد را بیان نموده و می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» (۲۱۶ / بقره) و در این آیات مؤمنین را به جهاد امر نموده،

اعمال روش بازخورد در پیام‌رسانی قرآن (۱۷۳)

می‌فهماند که این عمل بر آنان واجب شده، آن‌گاه داستان جنگ بدر را به عنوان اولین مشقی که شاگرد نوشته تحویل می‌گیرد و عیب‌های آن را گوش‌زد نموده مشقی دیگر به نام جنگ احد به او می‌دهد، باز عیب‌های آن را می‌گیرد و هم‌چنان ادامه می‌دهد تا امت مسلمان در انجام این تکلیف، بی‌عیب و ماهر شود و یا می‌بیند خدای تعالی سرگذشت انبیای گذشته و امت‌های آنان را درس می‌دهد، نقاط ضعف و خطا و انحراف آن‌ها را بیان می‌کند و حق مطلب و آنچه که صحیح است معین نموده از امت اسلام می‌خواهد تا آن‌طور عمل کنند و آن سرگذشت غلط‌گیری شده را دستورالعمل خود قرار دهند.

در آیات مورد بحث نیز همین روش به کار رفته است، در آیه ۱۳۷ همین سوره هشدار می‌دهد که گذشتگانی بوده‌اند و چنین و چنان کرده‌اند و در آیه ۱۴۶ روشن‌تر سخن گفته، می‌فرماید آن‌ها هم قتال و کارزار داشته‌اند و شما نیز باید آماده کارزار شوید. (۱)

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۲۳.

(۱۷۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل نهم: مفاهیم سازمان و مدیریت در قرآن

نیاز جامعه انسانی به سازمان و مدیریت

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ!»

«بگو: بارالها! ای خدای ملک هستی! به هر کس بخواهی ملک و سلطنت می‌دهی و از هر کسی بخواهی می‌گیری...!»

(۱۲۶ / آل عمران)

(۱۷۵)

آن‌چه از تمامی تلاش‌هایی که جوامع بشری در راه اصلاح مسأله چگونگی سپردن زمام جامعه به دست کسی که امر آن را تدبیر کند و خواست‌های مختلف و متضاد افراد و گروه‌ها و قوای ناسازگار را متحد سازد، به دست آمده این است که بشر نمی‌تواند خود را از داشتن رژیم و یا مقام سرپرستی بی‌نیاز بداند، به شهادت این که تاکنون بی‌نیاز ندانسته و تا آن جا که تاریخ بشر نشان می‌دهد همواره برای خود حکومت و رژیمی درست کرده است، هرچند که بر حسب اختلاف امم و مرور ایام، نام‌ها و شرایط مختلفی داشته است، چون پدید آمدن هرج و مرج و اختلال امر زندگی اجتماعی به هر تقدیر از لوازم نداشتن رژیم و عدم تمرکز اراده‌ها و هدف‌های مختلف در یک اراده و یک مقام است.

این نیز ضروری و بدیهی است که نبوت از قدیم‌ترین عهد تاریخ ظهورش، مردم را به سوی عدل می‌خوانده و از ظلم منعشان می‌کرده و به سوی بندگی خدا و تسلیم در برابر او تشویق می‌نموده و از پیروی فراعنه طاعی و مستکبرین قدرت طلب نهی می‌کرده است.

و اما پیامبر اسلام و کتاب مقدسش قرآن کریم، در رابطه به دعوتش به سرپیچی از

(۱۷۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

اطاعت مفسدین و نپذیرفتن ذلت و نیز اخباری که از عاقبت امر ظلم و فساد و عدوان و طغیان داده، برکسی پوشیده نیست. (۱)

مشخصات امام و پیشوا در فرهنگ قرآن

«...إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...!»

«...من تو را امام خواهم کرد...!» (۱۲۴/بقره)

«امام» یعنی مقتدا و پیشوائی که مردم به او اقتداء نموده، در گفتار و کردارش پیرویش کنند.

قرآن کریم هر جا نامی از امامت می‌برد، دنبالش متعرض هدایت می‌شود، تعرضی

۱- المیزان ج: ۳ ص: ۲۲۹.

مشخصات امام و پیشوا در فرهنگ قرآن (۱۷۷)

که گوئی می‌خواهد کلمه نام‌برده را تفسیر کند، از آن جمله در ضمن داستان‌های ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید:

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ.»

«ما به ابراهیم، اسحاق را دادیم و علاوه بر او یعقوب هم دادیم و همه را صالح قرار دادیم.» (۷۲ / انبیاء)

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا...»

«و مقرر کردیم که امامانی باشند به امر ما هدایت کنند...» (۷۳ / انبیا)

و نیز می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ.»

«و ما از ایشان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند و این مقام را بدان جهت یافتند که صبر می‌کردند و به آیات ما یقین

می‌داشتند.» (۲۴ / سجده)

(۱۷۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

از این آیات برمی‌آید وصفی که از امامت کرده، وصف تعریف است و می‌خواهد آن را به مقام هدایت معرفی کند. از سوی دیگر

همه جا این هدایت را مقید به امر کرده و با این قید فهمانده که امامت به معنای مطلق هدایت نیست، بلکه به معنای هدایتی است که با امر خدا صورت می‌گیرد.

امر الهی که آیه اول آن را ملکوت نیز خوانده، وجه دیگری از خلقت است که امامان با آن امر با خدای سبحان مواجه می‌شوند، خلقتی است ظاهر و مظهر از قیود زمان و مکان و خالی از تغییر و تبدیل و امر همان چیزی است که مراد به کلمه «کُن» آن است و آن غیر از وجود عینی اشیاء چیز دیگری نیست و امر در مقابل خلق یکی از دو وجه هر چیز است، خلق آن وجه هر چیز است که محکوم به تغییر و تدریج و انطباق بر قوانین حرکت و زمان است، ولی امر در همان چیز، محکوم به این احکام نیست، این بود اجمالی از معنای امر.

مشخصات امام و پیشوا در فرهنگ قرآن (۱۷۹)

و کوتاه سخن آن که امام هدایت کننده‌ای است که با امری ملکوتی که در اختیار دارد هدایت می‌کند، پس امامت از نظر باطن یک نحوه ولایتی است که امام در اعمال مردم دارد و هدایتش چون هدایت انبیاء و رسولان و مؤمنین صرف راهنمایی از طریق نصیحت و موعظه حسنه و بالاخره صرف آدرس دادن نیست، بلکه هدایت امام دست خلق گرفتن و به راه حق رساندن است.

مطلب دیگری که باید تذکر داد این است که خدای تعالی برای موهبت امامت سببی معرفی کرده و آن عبارت است از صبر و یقین و فرموده: «...لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ - و این مقام را بدان جهت یافتند که صبر می‌کردند و به آیات ما یقین می‌داشتند.» (۲۴ / سجده) که به حکم این جمله، ملاک در رسیدن به مقام امامت صبر در راه خداست و فراموش نشود که در این آیه، صبر مطلق آمده و در نتیجه می‌رساند که شایستگان مقام امامت در برابر تمامی صحنه‌هایی که برای آزمایششان پیش می‌آید، تا مقام (۱۸۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

عبودیت و پایه بندگی‌شان روشن شود، صبر می‌کنند، در حالی که قبل از آن پیشامدها دارای یقین هم هستند.

حال باید ببینیم این یقین چه یقینی است؟ و چون سراغ آن را از قرآن می‌گیریم، می‌بینیم درباره همین ابراهیمی که در آخر به مقام امامتش رسانیده، می‌فرماید:

«وَ كَذَلِكَ نُرِي آبراهيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ،»

«و ما این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم (تا چنین و چنان شود)، و نیز از موقنان گردد.» (۷۵ / انعام)

و این آیه به طوری که ملاحظه می‌فرمائید، به ظاهرش می‌فهماند که نشان دادن ملکوت به ابراهیم مقدمه بوده برای این که نعمت یقین را بر او افزوده فرماید، پس معلوم می‌شود یقین هیچ‌وقت از مشاهده ملکوت جدا نیست.

هم‌چنان که از ظاهر آیه: «نه، اگر شما به علم یقین می‌دانستید حتما دوزخ را

مشخصات امام و پیشوا در فرهنگ قرآن (۱۸۱)

می‌دیدید!» (۶ / تکوین) و آیات: «نه، این‌ها همه بهانه است، علت واقعی کفرشان این است که اعمال زشتشان بر دل‌هاشان چیره گشت، نه، ایشان امروز از پروردگار خود در پس پرده‌اند»، تا آن‌جا که می‌فرماید: «نه، به درستی که کتاب ابرار در علین است و تو نمی‌دانی علین چیست؟ کتابی است نوشته شده، که تنها مقربین آن را می‌بینند!» (۱۴ تا ۲۱ / مطففین) این معنا استفاده می‌شود.

چون این آیات دلالت دارند بر این که مقربین کسانی هستند که از پروردگار خود در حجاب نیستند، یعنی در دل، پرده‌ای مانع از دیدن پروردگارشان ندارند و این پرده عبارت است از معصیت و جهل و شک و دل‌واپسی، بلکه آنان اهل یقین به خدا هستند و کسانی هستند که علین را می‌بینند، هم‌چنان که دوزخ را می‌بینند.

و سخن کوتاه این که امام باید انسانی دارای یقین باشد، انسانی که عالم ملکوت برایش مکشوف باشد و با کلماتی از خدای

سبحان برایش محقق گشته باشد.

(۱۸۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ملکوت هم عبارت است از همان امر و امر عبارت است از ناحیه باطن این عالم.

و با در نظر گرفتن این حقیقت، به خوبی می‌فهمیم که جمله: «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» دلالتی روشن دارد بر این که آنچه که امر هدایت متعلق بدان می‌شود، عبارت است از دل‌ها و اعمالی که به فرمان دل‌ها از اعضاء سر می‌زند، پس امام کسی است که باطن دل‌ها و اعمال و حقیقت آن پیش رویش حاضر است و از او غایب نیست و معلوم است که دل‌ها و اعمال نیز مانند سایر موجودات دارای دو ناحیه است، ظاهر و باطن و چون گفتیم باطن دل‌ها و اعمال برای امام حاضر است، لاجرم امام به تمامی اعمال بندگان چه خیرش و چه شرش آگاه است، گوئی هر کس هر چه می‌کند در پیش روی امام می‌کند.

و نیز امام مهیمن و مشرف بر هر دو سیل، یعنی سیل سعادت و سیل شقاوت است، که خدای تعالی در این باره می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ - روزی که هر دسته مردم را با امامشان می‌خوانیم» (۷۱ / اسرا) که منظور از این امام، امام حق است، پس مشخصات امام و پیشوا در فرهنگ قرآن (۱۸۳)

به حکم این آیه امام کسی است که در روزی که باطن‌ها ظاهر می‌شود، مردم را به طرف خدا سوق می‌دهد، هم‌چنان که در ظاهر و باطن دنیا نیز مردم را به سوی خدا سوق می‌داد و آیه شریفه علاوه بر این نکته این را نیز می‌فهماند، که پست امامت پستی نیست که دوره‌ای از دوره‌های بشری و عصری از آن اعصار از آن خالی باشد بلکه در تمام ادوار و اعصار باید وجود داشته باشد، مگر این که نسل بشر به کلی از روی زمین برچیده شود، خواهی پرسید: این نکته از کجای آیه استفاده می‌شود؟ می‌گوئیم: از کلمه «كُلُّ أُنَاسٍ» که این جمله می‌فهماند در هر دوره و هر جا که انسان‌هایی باشند، امامی نیز هست که شاهد بر اعمال ایشان است.

و معلوم است که چنین مقامی یعنی مقام امامت با این شرافت و عظمتی که دارد، هرگز در کسی یافت نمی‌شود، مگر آن که ذاتا سعید و پاک باشد.

از این دو استفاده دو نتیجه عاید می‌شود: اول این که امام باید معصوم از هر

(۱۸۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ضلالت و گناهی باشد، و گرنه مهتدی به نفس نخواهد بود، بلکه محتاج به هدایت غیر خواهد بود و آیه شریفه از مشخصات امام این را بیان کرد، که او محتاج به هدایت احدی نیست، پس امام معصوم است.

آیه شریفه: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ - ایشان را امامان کردیم، که به امر ما هدایت کنند و به ایشان وحی کردیم فعل خیرات و اقامه نماز و دادن زکات را و ایشان همواره پرستندگان مایند!» (۷۳ / انبیاء) نیز بر این معنا دلالت دارد، چون می‌فهماند عمل امام هر چه باشد خیراتی است که خودش به سوی آن‌ها هدایت شده، نه به هدایت دیگران، بلکه به هدایت خود و به تأیید الهی و تسدید ربانی.

دوم این که عکس نتیجه اول نیز به دست می‌آید و آن این است که هر کس معصوم نباشد، او امام و هادی به سوی حق نخواهد بود.

مشخصات امام و پیشوا در فرهنگ قرآن (۱۸۵)

از بیانی که گذشت چند مطلب روشن گردید:

اول: این که امامت مقامی است که باید از طرف خدای تعالی معین و جعل شود.

دوم: این که امام باید به عصمت الهی معصوم بوده باشد.

سوم: این که زمین مادامی که موجودی به نام انسان بر روی آن هست، ممکن نیست از وجود امام خالی باشد.

چهارم: این که امام باید مؤید از طرف پروردگار باشد.

پنجم: این که اعمال بندگان خدا هرگز از نظر امام پوشیده نیست و امام بدان چه که مردم می‌کنند آگاه است.

ششم: این که امام باید به تمامی مایحتاج انسان‌ها علم داشته باشد، چه در امر معاش و دنیایشان و چه در امر معاد و دینشان.

هفتم: این که محال است با وجود امام کسی پیدا شود که از نظر فضائل

(۱۸۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نفسانی مافوق امام باشد.

و این هفت مسئله از امهات و رؤس مسائل امامت است، که از آیه مورد بحث در صورتی که منضم با آیات دیگر شود استفاده

می‌شود (و خدا راهنما است!) (۱)

سرپرستی و مدیریت صحیح جامعه از نظر قرآن

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ!»

«بگو: بارالها! ای خدای ملک هستی! به هر کس بخواهی ملک و سلطنت می‌دهی و از هر کس بخواهی می‌گیری...!»

(۲۶ / آل عمران)

ملک از اعتباراتی است که مجتمع انسانی هیچ گاه از آن بی‌نیاز نبوده است، بهترین بیان و کامل‌ترین آن در اثباتش این آیه است،

که بعد از شرح داستان طالوت می‌فرماید:

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۴۰۸ تا ۴۱۹.

سرپرستی و مدیریت صحیح جامعه از نظر قرآن (۱۸۷)

«وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ - و اگر خدا بعض مردم را به بعضی دیگر دفع

نمی‌کرد زمین تباه می‌شد ولی خدا با اهل جهان صاحب کرم است.» (۲۵۱ / بقره)

و در قرآن کریم آیات بسیاری است که متعرض ملک یعنی ولایت و وجوب اطاعت والی و مسائلی دیگر مربوط به ولایت شده

است و آیاتی دیگر است که ملک و ولایت را موهبت و نعمت شمرده، مثلاً می‌فرماید: «وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكَ عَظِيمًا» (۵۴ / نساء) و یا

می‌فرماید:

«وَجَعَلَكُمْ مَلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (۲۰ / مائده)

و یا فرموده: «وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ...» (۲۴۷ / بقره) و آیاتی دیگر از این قبیل.

چیزی که هست قرآن مسأله سلطنت و حکومت را به شرطی کرامت خوانده که با تقوا توأم باشد، چون در بین تمامی اموری

که ممکن است از مزایای حیات شمرده

(۱۸۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

شود کرامت را منحصر در تقوا نموده است.

و چون حساب تقوا تنها به دست خدا است، هیچ کسی نمی‌تواند با ملاک تقوا بر دیگران بزرگی بفروشد، به همین جهت پس هیچ

فخری برای احدی بر احدی نیست، برای این که اگر کسی بخواهد به امور مادی و دنیوی بر دیگران فخر کند که امور دنیوی فخر

ندارد و قدر و منزلت تنها از آن دین است و اگر بخواهد با امور اخروی فخر بفروشد که آن هم به دست خدای سبحان است.

قرآن مردم را دعوت به این نکرده که در مقام تأسیس سلطنت و تشیید بنیان قیصریت و کسرویت برآیند، بلکه مسأله ملک را شأنی

از شؤون مجتمع انسانی می‌داند و این وظیفه را به دوش اجتماع نهاده است، همان طور که مسأله تعلیم و یا تهیه نیرو برای ترساندن کفار را وظیفه عموم دانسته است، بلکه اصل را تشکیل اجتماع و اتحاد و اتفاق بر دین می‌داند و از تفرقه و دشمنی نهی نموده و فرموده است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي

سرپرستی و مدیریت صحیح جامعه از نظر قرآن (۱۸۹)

مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...!» (۱۵۳ / انعام)

پس قرآن کریم - به طوری که ملاحظه می‌کنید - مردم را دعوت نمی‌کند مگر به سوی تسلیم خدای یگانه شدن و از جوامع تنها آن جامعه را معتبر می‌داند که جامعه‌ای دینی باشد و جوامع دیگر که هر یک شریکی برای خدا قرار می‌دهند و در برابر هر قصر مشیدی خضوع نموده، در برابر هر قیصر و کسراتی سر فرود می‌آورند و برای هر پادشاهی مرز و حدودی جغرافیائی و برای هر طایفه‌ای، وطنی جداگانه قائلند، خرافاتی دیگر از این قبیل را جزء مقدسات خود می‌دانند، طرد نموده، چنین اجتماعی را از درجه اعتبار ساقط می‌داند. (۱)

۱- المیزان ج: ۳ ص: ۲۳۲ .

(۱۹۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ولایت و رهبری جامعه بزرگ اسلامی

در عصر اول اسلام ولایت امر جامعه اسلامی به دست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و خدای عزوجل اطاعت آن جناب را بر مسلمین و بر همه مردم واجب کرده بود و دلیل این ولایت و وجوب اطاعت، صریح قرآن است. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ!» (۹۲ / مائده)

و آیات بسیاری دیگر که هر یک بیان‌گر قسمتی از شؤون ولایت عمومی در مجتمع اسلامی و یا تمامی آن شؤون است.

و بهترین راه برای دانشمندی که بخواهد در این باب اطلاعاتی کسب کند این است که نخست سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را مورد مطالعه و دقت قرار دهد، به طوری که هیچ گوشه از زندگی آن جناب از نظرش دور نماند، آن گاه برگردد تمامی آیاتی که در مورد اخلاق و قوانین راجع به اعمال، یعنی احکام عبادتی و معاملاتی و سیاسی و سایر روابط و معاشرت اجتماعی را مورد دقت قرار دهد، چون اگر از این راه وارد شود دلیلی از ذوق

ولایت و رهبری جامعه بزرگ اسلامی (۱۹۱)

قرآن و تزیل الهی در یکی دو جمله انتزاع خواهد کرد که لسانی گویا و کافی و بیانی روشن و وافی داشته باشد، آن چنان گویا و روشن که هیچ دلیلی دیگر آن هم در یک جمله و دو جمله به آن گویائی و روشنی یافت نشود.

در همین جا نکته دیگری است که کاوش‌گر باید به امر آن اعتنا کند و آن این است که تمامی آیاتی که متعرض مسأله اقامه عبادات و قیام به امر جهاد و اجرای حدود و قصاص و غیره است خطاب‌هایش متوجه عموم مؤمنین است نه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به تنهایی، مانند آیات زیر:

«وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ!» (۴۳ / بقره)

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ!» (۱۹۵ / بقره)

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ!» (۱۸۳ / بقره)

«وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ

(۱۹۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

عَنِ الْمُنْكَرِ! (۱۰۴ / آل عمران)

«وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ!» (۳۵ / مائده)

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ!» (۷۸ / حج)

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا!» (۲ / نور)

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا!» (۳۸ / مائده)

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ!» (۱۷۹ / بقره)

«وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ!» (۲ / طلاق)

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا!» (۱۰۳ / آل عمران)

«أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ!» (۱۳ / شوری)

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ»

ولایت و رهبری جامعه بزرگ اسلامی (۱۹۳)

الشَّاكِرِينَ!» (۱۴۴ / آل عمران)

و آیات بسیاری دیگر، که از همه آن‌ها استفاده می‌شود دین یک صبغه و روش اجتماعی است که خدای تعالی مردم را به قبول آن وادار نموده، چون کفر را برای بندگان خود نمی‌پسندد و اقامه دین را از عموم مردم خواسته است، پس مجتمعی که از مردم تشکیل می‌یابد اختیارش هم به دست ایشان است، بدون این که بعضی بر بعضی دیگر مزیت داشته باشند و یا زمام اختیار به بعضی از مردم اختصاص داشته باشد و از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفته تا پائین، همه در مسؤلیت امر جامعه برابرند و این برابری از آیه زیر به خوبی استفاده می‌شود:

«أَنْتُمْ لَكُمْ مِنْكُمْ مَنْ ذَكَرَ أَوْ أَنْتُمْ مِنْكُمْ مَنْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ!» (۱۹۵ / آل عمران)

چون اطلاق آیه دلالت دارد بر این که هر تأثیر طبیعی که اجزای جامعه اسلامی در اجتماع دارد، همان طور که تکوینا منوط به اراده خدا است، تشریعا و قانونا نیز منوط به

(۱۹۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

اجازه‌او است و او هیچ عملی از اعمال فرد فرد مجتمع را بی‌اثر نمی‌گذارد و در جای دیگر قرآن می‌خوانیم:

«إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ!» (۱۲۸ / اعراف)

بله تفاوتی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با سایر افراد جامعه دارد این است که او صاحب دعوت و هدایت و تربیت است، پس آن جناب نزد خدای تعالی متعین است برای قیام بر شأن امت، ولایت و امامت و سرپرستی امور دنیا و آخرتشان، مادام که در بینشان باشد.

لیکن چیزی که در این جا نباید از آن غفلت ورزید، این است که این طریقه و رژیم از ولایت و حکومت و یا بگو امامت بر امت غیر رژیم سلطنت است، که مال خدا را غنیمت صاحب تخت و تاج و بندگان خدا را بردگان او دانسته، اجازه می‌دهد هر کاری که خواست با اموال عمومی بکند و هر حکمی که دلش خواست در بندگان خدا براند، چون

ولایت و رهبری جامعه بزرگ اسلامی (۱۹۵)

رژیم حکومتی اسلام یکی از رژیم‌هایی نیست که بر اساس بهره‌کشی مادی وضع شده باشد و حتی دموکراسی هم نیست، چون با دموکراسی فرق‌های بسیار روشن دارد، که به هیچ وجه نمی‌گذارد، آن را نظیر دموکراسی بدانیم و یا با آن مشتبه کنیم.

یکی از بزرگ‌ترین تفاوت‌ها که میان رژیم اسلام و رژیم دموکراسی هست این است که در حکومت‌های دموکراسی از آن جا که اساس کار بهره‌گیری مادی است، قهرا روح استخدام غیر و بهره‌کشی از دیگران در کالبدش دمیده شده و این همان استکبار بشری است که همه چیز را تحت اراده انسان حاکم و عمل او قرار می‌دهد، حتی انسان‌های دیگر را، امروز با چشم خود می‌بینیم چگونه بر سر ملل ضعیف می‌تازد و چه ظلم‌ها و اجحافات و تحکاماتی را درباره آنان روا می‌دارد. فراعنه مصر و قیصرهای امپراطوری روم و کسراهای امپراطوری فارس، اگر ظلم می‌کردند، اگر زور می‌گفتند، اگر با سرنوشت مردم بازی نموده به دل‌خواه خود در آن عمل می‌کردند، تنها در رعیت خود می‌کردند.

(۱۹۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

امروز هم اگر در روابطی که بین ابرقدرت‌ها و ملت‌های ضعیف برقرار است دقت کنیم، می‌بینیم که تاریخ و حوادث آن درست برای عصر ما تکرار شده و باز هم تکرار می‌شود، چیزی که هست شکل سابقش عوض شده است. یکی دیگر از تفاوت‌ها که بین رژیم‌های به اصطلاح دموکراسی و بین رژیم حکومت اسلامی هست این است که تا آن جا که تاریخ نشان داده و خود ما به چشم می‌بینیم، هیچ یک از این رژیم‌های غیر اسلامی خالی از اختلاف فاحش طبقاتی نیست، جامعه این رژیم‌ها را، دو طبقه تشکیل می‌دهد، یکی طبقه مرفه و ثروتمند و صاحب جاه و مقام و طبقه دیگر فقیر و بینوا و دور از مقام و جاه و این اختلاف طبقاتی بالا-خره منجر به فساد می‌گردد، برای این که فساد لازمه اختلاف طبقاتی است، اما در رژیم حکومتی و اجتماعی اسلام افراد اجتماع همه نظیر هم می‌باشند، تنها تفاوتی که بین مسلمین هست ولایت و رهبری جامعه بزرگ اسلامی (۱۹۷)

همان تفاوتی است که قریحه و استعداد اقتضای آن را دارد و از آن ساکت نیست و آن تنها و تنها تقوا است که زمام آن به دست خدای تعالی است نه به دست مردم و این خدای تعالی است که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ!» (۱۳ / حجرات)

و نیز می‌فرماید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ!» (۱۴۸ / بقره)

و با این حساب در رژیم اجتماعی اسلام بین حاکم و محکوم، امیر و مأمور، رئیس و مرئوس، حر و برده، مرد و زن، غنی و فقیر، صغیر و کبیر، و... هیچ فرقی نیست، یعنی از نظر جریان قانون دینی، در حقشان برابری و هم‌چنین از جهت نبود تفاضل و فاصله طبقاتی در شؤون اجتماعی در یک سطح و در یک افقند، دلیلش هم سیره نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که تحت و سلام بر صاحب آن سیره باد!

(۱۹۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

تفاوت دیگر این که قوه مجریه در اسلام طایفه‌ای خاص و ممتاز در جامعه نیست، بلکه تمامی افراد جامعه مسؤول اجرای قانونند، بر همه واجب است که دیگران را به خیر دعوت و به معروف امر و از منکر نهی کنند، به خلاف رژیم‌های دیگر که به افراد جامعه چنین حقی را نمی‌دهد، البته فرق بین رژیم اجتماعی اسلام، با سایر رژیم‌ها بسیار است که بر هیچ فاضل و اهل بحثی پوشیده نیست.

(۱)

اداره جامعه اسلامی بعد از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...!»

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و رسول و کارداران خود را - که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده - فرمان ببرید...!»

(۵۹ / نساء)

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۱۹۲ .

اداره جامعه اسلامی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله (۱۹۹)

مضمون آیه فوق اساس و زیربنای همه شرایع و احکام الهی است.

اولی الامر هر طایفه‌ای که باشند، بهره‌ای از وحی ندارند و کار آنان تنها صادر نمودن آرای است که به نظرشان صحیح می‌رسد و اطاعت آنان در آن آراء و در اقوالشان بر مردم واجب است، همان طور که اطاعت رسول در آرایش و اقوالش بر مردم واجب بود.

و وقتی ولی امر می‌گوید: کتاب و سنت چنین حکم می‌کنند قول او نیز حجتی است قطعی، چون فرض این است که آیه شریفه، ولی امر را مفترض الطاعه دانسته و در وجوب اطاعت از او هیچ قید و شرطی نیاورده، پس گفتار اولی الامر نیز بالاخره به کتاب و سنت برگشت می‌کند.

از این جا روشن می‌شود که این اولی الامر - حال هر کسانی که باید باشند - حق ندارند حکمی جدید غیر حکم خدا و رسول را وضع کنند و نیز نمی‌توانند

(۲۰۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

حکمی از احکام ثابت در کتاب و سنت را نسخ نمایند.

غیر از خدا و رسول هیچ کس حق جعل حکم ندارد، اما آنچه اولی الامر وظیفه دارند این است که رأی خود را در مواردی که ولایتشان در آن نافذ است ارائه دهند و یا بگو در قضایا و موضوعات عمومی و کلی حکم خدا و رسول را کشف کنند.

لزوم عصمت و معصوم بودن اولی الامر

و جای تردید نیست در این که این اطاعت که در آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» آمده، اطاعتی است مطلق و به هیچ قید و شرطی مقید و مشروط نشده و این خود دلیل است بر این که رسول امر به چیزی و نهی از چیزی نمی‌کند، که مخالف با حکم خدا در آن چیز باشد، و گرنه واجب کردن خدا اطاعت خودش و اطاعت رسول را تناقضی از ناحیه خدای تعالی می‌شد و موافقت تمامی اوامر و نواهی رسول با اوامر و نواهی خدای تعالی جز با عصمت رسول تصور ندارد و محقق نمی‌شود. این سخن

لزوم عصمت و معصوم بودن اولی الامر (۲۰۱)

عینا در اولی الامر نیز جریان می‌یابد، چیزی که هست نیروی عصمت در رسول از آن جا که حجت‌هایی از جهت عقل و نقل بر آن اقامه شده فی حدنفسه و بدون در نظر گرفتن این آیه امری مسلم است و ظاهرا در اولی الامر این طور نیست و ممکن است کسی توهم کند که اولی الامر که نامشان در این آیه آمده لازم نیست معصوم باشند و معنای آیه شریفه بدون عصمت اولی الامر هم درست می‌شود.

با توجه به این که آیه شریفه از هر قیدی مطلق است و لازمه مطلق بودنش همین است که بگوییم همان عصمتی که در مورد رسول مسلم گرفته شد، در مورد اولی الامر نیز اعتبار شده باشد و خلاصه کلام: منظور از اولی الامر، آن افراد معینی هستند که مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای عصمتند.

(۲۰۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

اولی الامر: معصومین از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله

منظور از اولی الامر افرادی از امتند که در گفتار و کردارشان معصومند و به راستی اطاعتشان واجب است - به عین همان معنایی که اطاعت خدا و رسولش واجب است - و چون ما قدرت تشخیص و پیدا کردن این افراد را نداریم، بناچار محتاج می‌شویم به این که خود خدای تعالی در کتاب مجیدش و یا به زبان رسول گرامیش این افراد را معرفی کند و به نام آنان تصریح نماید، قهراً آیه شریفه با کسانی منطبق می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایاتی که از طرق ائمه اهل بیت علیه السلام تصریح به نام آنان کرده و فرموده اولی الامر اینان هستند.

وظیفه و برنامه اولی الامر مسلمین در حل اختلافات دینی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»

اولی الامر: معصومین از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله (۲۰۳)

«و هر گاه در امری اختلافتان شد برای حل آن به خدا و رسول مراجعه کنید. اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید این برایتان بهتر و سرانجامش نیکوتر است!»

(۵۹ / نساء)

مراد از کلمه شیء مورد تنازع، چیزی است که اولی الامر درباره آن استقلال ندارد و نمی‌تواند در آن به رأی خود استبداد کند و خلاصه کلام این که منظور نزاع مردم در آن احکام و دستوراتی نیست که ولی امرشان در دایره ولایتش اجرا می‌کند، مثل این که دستورشان بدهد به کوچ کردن یا جنگیدن، یا صلح کردن با دشمن و یا امثال این‌ها، چون مردم مأمورند که در این گونه احکام ولی امر خود را اطاعت کنند و معنا ندارد بفرماید وقتی در این گونه احکام تنازع کردید، ولی امر خود را رها کرده، به خدا و رسولش مراجعه کنید.

بنابراین آیه شریفه دلالت دارد بر این که مراد از کلمه شیء خصوص احکام دینی است، که احدی حق ندارد در آن دخل و تصرفی بکند، مثلاً حکمی را که نباید انفاذ کند،

(۲۰۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

انفاذ و حکمی را که باید حاکم بداند، نسخ کند، چون این گونه تصرفات در احکام دینی خاص خدا و رسول او است و آیه شریفه مثل صریح است در این که احدی را نمی‌رسد که در حکمی دینی که خدای تعالی و رسول گرامی او تشریح کرده‌اند تصرف کند و در این معنا هیچ فرقی بین اولی الامر و سایر مردم نیست. (۱)

اختیارات اولی الامر

جمله: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...!» حق اطاعتی را که برای اولی الامر قرار می‌دهد، اطاعت در غیر احکام است، پس به حکم هر دو آیه، اولی الامر و سایر افراد امت در این که نمی‌توانند احکام خدا را زیر و رو کنند یکسان‌اند.

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۶۱۴ و ج: ۲ ص: ۱۳۸ (ذیل آیه ۱۹۶ بقره).

اختیارات اولی الامر (۲۰۵)

بلکه حفظ احکام خدا و رسول بر اولی الامر واجب‌تر است و اصولاً اولی الامر کسانی هستند که احکام خدا به دستشان امانت

سپرده شده، باید در حفظ آن بکوشند، پس حق اطاعتی که برای اولی الامر قرار داده اطاعت اوامر و نواهی و دستوراتی است که اولی الامر به منظور صلاح و اصلاح امت می‌دهند البته با حفظ و رعایت حکمی که خدا در خصوص آن واقعه و آن دستور دارد. مانند تصمیم‌هایی که افراد عادی برای خود می‌گیرند، مثلاً با این که خوردن و نخوردن فلان غذا برایش حلال است، تصمیم می‌گیرد بخورد و یا نخورد، حاکم نیز گاهی صلاح می‌داند که مردم هفته‌ای دوبار گوشت بخورند. پس در چنین مواردی فرد عادی و یا اولی الامر صلاح خود را در فعلی و یا ترک فعلی می‌داند و حکم خدا به حال خود باقی است.

و هم‌چنان که یک فرد نمی‌تواند شراب بنوشد و ربا بخورد و مال دیگران را غضب

(۲۰۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نموده ملکیت دیگران را ابطال کند، هر چند که صلاح خود را در این گونه کارها بداند، اولی الامر نیز نمی‌تواند به منظور صلاح کار خود احکام خدا را زیر و رو کند، چون این عمل مزاحم با حکم خدای تعالی است، آری اولی الامر می‌تواند در پاره‌ای اوقات از حدود و ثغور کشور اسلامی دفاع کند و در وقت دیگر از دفاع چشم‌پوشد و در هر دو حال رعایت مصلحت عامه و امت را بکند و یا دستور اعتصاب عمومی و یا انفاق عمومی و یا دستورات دیگری نظیر آن بدهد.

و سخن کوتاه آن که آن‌چه یک فرد عادی از مسلمانان می‌تواند انجام دهد و برحسب صلاح شخص خودش و با رعایت حفظ حکم خدای سبحان آن کار را بکند و یا در آن چیز تصرف نماید، ولی امری که از قبل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر امت او ولایت یافته، نیز می‌تواند آن کار را بکند و در آن چیز تصرف نماید، تنها فرق میان یک فرد عادی و یک ولی امر با این که هر دو مأمورند بر حکم خدا تحفظ داشته باشند، این است که

اختیارات اولی الامر (۲۰۷)

یک فرد عادی در آن‌چه می‌کند صلاح شخص خود را در نظر دارد و یک ولی امر آن‌چه می‌کند به صلاح حال امت می‌کند.

در روایات مربوط به نقض حکم تمتع به وسیله عمر برخی از مفسرین استدلال کرده‌اند به مسأله ولایت و این که عمر در نهی از تمتع از حق ولایت خودش استفاده کرد، چون خدای تعالی در آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...!» اطاعت اولی الامر را هم مانند اطاعت خدا و رسول واجب کرده است، لکن این استدلال درستی نیست، برای این که ولایتی که آیه شریفه آن را حق اولی الامر (هر که هست) قرار داده، شامل این مورد نمی‌شود، چون اولی الامر حق ندارد احکام خدا را زیر و رو کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۳۸ (ذیل آیه ۱۹۶ بقره) و ج: ۴ ص: ۶۱۴.

(۲۰۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

هدف از تأسیس حکومت در اسلام

شارع دین اسلام، برای حفظ احکام اسلامی، حکومتی تأسیس کرده و اولی الامر معین نموده و از آن هم گذشته، تمامی افراد را بر یکدیگر مسلط نموده و حق حاکمیت داده، تا یک فرد (هر چند از طبقه پائین اجتماع باشد)، بتواند فرد دیگری را (هر چند که از طبقات بالای اجتماع باشد)، امر به معروف و نهی از منکر کند.

این تسلط را با دمیدن روح دعوت دینی، زنده نگه داشته است، چون دعوت دینی که وظیفه علمای امت است، متضمن انذار و تبشیرهایی به عقاب و ثواب در آخرت است و به این ترتیب اساس تربیت جامعه را بر پایه تلقین معارف مبدا و معاد بنا نهاده است.

این است آنچه که هدف همت اسلام از تعلیمات دینی است، که خاتم پیامبران آن را آورد و هم در عهد خود آن‌جناب و هم بعد از آن‌جناب تجربه شد و خود آن حضرت آن را در مدت نبوتش پیاده کرد و حتی یک نقطه ضعف در آن دیده نشد، بعد از آن‌جناب هم تا

هدف از تأسیس حکومت در اسلام (۲۰۹)

مدتی به آن احکام عمل شد. (۱)

اهمیت سرپرستی جامعه اسلامی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله

«يَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

«ای فرستاده ما آنچه را از ناحیه پروردگار به تو نازل شده برسان و اگر نکنی اصلاً پیغام پروردگار را نرساندی و خدا تو را از شر مردم ننگه می‌دارد زیرا خدا کافران را هدایت نمی‌فرماید، به مقاصدشان نمی‌رساند!» (۶۷ / مائده)

جای تردید نیست که حکم مورد بحث در آیه فوق حکمی است که حائز کمال اهمیت است به حدی که جا دارد رسول الله صلی الله علیه و آله از مخالفت مردم با آن اندیشناک باشد و

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۲۸۲.

(۲۱۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

خداوند هم با وعده خود وی را دل‌گرم و مطمئن سازد، حکمی است که در اهمیت به درجه‌ای است که تبلیغ نشدنش تبلیغ نشدن همه احکام دین است و اهمال در آن اهمال در همه آن‌ها است، حکمی است که دین با نبود آن جسدی است بدون روح که نه دوامی دارد و نه حس و حرکت و خاصیتی.

و این مطلب به خوبی از آیه استفاده می‌شود و آیه کشف می‌کند آن حکم، حکمی است که مایه تمامیت دین و استقرار آن است، حکمی است که انتظار می‌رود مردم علیه آن قیام کنند و در نتیجه ورق را برگردانیده و آنچه را که رسول الله صلی الله علیه و آله از بنیان دین بنا کرده منهدم و متلاشی سازند و نیز کشف می‌کند از این که رسول الله صلی الله علیه و آله هم این معنا را تفرس می‌کرده و از آن اندیشناک بوده و لذا در انتظار فرصتی مناسب و محیطی آرام، امروز و فردا می‌کرده که بتواند مطلب را به عموم مسلمین ابلاغ کند و مسلمین هم آن را بپذیرند.

اهمیت سرپرستی جامعه اسلامی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله (۲۱۱)

و در چنین موقعی این آیه نازل شده است و دستور فوری و اکید به تبلیغ آن حکم داده است.

و باید دانست که این انتظار از ناحیه مشرکین و بت‌پرستان عرب و سایر کفار نمی‌رفته، بلکه از ناحیه مسلمین بوده زیرا دگرگون ساختن اوضاع و ختنی کردن زحمات رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی از ناحیه کفار متصور است که دعوت اسلامی منتشر نشده باشد، اما پس از انتشار اگر انقلابی فرض شود جز به دست مسلمین تصور ندارد.

این مطلب روایاتی را که هم از طرق عامه و هم از طرق امامیه وارد شده است تأیید می‌کند، چون مضمون آن روایات این است که آیه شریفه درباره ولایت علی علیه السلام نازل شده و خداوند رسول الله صلی الله علیه و آله را مأمور به تبلیغ آن نموده و آن‌جناب از این عمل بیمناک بوده که مبادا مردم خیال کنند وی از پیش خود پسرعم خود را جانشین خود قرار داده است و به همین ملاحظه انجام آن امر را به انتظار موقع مناسب تأخیر انداخت تا

(۲۱۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

این که این آیه نازل شد و در غدیر خم آن را عملی کرد و در آن جا فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً!»

«هر که من مولای اویم، این - علی بن ابیطالب - نیز مولای اوست!» (۱)

تشکیلات اداری در بین انسان‌ها و سازماندهی الهی در آفرینش

«إِنَّ رَبُّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»

«پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش (و مقام تدبیر امر اشیاء) برآمد، شب را با روز می‌پوشاند در حالی که روز،

۱- المیزان ج: ۶ ص: ۵۹.

تشکیلات اداری انسان‌ها و سازماندهی الهی در آفرینش (۲۱۳)

شتابان شب را می‌جوید و نیز خورشید و ماه و ستارگان را بیافرید در حالی که رام فرمان اویند، هان! از آن او است آفرینش و امر، پر برکت است پروردگار جهانیان!» (۵۴ / اعراف)

عرش خدا چیزی است که بشر از درک حقیقت آن عاجز است و تنها اسمی از آن می‌داند و این حرف‌هایی که عوام از روی اوهام خود درباره آن زده‌اند صحیح نیست، زیرا اگر وهم بتواند آن را درک کند، پس حامل او هم تواند بود و خدا از آن بزرگ‌تر است که اوهام ما حامل عرش او باشد، هم چنان که فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَرَ كَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ!» (۴۱ / فاطر)

کلمه عرش و تخت معنای سلطان و مقام او را فهمانیده، تا مردم از شنیدن آن متوجه نقطه‌ای شوند که مرکز تدبیر امور مملکت و اداره شؤون آن است.

برای روشن شدن این مطلب ناگزیر باید مملکتی را در نظر بگیریم که در آن عده‌ای

(۲۱۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

از نفوس بشر یا به علت و عامل از عوامل طبیعی و یا اقتصادی و یا سیاسی دور هم جمع شده و در امور خود مستقل و از سایر جوامع متمایز گشته‌اند، چون می‌بینیم چنین مردمی وقتی می‌توانند به اعمال حیاتی خود ادامه داده و هر کدام به قدر وزن اجتماعیش کار کرده، از نتایج کار خود بهره‌مند شوند که وحدت اجتماعی شان محفوظ باشد و به شهادت تجربه قطعی، وقتی این وحدت محفوظ می‌ماند و زمانی ممکن است عوامل مختلف و اعمال و خواسته‌های متشتت متوجه به یک غرض شود و همه در یک مسیر قرار گیرند که زمام و سرنخ تمامی این مختلقات در یک جا جمع شده و به دست شخص واحدی سپرده شود که بتواند با حسن تدبیر، حیات جامعه را ادامه دهد، وگرنه در اندک زمانی جامعه تلاشی می‌گردد و لذا می‌بینیم جوامع مترقی دنیا اعمال جزئی را تقسیم نموده و زمام هر قسمتی را به یک کرسی و یک اداره می‌سپارند، آن‌گاه آن کرسی‌ها و آن دوائر را نیز به شعبه‌هایی تقسیم‌بندی نموده، باز زمام

تشکیلات اداری انسان‌ها و سازماندهی الهی در آفرینش (۲۱۵)

شعبه هر قسمتی را به یک کرسی مافوقی می‌دهند و این روش را از پایین به بالا ادامه می‌دهند تا زمام و سرنخ تمامی شؤون کشور را در یک جا متمرکز ساخته آن را به دست شخص واحدی که در بحث ما صاحب عرش نامیده می‌شود بسپارند.

اثر عجیب این وحدت در عین کثرت این است که وقتی که یک امری از ناحیه صاحب عرش صادر می‌شود در کم‌ترین مدت به

جمع کرسی‌های مملکتی رسیده و در هر اداره‌ای به شکل مناسب به آن اداره متشکل شده، کرسی‌نشین آن اداره از آن امر درس و دستور مخصوص مناسب با کار خود را می‌گیرد، مثلاً همین امر در کرسی‌های مربوط به امور مالی به صورت یک تکلیف مالی درمی‌آید و در ادارات مربوط به سیاست یک دستور سیاسی می‌شود و در ارتش صورت یک تکلیف دفاعی به خود می‌گیرد و هم‌چنین.

پس جمیع اعمال و ارادات و احکام بیرون از حد و حصری که در پهنای مملکت و در

(۲۱۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

بین میلیون‌ها جمعیت جریان دارد پیوسته در کرسی‌ها و ادارات، مجتمع و متمرکز شده و آن ادارات نیز در کرسی‌های مافوق خود متراکم می‌شوند تا منتهی به صاحب‌عرش گردند، آن‌جا است که جمیع تفاسیل و جزئیات امور جاری در کشور متراکم و متحد می‌شود، هم‌چنان‌که این امر واحد و متمرکز در نزد صاحب‌عرش هر چه از مقام او پایین‌تر آید تکرار و انشعابش بیشتر می‌شود تا منتهی به اعمال و ارادات اشخاص جامعه گردد.

این مثال را زدیم تا خواننده از این نظام، که نظامی است اعتباری و قراردادی، پی به نظام تکوین ببرد، چون اگر در نظام تکوین دقت کنیم، خواهیم دید که آن نیز همین‌طور است، یعنی حوادث جزئی عالم منتهی به علل و اسباب جزئی است و آن اسباب منتهی و مستند به اسباب کلی دیگری است، هم‌چنین تا همه منتهی به ذات‌خدا سبب‌شان شود، با این تفاوت که صاحب‌عرش در مثالی که زدیم خودش در کرسی‌های پایین و بالای سر

تشکیلات اداری انسان‌ها و سازماندهی الهی در آفرینش (۲۱۷)

صاحبان کرسی و حاضر در نزد یک‌یک افراد نیست، به خلاف‌خدا سبب‌شان که با همه و محیط بر همه است، چون مالکیت‌خدا سبب‌شان حقیقی و مالکیت صاحب‌عرش در مثال بالا اعتباری است.

پس در عالم کون با همه اختلافی که در مراحل آن است مرحله‌ای وجود دارد که زمام جمیع حوادث و اسباب که علت وجود آن حوادثند و ترتیب و ردیف کردن سلسله علل و اسباب منتهی به آن‌جا می‌باشد و نام آن مرحله و مقام، عرش است.

صور امور کونیه‌ای که به تدبیر‌خدا تعالی اداره می‌شود هر چه هست در عرش‌خدا تعالی موجود است و در این باره است که می‌فرماید: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ...» (۵۹ / انعام)

پس این که فرمود: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»، کنایه است از استیلاء و تسلطش بر ملک خود و قیامش به تدبیر امور آن، به طوری که هیچ موجود کوچک و بزرگی از قلم

(۲۱۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

تدبیرش ساقط نمی‌شود و در تحت نظامی دقیق هر موجودی را به کمال واقعی رسانیده حاجت هر صاحب حاجتی را می‌دهد و لذا در سوره یونس آیه ۳ پس از ذکر استواء تدبیر خود را ذکر می‌کند و می‌فرماید: «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ!» (۱)

پایه‌های اساسی مدیریت اجتماع

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ!»

«خدا به عدالت و نیکی کردن و بخشش به خویشان فرمان می‌دهد و از کار بد و ناروا و ستم‌گری منع می‌کند، پندتان می‌دهد شاید اندرز گیرید!» (۹۰ / نحل)

خدا سبب‌شان ابتدا آن احکام سه‌گانه را که مهم‌ترین حکمی هستند که اساس اجتماع

پایه‌های اساسی مدیریت اجتماع (۲۱۹)

بشری با آن استوار است و از نظر اهمیت به ترتیب یکی پس از دیگری قرار دارند ذکر فرموده است، زیرا از نظر اسلام مهم‌ترین هدفی که در تعالیمش دنبال شده صلاح مجتمع و اصلاح عموم است، چون هر چند انسان‌ها فرد فردند و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شری دارد، ولیکن از نظر طبیعتی که همه انسان‌ها دارند یعنی طبیعت مدنیت، سعادت هر شخصی مبنی بر صلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند، به طوری که در ظرف اجتماع فاسد که از هر سو فساد آن را محاصره کرده باشد رستگاری یک فرد و صالح شدن او بسیار دشوار است و یا به تعبیر دیگر عادتاً محال است.

به همین جهت اسلام در اصلاح اجتماع اهتمامی ورزیده که هیچ نظام غیر اسلامی به پای آن نمی‌رسد، منتها درجه جد و جهد را در جعل دستورات و تعالیم دینی حتی در عبادات از نماز و حج و روزه مبذول داشته، تا انسان‌ها را هم در ذات خود و هم در ظرف اجتماع صالح سازد.

(۲۲۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

در جمله «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ!» دستور به عدل و داد می‌دهد و عدل مقابل ظلم است.

(راغب گفته) عدل دو قسم است: یکی مطلق که عقل اقتضای حسن آن را دارد و در هیچ زمان و عصری منسوخ نمی‌شود و به هیچ وجه اعتداء و ظلم شمرده نمی‌شود، مانند احسان به هر کس که به تو احسان کرده و آزار نکردن کسی را که او از آزار تو خودداری نموده است.

دوم عدلی که عقل، عدالت بودن آن را تشخیص نداده بلکه به وسیله شرع شناخته می‌شود، مانند قصاص و ارش و دیه جنایت و اصل مال مرتد، که این قسم از عدالت قابل نسخ هست و در بعضی از زمان‌ها منسوخ می‌شود و به همین جهت قرآن کریم همین عدالت را اعتداء و سیئه خوانده، یک‌جا فرموده: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ - پس هر کس به شما تجاوز کرد شما هم به او تجاوز کنید»، (۱۹۴ / بقره)

پایه‌های اساسی مدیریت اجتماع (۲۲۱)

و جای دیگر فرموده: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا - جزای بدی، بدی دیگری است مثل آن.» (۴۰ / شوری)

و این نحو از عدالت همان است که در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» منظور است، چون عدل به معنای مساوات در تلافی است، اگر خیر است خیر و اگر شر است شر و احسان به معنای این است که خیری را با خیری بیشتر از آن تلافی کنی و شری را به شری کم‌تر از آن جواب گوئی، (پایان گفتار راغب،)

و این گفتار با تفصیلی که داده برگشتش به یک جمله معروف است که می‌گویند: عدالت میانه‌روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط در هر امری است و این در حقیقت معنا کردن کلمه است به لازمه معنای اصلی، زیرا معنای اصلی عدالت اقامه مساوات میان امور است به این که به هر امری آن‌چه سزاوار است بدهی تا همه امور مساوی شود و هر یک در جای واقعی خود که مستحق آن است قرار گیرد، پس عدالت در اعتقاد

(۲۲۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

این است که به آن‌چه حق است ایمان آوری و عدالت در عمل فردی آن است که کاری کنی که سعادتت در آن باشد و کاری که مایه بدبختی است به خاطر پیروی هوای نفس انجام ندهی و عدالت در مردم و بین مردم این است که هر کسی را در جای خود که به حکم عقل و یا شرع و یا عرف مستحق آن است قرار دهی، نیکوکار را به خاطر احسانش احسان کنی و بدکار را به خاطر بدیش عقاب نمایی و حق مظلوم را از ظالم بستانی و در اجرای قانون تبعیض قائل نشوی!

عدالت هر چند که به دو قسم منقسم می‌شود یکی عدالت انسانی فی‌نفسه و یکی عدالتش نسبت به دیگران، یکی عدالت فردی،

یکی عدالت اجتماعی و نیز هر چند لفظ عدالت مطلق است و شامل هر دو قسم می‌شود ولیکن ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است و این خصلتی پایه‌های اساسی مدیریت اجتماع (۲۲۳)

اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مأمور به انجام آنند، به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را بیاورد و لازمه آن این می‌شود که امر متعلق به مجموع نیز بوده باشد، پس هر فرد مأمور به اقامه این حکمند و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است.

مقصود از احسان هم احسان به غیر است نه این که فرد کار را نیکو کند، بلکه خیر و نفع را به دیگران برساند، آن هم نه بر سیل مجازات و تلافی بلکه همان طور که گفتیم به این که خیر دیگران را با خیر بیشتری تلافی کند و شر آنان را با شر کم‌تری مجازات کند و نیز ابتدائاً و تبرعاً به دیگران خیر برساند.

و احسان صرف نظر از این که مایه اصلاح مسکینان و بیچارگان و درماندگان است و علاوه بر این که انتشار دادن رحمت و ایجاد محبت است، هم چنین آثار نیک دیگری دارد که به خود نیکو کار برمی‌گردد، چون باعث می‌شود ثروت در اجتماع (۲۲۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

به گردش درآید و امنیت عمومی و سلامتی پدید آید و تحیب قلوب شود.

«وَ اِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ - دادن مال به خویشاوندان»، (۹۰ / نحل) که خود یکی از افراد احسان است و اگر خصوص آن را بعد از ذکر عموم احسان ذکر نمود برای این بود که بر مزید عنایت به اصلاح این مجتمع کوچک خاندان دلالت کند زیرا تشکیل صحیح این مجتمع کوچک است که باعث اصلاح مجتمع مدنی بزرگ می‌شود، هم‌چنان که مجتمع ازدواج یعنی تشکیل خانواده، مجتمعی کوچک‌تر از مجتمع خاندان و دودمان است و سببی است مقدم بر آن و مایه به وجود آمدن آن. و مراد از «ایتاء» دادن خمس است که خدای تعالی آن را واجب کرده است.

«وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ!» (۹۰ / نحل)

این سه عنوان یعنی فحشاء و منکر و بغی هر چند از نظر مصداق غالباً یکی هستند، مثلاً- هر کاری که فحشاء باشد غالباً منکر هم هست و هر کاری که بغی باشد، غالباً فحشاء و منکر نیز هست، لیکن نهی در آیه متعلق به آن‌ها شده به خاطر عنوانی که پایه‌های اساسی مدیریت اجتماع (۲۲۵)

دارند، چون وقوع اعمالی که یکی از این سه عنوان را دارد در مجتمع باعث شکاف عمیق میان اعمال اجتماعی صادره از اهل آن اجتماع می‌شود. و اعمال اجتماع از هم پاشیده شده نیروها هدر می‌رود و آن التیام و وحدت عمل از هم گسیخته گشته، نظام فاسد و مجتمع دچار انحلال می‌شود، هر چند که در ظاهر و صورت به‌پای ایستاده‌باشد و وقتی نظام از هم پاشیده شد هلاک سعادت افراد حتمی است. (۱)

وظایف پیشوایان و امامان در قاموس قرآن

«وَ جَعَلْنَاهُمْ اُمَّةً يَهْتَدُونَ بِاَمْرِنَا وَ اَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ اِقَامَ الصَّلَاةِ وَ اِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»،

«و آنان را پیشوایان نمودیم تا به فرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک و

۱- المیزان ج: ۱۲ ص: ۴۷۶.

(۲۲۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نماز و زکات دادن را به آنان وحی کردیم و همه پرستندگان بودند.» (۷۳ / انبیاء)

این هدایت که خدا آن را از شؤن امامت قرار داده، هدایت به معنای راهنمایی نیست، چون می‌دانیم که خدای تعالی ابراهیم را وقتی امام قرار داد که سال‌ها دارای منصب نبوت بود و معلوم است که نبوت منفک از منصب هدایت به معنای راهنمایی نیست، پس هدایتی که منصب امام است معنایی نمی‌تواند غیر از رساندن به مقصد داشته باشد و این معنا یک نوع تصرف تکوینی در نفوس است، که با آن تصرف راه را برای بردن دل‌ها به سوی کمال و انتقال دادن آن‌ها از موقفی به موقفی بالاتر، هموار می‌سازد.

و این چون تصرفی است تکوینی و عملی است باطنی، ناگزیر مراد از امری که با آن هدایت صورت می‌گیرد نیز امری تکوینی خواهد بود نه تشریحی، که صرف اعتبار است، بلکه همان حقیقتی است که آیه شریفه:

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ

وظایف پیشوایان و امامان در قاموس قرآن (۲۲۷)

شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ!» (۸۲ و ۸۳ / یس) آن را تفسیر می‌کند و می‌فهماند که هدایت به امر خدا از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنین به وسیله عمل صالح به سوی آن هدایت می‌شوند و به رحمت پروردگارشان ملبس می‌گردند.

و چون امام به وسیله امر، هدایت می‌کند می‌فهمیم که خود امام قبل از هر کس متلبس به آن هدایت است و از او به سایر مردم منتشر می‌شود و بر حسب اختلافی که در مقامات دارند، هر کس به قدر استعداد خود از آن بهره‌مند می‌شود، از این جا می‌فهمیم که امام رابط میان مردم و پروردگارشان در اخذ فیوضات ظاهری و باطنی است، هم‌چنان که پیغمبر رابط میان مردم و خدای تعالی است در گرفتن فیوضات ظاهری، یعنی شرایع الهی که از راه وحی نازل گشته و از ناحیه پیغمبر به سایر مردم منتشر می‌شود.

و نیز می‌فهمیم که امام دلیلی است که نفوس را به سوی مقاماتش راهنمایی می‌کند

(۲۲۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

هم‌چنان که پیغمبر دلیلی است که مردم را به سوی اعتقادات حق و اعمال صالح راه می‌نماید، البته بعضی از اولیای خدا تنها پیغمبرند و بعضی تنها امامند و بعضی دارای هر دو مقام هستند، مانند ابراهیم و دو فرزندش.

«وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ» (۷۳ / انبیاء) دلالت دارد بر این که فعل خیرات تحقق یافته، به این معنا که وحی متعلق به فعل صادر از ایشان شده است.

و ساده‌تر این که عمل خیرات که از ایشان صادر می‌شده، به وحی و دلالتی باطنی و الهی بوده که مقارن آن صورت می‌گرفته و این وحی غیر وحی مشرعی است که اولاً فعل را تشریح می‌کند و سپس انجام آن را بر طبق آن‌چه تشریح شده بر آن مترتب می‌سازد.

مؤید این معنا جمله بعدی است که می‌فرماید: «وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»، زیرا این جمله به ظاهرش دلالت دارد بر این که ائمه قبل از وحی هم خدای را عبادت می‌کرده‌اند و وحی، ایشان را تأیید نموده است و عبادتشان با اعمالی بوده که وحی تشریحی قبلاً

وظایف پیشوایان و امامان در قاموس قرآن (۲۲۹)

برایشان تشریح کرده بود، پس این وحی که متعلق به فعل خیرات شده، وحی تسدید یا تأیید است، نه وحی تشریح.

پس حاصل کلام این شد که ائمه مؤید به روح القدس و روح الطهاره و مؤید به قوتی ربانی هستند که ایشان را به فعل خیرات و اقامه نماز و دادن زکات (انفاق مالی مخصوص به هر شریعتی)، دعوت می‌کند. (۱)

سرانجام حکومت دینی صالح: وراثت زمین

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

«در زبور از پی آن کتاب (تورات) چنین نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می‌برند.» (۱۰۵ / انبیاء)

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۴۲۸.

(۲۳۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مراد از وراثت زمین این است که سلطنت بر منافع، از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود و این برکات یا دنیایی است که برمی‌گردد به تمتع صالحان از حیات دنیوی که در این صورت خلاصه مفاد آیه این می‌شود که: به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته و جامعه بشری صالح که خدای را بندگی کنند و به وی شرک نورزند در آن زندگی کند هم‌چنان که آیه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ... يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِيَشَيْئًا» (۵۵/نور) از آن خبر می‌دهد.

و یا این برکات اخروی است که عبارت است از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب کردند چون این مقامات هم، از برکات حیات زمینی است هر چند که خودش از نعم آخرت است، هم‌چنان که آیه: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْزَنَا الْأَرْضَ نَبِّئُوا مِن الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ!» (۷۴ / زمر) که حکایت کلام اهل بهشت است و آیه: «أُولَئِكَ

سرانجام حکومت دینی صالح: وراثت زمین (۲۳۱)

هُمُ الْوَارِثُونَ، الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ...» (۱۰ و ۱۱ / مؤمنون) بدان اشاره می‌کنند.

از همین جا معلوم می‌شود که آیه مورد بحث خاص به یکی از دو وراثت‌های دنیایی و آخرتی نیست بلکه هر دو را شامل می‌شود.

در تفسیر قمی در ذیل آیه: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» آمده که فرمودند: درباره قائم و اصحاب او است.

روایات در باب مهدی علیه‌السلام و ظهور او و پرکردنش زمین را از عدل بعد از پرشدنش از ظلم و جور - چه از طرق عامه و چه از طرق خاصه و چه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و چه از ائمه هدی علیه‌السلام آن قدر زیاد است که به حد تواتر رسیده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۴۶۵.

(۲۳۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

صلاحیت افراد برای تسلط بر زمین

«الَّذِينَ أَنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»

«همان کسانی که اگر در زمین استقرارشان دهیم نماز به پا کنند و زکات دهند و به معروف وادارند و از منکر بازدارند و سرانجام همه کارها با خدا است!» (۴۱/حج)

این آیه توصیف نوع مؤمنین است و کار به فرد فرد آنان ندارد چون ممکن است فردی از آنان واجد این اوصاف نباشد.

و مراد از تمکین آنان در زمین این است که ایشان را در زمین نیرومند کند، به طوری که هر کاری را که بخواهند بتوانند انجام دهند و هیچ مانعی یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شود.

در توصیف آنان می‌فرماید: یکی از صفات ایشان این است که اگر در زمین تمکنی

صلاحیت افراد برای تسلط بر زمین (۲۳۳)

پیدا کنند و در اختیار هر قسم زندگی که بخواهند حریتی داده شوند، در میان همه انواع و انحاء زندگی یک زندگی صالح را اختیار می‌کنند و جامعه‌ای صالح به وجود می‌آورند که در آن جامعه نماز به پا داشته و زکات داده می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌گیرد.

مراد از مؤمنین عموم مؤمنین آن روز، بلکه عامه مسلمین تا روز قیامت است و این خصیصه و طبع هر مسلمانی است، هر چند که قرن‌ها بعد به وجود آید.

جامعه صالحی که برای اولین بار در مدینه تشکیل شده و سپس تمامی شبه جزیره عربستان را گرفت، عالی‌ترین جامعه‌ای بود که در تاریخ اسلام تشکیل یافت، جامعه‌ای بود که در عهد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن جامعه نماز به پا می‌شد، زکات داده می‌شد، امر به معروف و نهی از منکر می‌شد و این جامعه به طور قطع سمبل و مصداق بارز این آیه است و حال آن که می‌دانیم که در تشکیل چنین جامعه‌ای انصار عامل مهم بودند نه

(۲۳۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مهاجرین. توصیف در آیه توصیف از فرد فرد مسلمانان نبوده، بلکه وصف مجموع من حیث المجموع است. و جمله: «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» تأکید وعده نصرتی است که قبلاً داده بود و نیز چیره کردن مؤمنین است بر دشمنان دین که به ایشان ظلم کرده بودند. (۱)

مدیریت امور جاری و حوادث روزمره

احکام جزئی که مربوط به حوادث جاریه است و روز به روز رخ می‌دهد و طبعاً خیلی زود هم تغییر می‌یابد، از قبیل: احکام مالی، انتظامی و نظامی مربوط به دفاع و نیز احکام راجع به طریق آسان‌تر کردن ارتباطات و مواصلات و اداره شهر و امثال این‌ها،

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۵۴۶.

مدیریت امور جاری و حوادث روزمره (۲۳۵)

احکامی است که زمام آن به دست والی و متصدی امر حکومت است، چون نسبت والی به قلمرو ولایتش نظیر نسبتی است که هر مردی به خانه خود دارد، او می‌تواند در قلمرو حکومت ولایتش همان تصمیمی را بگیرد که صاحب خانه درباره خانه‌اش می‌گیرد، همان تصرفی را بکند که او در خانه خود می‌کند، پس والی حق دارد درباره اموری از شؤون مجتمع تصمیم بگیرد، چه شؤون داخل مجتمع و چه شؤون خارج آن، چه درباره جنگ باشد و چه درباره صلح، چه مربوط به امور مالی باشد و چه غیر مالی، البته همه این‌ها در صورتی است که این تصمیم‌گیری‌ها به صلاح حال مجتمع باشد و با اهل مملکت یعنی مسلمانان داخل و ساکن در قلمرو حکومت مشورت کند، هم‌چنان که خدای تعالی در آیه شریفه: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ!» (۱۵۹ / آل‌عمران) هم به ولایت حاکم که در عصر نزول آیه، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده اشاره دارد و هم به مسأله مشورت، همه این‌ها که گفته شد درباره امور

(۲۳۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

عامه بود و در عین حال اموری بود جزئی مربوط به عموم افراد جامعه.

امور جزئی با دگرگون شدن مصالح و اسباب که لایزال یکی حادث می‌شود و یکی دیگر از بین می‌رود دگرگون می‌شود و این گونه امور، غیر احکام الهیه است که کتاب و سنت مشتمل بر آن است چون احکام الهی دائمی و به مقتضای فطرت بشر است و نسخ راهی به آن ندارد (هم‌چنان که حوادث راهی به نسخ بشریت ندارد)، که بیان تفصیلی آن جائی دیگر دارد. (۱)

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۱۹۱.

مدیریت امور جاری و حوادث روزمره (۲۳۷)

(۲۳۸)

فصل دهم: روش‌های برنامه‌ریزی در قرآن

تدبیر و برنامه‌ریزی در آفرینش

«خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَيَّحَرَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَدَّدٍ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفَّارُ!»

«آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و داخل می‌کند شب را بر روز و داخل می‌کند روز را بر شب و آفتاب و ماه را آن‌چنان مسخر کرده که هر یک برای مدتی معین در جریانند، آگاه باش که او عزیز و غفار است!» (۵ / زمر)

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ» (۲۳۹)

«أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فَيُطْبِقُونَ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانْتَضِرُوا!»

«شما را از یک انسان آفرید و آن گاه همسر آن انسان را هم از جنس خود او قرار داد و برای شما از چارپایان هشت جفت نازل کرد شما و چارپایان را در شکم مادران نسل بعد نسل می‌آفریند آن هم در ظلمت‌های سه گانه، این خداست پروردگار شما که ملک از آن اوست. جز او هیچ معبودی نیست پس دیگر به کجا منحرف می‌شوید!» (۶ / زمر)

در این دو آیه بین خلقت و تدبیر جمع شده و خدای سبحان در کلام عزیزش هر جا در صدد اثبات توحید در ربوبیت و الوهیت و ابطال مسلک مشرکین برمی‌آید، بین خلقت و تدبیر جمع می‌کند و به این نکته اشاره می‌کند که تدبیر خارج از خلقت نیست، بلکه به یک معنا همان خلقت است، هم‌چنان که خلقت به یک معنا همان تدبیر است.

پس جمله «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» اشاره است به مسأله خلقت و عبارت

(۲۴۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«بِالْحَقِّ» اشاره است به مسأله بعث و قیامت، چون خلقت وقتی به حق و غیر باطل است که غرض و غایتی در آن باشد و خلقت به سوی آن غرض سوق داده شود و این همان بعث است که خدای تعالی در باره‌اش فرموده: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا!» (۲۷ / ص)

و جمله «يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ» (۵ / زمر) به مسأله تدبیر اشاره می‌کند. مراد از آن پشت سر هم قرار گرفتن شب و روز به طور استمرار است که لاینقطع می‌بینیم روز شب را و شب روز را پس می‌زند و خود ظهور می‌کند و این همان مسأله تدبیر است.

خدای سبحان خورشید و ماه را رام و مسخر کرده تا بر طبق نظام جاری در عالم زمینی، جریان یابند و این جریان تا مدتی معین باشد و از آن تجاوز نکنند.

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا...» (۶ / زمر) خطاب در این آیه به عموم

تدبیر و برنامه‌ریزی در آفرینش (۲۴۱)

بشر است. مراد از نفس واحده، به طوری که نظایر این آیه تأیید می‌کند، آدم ابوالبشر است و مراد از زوجها همسر اوست که از نوع خود او است و در انسانیت مثل او است.

و مراد این است که: خدای تعالی این نوع را خلق کرد و افراد آن را از نفس واحد و همسرش بسیار کرد.

«وَانزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ...» (۶ / زمر) کلمه انعام به معنای شتر و گاو و گوسفند و بز است و اگر آن‌ها را هشت جفت خوانده، به این اعتبار مجموع نر و ماده آن‌هاست. و نیز اگر از خلقت چارپایان در زمین تعبیر کرده به این که ما آن‌ها را نازل کردیم

با این که آن حیوان‌ها از آسمان نازل نشده‌اند، به این اعتبار است که خدای تعالی ظهور موجودات در زمین را بعد از آن که نبودند انزال آن خوانده، چون در آیه شریفه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (۲۱ / حجر) به طور کلی موجودات را نازل شده و اندازه‌گیری شده از خزینه‌هایی می‌داند که از هر چیز بی‌اندازه‌اش در آن جاست.

(۲۴۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعِيدٍ» (۶ / زمر) این جمله بیان کیفیت خلقت نام‌برندگان قبلی، یعنی انسان و انعام است. و این که خطاب را تنها متوجه انسان کرده و می‌فرماید: شما را خلق می‌کند به اعتبار این است که در بین این پنج نوع جان‌دار، تنها انسان دارای عقل است، لذا جانب او را بر دیگران غلبه داده و خطاب را متوجه او کرده است و معنای خلق بعد از خلق پشت سر هم بودن آن است، مانند نطفه را علقه کردن و علقه را مضغه کردن و هم‌چنین.

و مراد از ظلمات ثلاث: ظلمت شکم، رحم و ظلمت مشیمه (تخم‌دان) است و همین معنا را صاحب مجمع البیان از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است.

و آیه شریفه که می‌فرماید: «فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ» صریح در این است که مراد ظلمت‌های سه‌گانه در شکم مادران است، نه پشت پدران.

تدبیر و برنامه‌ریزی در آفرینش (۲۴۳)

«ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ!» (۶ / زمر) یعنی آن حقیقتی که در این دو آیه به خلقت و تدبیر وصف شده، تنها او پروردگار شماست، نه غیر او، چون پروردگار عبارت است از کسی که مالک و مدبر امر ملک خود باشد و چون خدا خالق شما و خالق هر موجود دیگری غیر از شما است و نیز پدید آورنده نظام جاری در شماست، پس او مالک و مدبر امر شماست، در نتیجه او رب شماست، نه دیگری.

«لَهُ الْمُلْكُ» یعنی بر هر موجودی از مخلوقات دنیا و آخرت که بنگری، ملیک علی‌الاطلاق آن، خداست.

و انحصار الوهیت در خدا، فرع آن است که ربوبیت منحصر در او باشد، چون اله بدین جهت عبادت می‌شود که رب است و مدبر الامور! (۱)

۱- المیزان ج: ۱۷ ص: ۳۶۰.

(۲۴۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

وجود برنامه قبلی و تعلیم آن قبل از خلقت انسان

«الرَّحْمَنُ»

«به نام خدای رحمان و رحیم!» (۱ / الرحمن)

«عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

«همان رحمان، که قرآن را تعلیم کرد» (۲ / الرحمن)

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

«انسان را بیافرید» (۳ / الرحمن)

«عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»

«و بیان را یادش داد!» (۴ / الرحمن)

وجود برنامه قبلی و تعلیم آن قبل از خلقت انسان (۲۴۵)

جمله «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»، آغاز شمارش نعمت‌های الهی است و از آن جایی که قرآن کریم عظیم‌ترین نعمت‌های الهی بود و در قدر و منزلت مقامی رفیع‌تر از سایر نعمت‌ها داشت، چون کلامی است از خدای تعالی که صراط مستقیم را ترسیم می‌کند و متضمن بیان راه‌های سعادت است، سعادت‌ی که آرزوی تمامی آرزومندان و هدف تمامی جویندگان است، لذا آن را جلوتر از سایر نعمت‌ها قرار داد و تعلیم آن را حتی از خلقت انس و جنی که قرآن برای تعلیم آنان نازل شده جلوتر ذکر کرد.

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ!» در این جمله از میان همه مخلوقات نخست خلقت انسان را ذکر کرده، انسانی که در آیات بعد خصوصیت خلقتش را بیان نموده، می‌فرماید:

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ،» (۱۴ / الرحمن) و این به خاطر اهمیتی است که انسان بر سایر مخلوقات دارد، آری انسان یا یکی از عجیب‌ترین مخلوقات است و یا از تمامی مخلوقات عجیب‌تر است، که البته این عجیب‌تر بودن وقتی کاملاً روشن می‌شود که خلقت او را با خلقت سایر مخلوقات مقایسه کنی و در طریق کمالی که برای خصوص او ترسیم کرده‌اند دقت به عمل آوری، طریق کمالی که از باطنش شروع شده،

(۲۴۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

به ظاهرش منتهی می‌گردد، از دنیایش آغاز شده به آخرتش ختم می‌گردد، هم‌چنان که خود قرآن در این باره فرمود:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...!» (۴ تا ۶ / تین)

و کلمه بیان در جمله مورد بحث به معنای پرده‌برداری از هر چیز است و مراد از آن در این جا کلامی است که از آن چه در ضمیر هست پرده برمی‌دارد و خود این از عظیم‌ترین نعمت‌های الهی است و تعلیم این بیان از بزرگ‌ترین عنایات خدایی به انسان‌ها است. و کوتاه سخن این که: بیان قدرت بر سخن از اعظم نعمت والای ربانی است، که برای

وجود برنامه قبلی و تعلیم آن قبل از خلقت انسان (۲۴۷)

بشر موقف انسانیش را حفظ نموده، به سوی هر خیری هدایتش می‌کند. (۱)

شب قدر، زمان تنظیم تقدیرات و برنامه‌ریزی سالانه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ!»

«به نام خداوند رحمان و رحیم!»

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَ مَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ؟»

«ما این قرآن عظیم الشان را در شب قدر نازل کردیم و تو چه می‌دانی شب

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۱۵۴.

(۲۴۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

قدر چیست؟» (۱ و ۲ / قدر)

«لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ!»

«شب قدر از هزار ماه بهتر و بالاتر است!» (۳ / قدر)

«تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ،»

«در این شب فرشتگان و روح به اذن خدا از هر فرمان (و دستور الهی و سرنوشت خلق) نازل می‌شوند،» (۴ / قدر)

«سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ!»

این شب رحمت و سلامت و تهنیت است تا صبحگاه! (۵ / قدر)

این سوره نزول قرآن در شب قدر را بیان می‌کند و آن شب را تعظیم نموده از هزار ماه بالاتر می‌داند، چون در آن شب ملائکه و روح نازل می‌شوند.

در این سوره آن شبی را که قرآن نازل شده، شب قدر نامیده است. ظاهراً مراد از قدر، تقدیر و اندازه‌گیری است، پس شب قدر، شب اندازه‌گیری است، خدای تعالی در آن شب حوادث یک سال را یعنی از آن شب تا شب قدر سال آینده را تقدیر می‌کند، زندگی، مرگ، رزق، سعادت، شقاوت و چیزهایی دیگر از این قبیل را مقدر می‌سازد.

آیه ۴ تا ۶ سوره دخان هم که در وصف شب قدر است بر این معنا دلالت دارد: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ، رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

شب قدر، زمان تنظیم تقدیرات و برنامه‌ریزی سالانه (۲۴۹)

الْعَلِيمُ!» (۴ و ۵ و ۶ / دخان)

چون فرق، به معنای جداسازی و مشخص کردن دو چیز از یکدیگر است و فرق هر امر حکیم جز این معنا ندارد که آن امر و آن واقعه‌ای که باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه‌گیری مشخص سازند.

و از این استفاده می‌شود که شب قدر منحصر در شب نزول قرآن و آن سالی که قرآن در آن شب نازل شد نیست، بلکه با تکرر سنوات، آن شب هم مکرر می‌شود، پس در هر ماه رمضان از هر سال قمری شب قدری هست، که در آن شب امور سال آینده تا شب قدر سال بعد اندازه‌گیری و مقدر می‌شود.

در هر سال در آن شب همه امور احکام می‌شود، البته منظورمان احکام از جهت اندازه‌گیری است، خواهید گفت پس هیچ امری از آن صورت که در شب قدر تقدیر شده باشد در جای خودش با هیچ عاملی دگرگون نمی‌شود؟ در پاسخ می‌گوییم: نه، هیچ منافاتی ندارد که در شب قدر مقدر بشود ولی در ظرف تحققش طوری دیگر محقق شود،

(۲۵۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

چون کیفیت موجود شدن مقدر، امری است و دگرگونی در تقدیر، امری دیگر است، هم‌چنان که هیچ منافاتی ندارد که حوادث در لوح محفوظ معین شده باشد، ولی مشیت الهی آن را تغییر دهد، هم‌چنان که در قرآن کریم آمده: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ!» (۳۹ / رعد) (۱)

تقدیر مرگ

«نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ»،

«این ماییم که مرگ را بین شما مقرر کرده‌ایم و کسی نیست که از تقدیر ما سبقت بگیرد!» (۶۰ / واقعه)

تدبیر امور خلق به جمیع شؤون و خصوصیاتش از لوازم خلقت و افاضه وجود

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۵۵۹.

تقدیر مرگ (۲۵۱)

است، وقتی خدای تعالی به انسان هستی می‌دهد، هستی محدود می‌دهد، از همان اولین لحظه تکوینش تا آخرین لحظه زندگی دنیائیش و تمامی خصوصیاتش که در طول این مدت به خود می‌گیرد و رها می‌کند، همه از لوازم آن محدودیت است و جزو آن حد است و به تقدیر و اندازه‌گیری و تحدید خالق عزوجلش است، که یکی از آن خصوصیات هم مرگ او است، پس مرگ انسان مانند حیاتش به تقدیری از خدا است.

از این بیان روشن شد که منظور از جمله «نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ»، این است که بفهماند اولاً مرگ حق است و در ثانی مقدر از

ناحیه او است، نه این که مقتضای نحوه وجود یک موجود زنده باشد، بلکه خدای تعالی آن را برای این موجود مقدر کرده، یعنی او را آفریده تا فلان مدت زنده بماند، در رأس آن مدت بمیرد.

«عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أَمْثَالُكُمْ وَ تَنْشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ»، (۶۱ / واقعه)

ما مرگ را بین شما مقدر کردیم، در حالی که آن مرگ بر این اساس تقدیر شد

(۲۵۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

که جا برای امثال شما باز شود و دیگران جای شما را بگیرند و شما را در خلقتی دیگر که نمی‌دانید درآوریم. (۱)

برنامه حوادث از پیش نوشته شده زندگی انسان‌ها

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»

«هیچ مصیبتی در زمین و نه در نفس خود شما به شما نمی‌رسد مگر آن که قبل از این که آن را حتمی و عملی کنیم در کتابی نوشته شده بود، این برای خدا آسان است!»

(۲۲ / حدید)

کلمه مصیبت به معنای واقعه و حادثه‌ای است که به انسان یا هر چیز اصابت کند و

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۲۲۹.

برنامه حوادث از پیش نوشته شده زندگی انسان‌ها (۲۵۳)

هر چند اصابه حادثه از نظر مفهوم اعم است، هم شامل اصابه حوادث خیر می‌شود و هم اصابه حوادث شر، ولیکن استعمال آن در شر غلبه دارد، در نتیجه هر وقت کلمه مصیبت اطلاق شود بلاء و گرفتاری به ذهن تبادر می‌کند و در آیه مورد بحث هم به همین معنا است و مراد از مصیبتی که در زمین و از ناحیه آن به انسان‌ها می‌رسد قحطی و آفت میوه‌ها و زلزله‌های ویران‌گر و امثال آن است و مراد از مصیبتی که به جان آدمی روی می‌آورد بیماری و جراحت و شکستن استخوان و مردن و کشته شدن و امثال آن است.

و مراد از کتاب لوحی است که در آن همه آنچه بوده و هست و تا قیامت خواهد بود نوشته شده، هم‌چنان که آیات و روایات هم بر آن دلالت دارد و اگر از میان مصائب تنها به آنچه از زمین و از وجود خود انسان‌ها ناشی می‌شود اکتفا کرد برای این بود که گفت و گو درباره آن‌ها بود.

(۲۵۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

آیه شریفه با جمله «این برای خدا آسان است!» ختم شده، تا دلالت کند بر این که تقدیر حوادث قبل از وقوع آن و راندن قضای حتمی آن برای خدای تعالی صعوبتی ندارد.

«لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»

«این را بدان جهت خاطر نشان ساختیم تا دیگر از آنچه از دستتان می‌رود غمگین نشوید و به آنچه به شما عاید می‌گردد خوشحالی مکنید، که خدا هیچ متکبر و فخر فروش را دوست نمی‌دارد!» (۲۳ / حدید)

این آیه بیان‌گر علت مطلبی است که در آیه قبل بود البته اشتباه نشود که در آیه قبل دو چیز بود یکی خبری که خدا می‌داد از نوشتن حوادث قبل از وقوع آن و یکی هم خود حوادث و آیه مورد بحث بیان‌گر خبر دادن خدا است، نه خود حوادث.

و معنایش این است که: این که ما به شما خبر می‌دهیم که حوادث را قبل از این که

برنامه حوادث از پیش نوشته شده زندگی انسان‌ها (۲۵۵)

حادث شود نوشته‌ایم، برای این خبر می‌دهیم که از این به بعد دیگر به خاطر نعمتی که از دستتان می‌رود اندوه مخورید و به خاطر نعمتی که خدا به شما می‌دهد خوشحالی کنید، برای این که انسان اگر یقین کند که آن‌چه فوت شده باید می‌شد و ممکن نبود که فوت نشود و آن‌چه عایدش گشت باید می‌شد و ممکن نبود که نشود، ودیعه‌ای است که خدا به او سپرده چنین کسی نه در هنگام فوت نعمت خیلی غصه می‌خورد و نه در هنگام فرج و آمدن نعمت!

این آیات مردم را به انفاق و مبارزه با بخل و امساک دعوت و تشویق می‌کند و می‌خواهد تا مردم از اندوه، بر آن‌چه از ایشان فوت می‌شود و شادی به آن‌چه به ایشان می‌رسد زهد بورزند، برای این که امور از ناحیه خدا مقدر است و قضایش از ناحیه او رانده شده و در کتابی نوشته شده، کتابی که هر چیزی را قبل از قطعی شدنش نوشته است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۲۹۳.

(۲۵۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

هدف از خلقت و برنامه‌ریزی برای مرگ و حیات

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ!»

«کسی که موت و حیات را آفریده تا شما را بیازماید که کدامتان خوش‌رفتارترید و او عزیز آمرزنده است!» (۲ / ملک)

کلمه حیات در مورد چیزی به کار می‌رود که آن چیز حالتی دارد که به خاطر داشتن آن حالت دارای شعور و اراده شده است. و کلمه موت به معنای نداشتن آن حالت است، چیزی که هست به طوری که از تعلیم قرآن برمی‌آید معنای دیگری به خود گرفته و آن عبارت از این است که همان موجود دارای شعور و اراده از یکی از مراحل زندگی به هدف از خلقت و برنامه‌ریزی برای مرگ و حیات (۲۵۷)

مرحله‌ای دیگر منتقل شود، قرآن کریم صرف این انتقال را موت خوانده با این که منتقل شونده شعور و اراده خود را از دست نداده است.

بنابراین دیگر نباید پرسید: چرا در آیه مورد بحث فرموده: خدا موت و حیات را آفریده مگر مرگ هم آفریدنی است؟ چون گفتیم: از تعلیم قرآن برمی‌آید که مرگ به معنای عدم حیات نیست، بلکه به معنای انتقال است. امری است وجودی که مانند حیات خلقت پذیر است.

این آیه بیان‌گر هدف از خلقت موت و حیات است و با در نظر گرفتن این که کلمه «لِيُبْلُوَكُمْ» به معنای امتحان است، معنای آیه چنین می‌شود: خدای تعالی شما را این‌طور آفریده که نخست موجودی زنده باشید و سپس بمیرید و این نوع از خلقت مقدماتی و امتحانی است و برای این است که به این وسیله خوب شما از بدتان متمایز شود، معلوم شود کدامتان از دیگران بهتر عمل می‌کنید و معلوم است که این امتحان و این تمایز برای هدفی دیگر است، برای پاداش و کیفری است که بشر با آن مواجه خواهد شد.

آیه مورد بحث علاوه بر مفادی که گفتیم افاده می‌کند، اشاره‌ای هم به این نکته دارد که مقصود بالذات از خلقت رساندن جزای خیر به بندگان بوده، چون در این آیه سخنی از گناه و کار زشت و کیفر نیامده، تنها عمل خوب را ذکر کرده و فرموده خلقت حیات و

(۲۵۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

موت برای این است که معلوم شود کدام‌یک عملش بهتر است. پس صاحبان عمل نیک مقصود اصلی از خلقتند و اما دیگران به خاطر آنان خلق شده‌اند!

این را هم باید دانست که مضمون آیه شریفه صرف ادعای بدون دلیل نیست و آن‌طور که بعضی پنداشته‌اند نمی‌خواهد مسأله

خلقت مرگ و زندگی را برای آزمایش، در دل‌ها تلقین کند بلکه مقدمه‌ای بدیهی و یا نزدیک به بدیهی است که به لزوم و ضرورت بعث برای جزا حکم می‌کند.

برای این که انسانی که به زندگی دنیا قدم نهاده، دنیایی که دنبال آن مرگ است، ناچار عملی و یا به عبارتی اعمالی دارد که آن اعمال هم یا خوب است یا بد ممکن نیست عمل او یکی از این دو صفت را نداشته باشد و از سوی دیگر به حسب فطرت مجهز به جهازی معنوی و عقلانی است، که اگر عوارض سوئی در کار نباشد او را به سوی عمل نیک سوق می‌دهد و بسیار اندکند افرادی که اعمالشان متصف به یکی از دو صفت نیک و بد نباشد و اگر باشد در بین اطفال و دیوانگان و سایر مهجورین است. هدف از خلقت و برنامه‌ریزی برای مرگ و حیات (۲۵۹)

و آن صفتی که بر وجود هر چیزی مترتب می‌شود و در غالب افراد سریان دارد، غایت و هدف آن موجود به شمار می‌رود، هدفی که منظور آفریننده آن از پدید آوردن آن همان صفت است، مثل حیات نباتی فلاخن درخت که غالباً منتهی می‌شود به بار دادن درخت، پس فلاخن میوه که بار آن درخت است هدف و غایت هستی آن درخت محسوب می‌شود و معلوم می‌شود منظور از خلقت آن درخت همان میوه بوده و هم‌چنین حسن عمل و صلاح آن، غایت و هدف از خلقت انسان است و این نیز معلوم است که صلاح و حسن عمل اگر مطلوب است برای خودش مطلوب نیست، بلکه بدین جهت مطلوب است که در به هدف رسیدن موجودی دیگر دخالت دارد.

آن‌چه مطلوب بالذات است حیات طیبه‌ای است که با هیچ نقصی آمیخته نیست و در معرض لغو و تأثیم قرار نمی‌گیرد. (۱)
۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۵۸۵.

(۲۶۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل یازدهم: تعالیم قرآن در نظارت مدیران

ضرورت نظارت بر شایعات دشمن و تحلیل آن

«وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَ لَوَّزُوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا»

«و چون از ناحیه کفار خبری از امن و یا خوف به این سست ایمان‌ها برسد آن را
(۲۶۱)

منتشر سازند، در حالی که اگر قبل از انتشار، آن را به اطلاع رسول و کارداران خویش رسانده، درستی و نادرستی آن را از آنان بخواهند، ایشان که قدرت استنباط دارند، حقیقت مطلب را فهمیده، به ایشان می‌گویند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود جز مواردی انگشت‌شمار هر لحظه شیطان را پیروی می‌کردید!» (۸۳ / نساء)

منظور از خبر چیزی که راجع به خوف و امن به آنان می‌رسد و آن خبر را اشاعه می‌دهند، اراجیفی است که به وسیله کفار و ایادی آن‌ها برای ایجاد نفاق و خلاف در بین مؤمنین ساخته و پرداخته می‌شود و مؤمنین ضعیف‌الایمان آن را منتشر می‌کردند و فکر نمی‌کردند که انتشار این خبر باعث سستی عزیمت مسلمانان می‌شود، چیزی که هست خدای تعالی آنان را از این عمل که پیروی شیطان‌هائی است که آورنده این اخبار هستند حفظ فرمود و نگذاشت آن صحنه‌سازان، مؤمنین را به خواری و ذلت بکشانند.

این آیات به طوری که ملاحظه می‌کنید خاطر نشان می‌سازد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره مردم را بعد از آسیب دیدن از محنت جنگ احد دعوت می‌کرده به این که برای جهاد با کفار بیرون شوند و مردمی در این تلاش بوده‌اند که مؤمنین را از شرکت

در جهاد و یاری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله باز بدارند و به این منظور شایعه‌پراکنی می‌کردند، که مشرکین علیه شما لشکر جمع می‌کنند.

(۲۶۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

آن‌گاه خاطر نشان می‌سازد که این ترساندن‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها همه از ناحیه شیطان است و سخن او است که از حلقوم اولیای او بیرون می‌آید و آن‌گاه بر مؤمنین واجب می‌کند که از این جوسازان نترسند و اگر به خدای تعالی ایمان دارند، از او بترسند.

مسئول تحلیل شایعات

چون مسأله شایعه مربوط به رسول و به اولی الامر است که اگر مردم این مسأله را به آنان برگردانند، آن حضرات می‌توانند استنباط نموده و به مردمی که مسأله را به ایشان رد کرده‌اند، بفرمایند: که این شایعه، صحیح یا باطل است و راست یا دروغ است. کلمه: استنباط به معنای استخراج نظریه و رأی از حال ابهام به مرحله تمییز و شناسائی است. اما اولی الامر در آیه فوق کیست؟ مفصلاً در فصل نهم این کتاب در مبحث اداره مسئول تحلیل شایعات (۲۶۳)

جامعه اسلامی بعد از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی شده است. (۱)

اهمیت تحقیق و تبیین

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»

«ای کسانی که ایمان آوردید چون در راه خدا سفر می‌کنید و به افراد ناشناس برمی‌خورید درباره آنان تحقیق کنید - و به کسی که سلام به شما می‌کند نگوئید مؤمن نیستی - تا به منظور گرفتن اموالش او را به قتل برسانید و بدانید که نزد خدا غنیمت‌های بسیار هست، خود شما نیز قبل از این، چنین بودید و خدا با نعمت ایمان بر شما منت نهاد، پس به تحقیق پردازید که خدا به آن‌چه ۱- المیزان ج: ۵ ص: ۲۸ .

(۲۶۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

می‌کنید باخبر است!» (۹۴ / نساء)

کلمه تَبَيَّنْ به معنای تمیز دادن و منظور از آن تمیز دادن مؤمن از کافر است به قرینه این که می‌فرماید: و به کسانی که در برابر شما القای سلام می‌کنند نگوئید: تو مؤمن نیستی.

وقتی با جمعیتی روبه‌رو می‌شوید که وضعشان برایتان روشن نیست که آیا دوستند یا دشمنند؟ می‌خواهند با شما بجنگند و یا سر جنگ ندارند؟

مسلمانند و یا کافرند؟ تحقیق کنید، تا بی‌گدار به آب نزده باشید و اگر تبیین را تکرار کرد، برای این بود که حکم را تأیید کرده باشد.

اسلام، ظاهر حال و گفتار افراد را معتبر می‌داند و مسلمانان حق تفتیش از باطن کسی

اهمیت تحقیق و تبیین (۲۶۵)

را ندارند، باطن هر کسی را خدا می‌داند و امر دل‌ها به دست خدای لطیف و خبیر است. (۱)

کسب اطلاعات و تحلیل اطلاعات

«وَ إِذِ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِخْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»

«به یاد آر آن هنگامی را که خداوند درباره یکی از دو طائفه (عیر و نفیر قریش)

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۶۲.

(۲۶۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

به شما وعده می‌دهد که بر آن دست یابید و شما دوست می‌داشتید بر آن طایفه که شوکتی همراه نداشت دست یابید و خداوند می‌خواست با مشیت خود حق را پا برجا نموده و نسل کفار را براندازد.» (۷ / انفال)

در ذیل آیه فوق در مجمع‌البیان می‌گوید: سیره‌نویسان و نیز ابو حمزه و علی بن ابراهیم در کتب تفسیرشان نقل کرده‌اند که: ابوسفیان با قافله قریش از شام می‌آمد با اموالی که در آن‌ها عطریات بود و در آن قافله چهل سوار از قریش بودند، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین رأی داد که اصحابش بیرون روند و راه را بر ایشان گرفته و اموال را بگیرند... وقتی ابوسفیان شنید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حرکت کرده ضمضم بن عمرو غفاری را خبر داد تا خود را به مکه رسانیده، به قریش برساند که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله با اصحابش متعرض قافله ایشان شده و به هر نحو شده قریش را حرکت دهد.

...رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور حرکت داد و به سوی بدر که نام چاهی بود روانه شد... قریش نیز از آن سو به حرکت درآمده و غلامان خود را پیشاپیش فرستادند تا به چاه رسیده و آب را بگیرند، اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایشان را گرفته دستگیر نمودند، پرسیدند شما چه کسانی هستید؟ گفتند: ما غلامان و بردگان قریشیم، پرسیدند: قافله عیر را کجا دیدید؟ گفتند: ما از قافله هیچ اطلاعی نداریم، اصحاب رسول خدا آن‌ها را

کسب اطلاعات و تحلیل اطلاعات (۲۶۷)

تحت فشار قرار دادند بلکه بدین وسیله اطلاعاتی کسب نمایند، در این موقع رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مشغول نماز بود، از نماز خود منصرف گشت و فرمود: اگر این بیچاره‌ها واقعا به شما راست می‌گویند شما هم چنان ایشان را خواهید زد و اگر یک دروغ بگویند دست از آنان برمی‌دارید؟ پس کتک زدن فائده ندارد ناچار اصحاب غلامان را نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بردند حضرت پرسید: شما چه کسانی هستید؟ عرض کردند: ما بردگان قریشیم، فرمودند: قریش چند نفرند؟ عرض کردند ما از عدد ایشان اطلاعی نداریم، فرمود در شبانه روز چند شتر می‌کشند؟ گفتند نه الی ده عدد، فرمود: عدد ایشان نهصد تا هزار نفر است، آن‌گاه دستور داد غلامان را بازداشت کنند... (۱)

۱- المیزان ج: ۹ ص: ۲۸.

(۲۶۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نظارت بر اسرار حکومتی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمْنِيَكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خیانت مکنید به خدا و رسول و زنه‌ار از این که خیانت کنید امانت‌های خود را با این که می‌دانید!» (۲۷ / انفاق)

معلوم می‌شود گویا بعضی از افراد مسلمین تصمیمات سری و سیاسی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در نزد مشرکین فاش

می‌کرده و خدا این عمل را خیانت دانسته و از آن نهی کرده است و آن را خیانت به خدا و رسول و مؤمنین اعلام نموده است. مجموع دو جمله «لا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أُمَّتِكُمْ» یک نهی واحدی می‌شود که به یک نوع خیانت تعلق گرفته و آن خیانت امانت خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که خود بعینه خیانت به امانت خود مؤمنین هم هست، چون بعضی از امانت‌ها منحصرًا

نظارت بر اسرار حکومتی (۲۶۹)

امانت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، مانند سیره حسنه آن جناب و بعضی از آن‌ها امانت خود مردم در میان خودشان است، مانند اماناتی که در اموال و اسرار خود به یکدیگر می‌سپارند و بعضی از امانت‌ها آن امانتی است که خدا و رسول و خود مؤمنین در آن شریکند و آن عبارت است از اموری که خداوند به آن‌ها امر می‌کند و رسول خدا امر آن جناب را اجراء می‌نماید و مردم از اجرای آن منتفع گشته و مجتمعشان نیرومند می‌گردد، مانند دستورات سیاسی و اوامر مربوط به جهاد و اسرار جنگی که اگر افشاء شود آرزوهای دینی عقیم گشته و مساعی حکومت اسلامی بی نتیجه مانده و قهرا حق خدا و رسول هم پایمال می‌شود و ضررش دامن گیر خود مؤمنین هم می‌گردد.

پس خیانت در این نوع از امانت، خیانت به خدا و رسول و مؤمنین است و مؤمنی که به چنین خیانتی دست می‌زند علاوه بر این که می‌داند به خدا و رسول خیانت کرده می‌داند که به خودش و سایر برادران ایمانش هم خیانت کرده است و هیچ عاقلی

(۲۷۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

حاضر نیست، که به خیانت به خود اقدام نماید، چون عقل هر کس قبح خیانت را درک می‌کند و با داشتن این موهبت الهی چگونه آدمی به خود خیانت می‌کند؟ (۱)

دشمن‌شناسی، اساسی‌ترین رکن مدیریت

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ!»

«همانا شیطان دشمن شماست پس شما هم او را دشمن خود بگیرید! چون تنها کار او این است که حزب خود را دعوت کند به این که همه اهل آتش شوند!» (۶/فاطر)

مراد از دشمنی شیطان این است که: او به جز اغواء و گمراه ساختن انسان‌ها کاری ندارد، تمامی هم او در این است که نگذارد حتی یک انسان به سعادت زندگی و حسن عاقبت برسد.

۱- المیزان ج: ۹ ص: ۶۸.

دشمن‌شناسی، اساسی‌ترین رکن مدیریت (۲۷۱)

و مراد از این که فرمود: شما هم او را دشمن خود بگیرید، این است که: از پذیرفتن دعوتش به سوی باطل اجتناب کنید و او را در آن چه به عنوان دایه مهربان‌تر از مادر به شما پیشنهاد می‌کند، اطاعت مکنید! (۱)

روش کسب اطلاعات و تحلیل علمی منابع آن

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ!»

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی خبری برایتان آورد تحقیق کنید تا مبادا ندانسته به قومی بی‌گناه حمله کنید و بعدا که اطلاع یافتید از کرده خود نادم شوید!» (۶/حجرات)

۱- المیزان ج: ۱۷ ص: ۲۱.

(۲۷۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فاسق به طوری که گفته‌اند به معنای کسی است که از طاعت خارج و به معصیت گرایش کند.

خدای سبحان در این آیه اصل عمل به خبر را که اصلی است عقلایی امضاء کرده، چون اساس زندگی اجتماعی بشر به همین است که وقتی خبری را می‌شنوند به آن عمل کنند، چیزی که هست در خصوص خبر اشخاص فاسق دستور فرموده تحقیق کنید و این در حقیقت نهی از عمل به خبر فاسق است و حقیقت این نهی این است که می‌خواهد از بی‌اعتباری و عدم حجیت خبر فاسق پرده بردارد و این هم خودش نوعی امضاء است، چون عقلا هم رفتارشان همین است که خبر اشخاص بی‌بندوبار را حجت نمی‌دانند و به خبر کسی عمل می‌کنند که به وی وثوق داشته باشند.

اگر خبری که به ما می‌دهند، متواتر باشد یعنی از بسیاری آورندگان آن برای انسان یقین‌آور باشد و یا اگر به این حد از کثرت نیست حداقل همراه با قرینه‌هایی قطعی

روش کسب اطلاعات و تحلیل علمی منابع آن (۲۷۳)

باشد که انسان نسبت به صدق مضمون آن یقین پیدا کند، چنین خبری حجت و معتبر است.

و اما اگر خبر متواتر نبود و همراه با قرینه‌هایی قطعی نیز نبود و در نتیجه بعد از شنیدن خبر یقین به صحت آن حاصل نشد و به اصطلاح علمی خبر واحد بود، چنین خبری در نظر عقلا- وقتی معتبر است که اگر برای انسان یقین نمی‌آورد، حداقل وثوق و اطمینانی بیاورد، حال یا به حسب نوعش خبری وثوق‌آور باشد (مانند خبری که متخصص یک فن به ما می‌دهد) و یا به حسب شخصش وثوق‌آور باشد (مثل این که شخص آورنده خبر مورد وثوق ما باشد)، عقلا بنا دارند که بر این خبر نیز ترتیب اثر دهند.

و سرش هم این است که عقلا- یا به علم عمل می‌کنند و یا به خبری که اگر علم حقیقی نیست علم عادی هست و آن عبارت است از مظنه و اطمینان.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ

(۲۷۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ!»

«و بدانید که رسول الله در بین شما است باید که از او اطاعت کنید و اگر او شما را در بسیاری امور اطاعت کند خود شما به تنگ می‌آید ولیکن خدای تعالی ایمان را محبوب شما کرد و در دل‌هایتان زینت داد و کفر و فسوق و عصیان را مورد نفرتتان قرار داد اینان رشد یافتگانند!» (۷ / حجرات)

مضمون این آیه روشن کردن مؤمنین است به این که خدای سبحان ایشان را به جاده رشد انداخته و به همین جهت است که ایمان را محبوبشان کرده و در دل‌هایشان زینت داده و کفر و فسوق و عصیان را از نظرشان انداخته، پس باید که از این معنا غفلت نکنند

که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دارند، یعنی کسی که دارند که مؤید از ناحیه خداست. (۱)

۱- المیزان ج ۱۸: ص: ۴۶۵.

روش کسب اطلاعات و تحلیل علمی منابع آن (۲۷۵)

به کارگیری کید و طرح تدبیر

«كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ...»

«ما این گونه راه چاره به یوسف یاد دادیم...!» (۷۶/یوسف)

اشاره است به نقشه‌ای که یوسف برای گرفتن و نگه‌داشتن برادر خود به کار برد و اگر آن را کید نامید برای این بود که برادران از آن نقشه سر در نیاورند و اگر می‌فهمیدند به هیچ وجه به دادن برادر خود بنیامین رضایت نمی‌دادند و این خود کید است، چیزی که هست این کید به الهام خدای سبحان و یا وحی او بوده که از چه راه برادر خود را بازداشت نماید و نگه‌دارد و به همین جهت خدای تعالی این نقشه را، هم

(۲۷۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

کید نامیده و هم به خود نسبت داده و فرمود: «كَذٰلِكَ كٰدٰنَا لِيُؤْسَفَ...»

و چنین نیست که هر کیدی را نتوان به خداوند نسبت داد، آری او از کیدی منزّه است که ظلم باشد و هم‌چنین مکر و اضلال و استدراج و امثال آن را نیز در صورتی که ظلم شمرده نشوند می‌توان به خداوند نسبت داد.

یوسف می‌خواست برادر خود را از مراجعت به کنعان بازداشته و نزد خود نگه‌دارد و این کار را در دین و سنتی که در کشور مصر حکم‌فرما بود نمی‌توانست بکند و هیچ راهی بدان نداشت، زیرا در قانون مصریان حکم سارق این نبود که برده صاحب مال شود، به همین جهت یوسف به امر خدا این نقشه را علیه برادران ریخت که پیمان را در خرچین بنیامین بگذارد، آن‌گاه اعلام کند که شما سارقید، ایشان انکار کنند و او بگوید حال اگر در خرچین یکی از شما بود کیفرش چه خواهد بود؟ ایشان هم بگویند: کیفر سارق در دین ما این است که برده صاحب مال شود، یوسف هم ایشان را با اعتقاد و قانون دینی خودشان مؤاخذه نماید.

و بنابراین صحیح است بگوییم یوسف نمی‌توانست در دین مَلِئِك و کیش مصریان برادر خود را بازداشت کند، مگر در حالی که خدا بخواهد و آن حال عبارت است از این که آن‌ها با جزایی که برای خود تعیین کنند مجازات شوند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۱ ص: ۳۰۸.

به کارگیری کید و طرح تدبیر (۲۷۷)

(۲۷۸)

فصل دوازدهم: روش‌های مدیریت مورد نظر قرآن

صحبت خوب کردن با مردم

«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا!»

«و به زبان خوش با مردم تکلم کنید!» (۸۳ / بقره)

معنای جمله این است که «به مردم سخن حسن بگوئید!» و این تعبیر کنایه است از حسن معاشرت با مردم، چه کافرشان و چه مؤمنشان.

هیچ منافاتی نیست در این که هم امر به حسن معاشرت کنند و هم در مقام تأدیب کسی دستور به خشونت دهند.

(۲۷۹)

در کافی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در تفسیر جمله نام‌برده فرموده: با مردم سخن بگوئید، اما بعد از آن که صلاح و فساد آن را تشخیص داده باشید و آن‌چه صلاح است بگوئید.

و در کتاب معانی، از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرموده: به مردم چیزی را بگوئید، که بهترین سخنی باشد که شما دوست می‌دارید به شما بگویند چون خدای عزوجل دشنام و لعنت و طعن بر مؤمنان را دشمن می‌دارد و کسی را که مرتکب این جرائم شود، فاحش و مفحش باشد و در یوزگی کند، دوست نمی‌دارد، در مقابل، اشخاص با حیا و حلیم و عقیف و آن‌هائی را که

می‌خواهند عقیف شوند، دوست می‌دارد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۳۳۰.

(۲۸۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نرم خوئی، مشاوره، عزم و توکل

مشخصات مورد نظر قرآن برای اداره بهتر جامعه مسلمین

«فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»

«رحمت خدا تو را با خلق، مهربان و خوش‌خوی گردانید و اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از پیرامون تو متفرق می‌شدند، پس چون امت به نادانی درباره تو بد کنند از آنان درگذر و از خدا بر آنها طلب آموزش کن و برای دل‌جوئی آنان در نرم‌خوئی، مشاوره، عزم و توکل (۲۸۱)

کار جنگ مشورت نما لیکن آنچه را که خود تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد و یاری می‌کند!» (۱۵۹/آل عمران)

در این آیه خطاب متوجه شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌شده و خطاب در اصل معنا در حقیقت باز به عموم مسلمین است و می‌خواهد بفرماید: رسول ما به رحمتی از ناحیه ما نسبت به شما مهربان شده است و به همین جهت به او امر کردیم که از شما عفو کند و برایتان استغفار نماید و با شما در امور مشورت کند و وقتی تصمیمی گرفت بر ما توکل کند. جمله: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» که به یک لحن عطف بر مسأله عفو و مغفرت شده، خود شاهد بر این است که این دو امر: یعنی عفو و مغفرت در چارچوب ولایت و تدبیر امور عامه بوده، چون این گونه امور است که مشورت بر می‌دارد، نه احکام الهی، پس عفو و مغفرت هم در همان امور اداری جامعه است.

«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» و چون خدای تعالی تو را به خاطر این که به او توکل کرده‌ای دوست می‌دارد در نتیجه ولی و یاور تو خواهد بود و

(۲۸۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

درماندهات نخواهد گذاشت و به همین جهت که اثر توکل به خدا یاری و عدم خذلان است، دنبال این جمله فرمود: «إِنَّ يَنْصُرُكُمْ اللَّهُ...» (۱۶۰ / آل عمران) و مؤمنین را هم دعوت کرد به توکل و فرمود: اگر خدا شما را یاری کند کسی نیست که بر شما غلبه کند و اگر شما را درمانده گذارد کیست که بعد از خدا شما را یاری کند؟ آن‌گاه در آخر آیه با به کار بردن سبب توکل (که ایمان باشد)، در جای خود توکل مؤمنین را امر به توکل نموده و می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ!» (۱۶۰ / آل عمران) یعنی مؤمنین به سبب این که ایمان به خدا دارند و ایمان دارند به این که ناصر و معینی جز او نیست باید فقط بر او توکل کنند. (۱)

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۸۷.

نرم‌خوئی، مشاوره، عزم و توکل (۲۸۳)

مشورت با زیردستان

«.... فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ!»

«... از آنان درگذر و از خدا بر آنها طلب آموزش کن و برای دل‌جوئی آنان در کار جنگ مشورت‌نما لیکن آنچه‌را که خود تصمیم‌گرفتی با توکل به خدا انجام ده که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد و یاری می‌کند!» (آل عمران) در الدُّرِّ الْمَثُورِ از ابن عباس روایت شده که گفت: وقتی آیه: «و شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ!» نازل شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدا و رسول او نیاز به مشورت ندارند،

(۲۸۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ولیکن خدای تعالی این دستور را رحمت برای امتم قرار داده، چون هر کس از امت من که مشورت کند چنان نیست که هیچ رشدی عایدش نشود و کسی که آن را ترک کند، ممکن نیست که به هیچ مقدار هیچ نوعی از گمراهی و کجی گرفتار نشود.

و در همان کتاب از انس روایت کرده که گفت: رسول خدا فرمود: کسی که استخاره کند یعنی از خدا خیر طلب کند نومید نمی‌شود و کسی که مشورت کند پشیمان نمی‌گردد.

و در نهج‌البلاغه هست که هر کس برای خود استبداد کند هلاک می‌شود و هر کس با مردم مشورت کند در عقل آنان شریک شده است.

و نیز در همان کتاب است که امام فرمود: مشورت کردن عین هدایت است و کسی که استبداد به رأی داشته باشد خویشتن را در معرض خطر قرار داده است.

و در تفسیر صافی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمود: هیچ تنهائی وحشت‌آورتر از خودپسندی نیست و هیچ پشتیبان‌گیری قابل اعتمادتر از مشورت نیست.

مؤلف قدس سره: روایات در باب مشورت کردن بسیار زیاد است و البته جای

مشورت با زیردستان (۲۸۵)

مشورت آن‌جائی است که عملی را که درباره‌اش مشورت می‌کنیم عملی جایز باشد، یعنی از نظر مزیت‌ها، انجام و ترکش جایز باشد و بخواهیم با مشورت به دست آوریم که آیا ترجیح، در انجام آن است یا در ترک آن؟ و اما عملی را که خدای تعالی درباره آن حکم و جوب دارد (در نتیجه نمی‌توان ترکش کرد)، و یا حکم حرمت (که در نتیجه نمی‌توان انجامش داد)، چنین عملی جای مشورت نیست، چون هیچ طرف مشورتی حق ندارد در مقام مشورت آن را که واجب است جایز‌الترک و آن را که حرام است جائز‌العمل کند و در نتیجه احکام الهی را تغییر دهد، چرا که اگر چنین عملی صحیح بود باید اختلاف حوادث جاریه ناسخ کلام خدا شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۱۰۸.

(۲۸۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

رعایت اصل مساوات در اداره جامعه

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»

«ای مردم بترسید از پروردگار خود، آن خدائی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن برانگیخت و بترسید از آن خدائی که به نام او از یکدیگر مسئلت و درخواست می‌کنید و درباره ارحام کوتاهی مکنید که همانا خدا مراقب اعمال شما است.»

(۱ / نساء)

در این آیه می‌خواهد مردم را به تقوا و پروا داشتن از پروردگار خویش دعوت کند، مردمی که در اصل انسانیت و در حقیقت بشریت با هم متحدند و در این حقیقت بین زنشان و مردشان، صغیرشان و کبیرشان، عاجزشان و نیرومندشان، فرقی نیست، دعوت کند تا مردم درباره خویش به این بی تفاوتی پی ببرند تا دیگر مرد به زن و کبیر رعایت اصل مساوات در اداره جامعه (۲۸۷)

به صغیر ظلم نکند و با ظلم خود مجتمعی را که خداوند آنان را به داشتن آن اجتماع هدایت نموده آلوده نسازند، اجتماعی که به منظور تتمیم سعادتشان و با احکام و قوانین نجات‌بخش تشکیل شده، مجتمعی که خدای عزوجل آنان را به تأسیس آن ملهم نمود، تا راه زندگیشان را هموار و آسان کند هم‌چنین هستی و بقای فرد فرد و مجموعشان را حفظ فرماید. (۱)

درسی برای بزرگان

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ!»

«ندیده‌انگاری پیشه کن و به نیکی وادار کن و از مردم نادان روی بگردان!»

(۱۹۹ / اعراف)

خدای تعالی به پیغمبرش دستور می‌دهد به این که سیره حسنه و رفتار

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۲۱۲.

(۲۸۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ملایمی را اتخاذ کند که دل‌ها را متوجه آن سازد تا نفوس بدان بگرایند.

معنای این که فرمود: بگیر عفو را این است که همواره بدی‌های اشخاصی که به تو بدی می‌کنند بپوشان و از حق انتقام که عقل اجتماعی برای بعضی بر بعضی دیگر تجویز می‌کند صرف نظر نما و هیچ وقت این رویه را ترک مکن، البته این چشم‌پوشی نسبت به بدی‌های دیگران و تضييع حق شخص است و اما مواردی که حق دیگران با اسائه به ایشان ضایع می‌شود عقل در آن جا عفو و اغماض را تجویز نمی‌کند، برای این که عفو در این گونه موارد وادار کردن مردم به گناه است و مستلزم این است که حق مردم به نحو اشد تضييع گردد و نوامیس حافظ اجتماع لغو و بی‌اثر شود و تمامی آیات ناهیه از ظلم و افساد و کمک به ستم‌کاران و میل و خضوع در برابر ایشان و بلکه تمامی آیاتی که متضمن اصول شرایع و قوانین است از چنین اغماضی جلوگیری می‌کند و این خود روشن است.

درسی برای بزرگان (۲۸۹)

پس منظور از این که فرمود: «خُذِ الْعَفْوَ» اغماض و ندیده گرفتن بدی‌هایی است که مربوط به شخص آن جناب بوده و سیره آن حضرت هم همین بود که در تمامی طول زندگیش از احدی برای خود انتقام نگرفت.

این مطلب بنا به تفسیری است که دیگران درباره کلمه عفو کرده و آن را طوری معنا کرده‌اند که مساوی با مغفرت است، ولیکن در بعضی از روایاتی که بعداً خواهد آمد از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: منظور از عفو وسط است و این تفسیر با مضمون آیه شریفه مناسب‌تر و از نظر معنا جامع‌تر است.

کلمه عرف به معنای آن سنن و سیره‌های جمیل جاری در جامعه است که عقلای جامعه آن‌ها را می‌شناسند، به خلاف آن اعمال نادر و غیر مرسوم که عقل اجتماعی انکارش می‌کند (که این گونه اعمال عرف معروف نبوده بلکه منکر است)، و معلوم است که امر به متابعت عرف، لازمه‌اش این است که خود امرکننده عامل به آن چیزی که

(۲۹۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

دیگران را امر به آن می‌کند بوده باشد و یکی از موارد عمل همین است که تماسش با مردم و مردم را امر کردن طوری باشد که منکر شمرده نشود، بلکه به نحو معروف و پسندیده مردم را امر کند، پس مقتضای این که فرمود: «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» این است که اولاً به تمامی معروف‌ها و نیکی‌ها امر بکند و در ثانی خود امر کردن هم به نحو معروف باشد نه به نحو منکر و ناپسند.

جمله «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ!» دستور دیگری است در مراعات مدارای با مردم، این دستور بهترین و نزدیک‌ترین راه است برای خنثی کردن نتایج جهل مردم و تقلیل فساد اعمالشان برای این که به کار نبستن این دستور و تلافی کردن جهل مردم، بیشتر مردم را به جهل و ادامه کجی و گمراهی وا می‌دارد.

در تفسیر عیاشی از حسین بن علی بن نعمان از پدرش از کسی که او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که امام فرمود: خدای تعالی رسول خود را ادب کرد و از در تأدیب فرمود: ای محمد ملازم با عفو باش و آن را ترک مکن و به معروف دستور ده و از درسی برای بزرگان (۲۹۱)

نادان‌ها اعراض کن، آن گاه حضرت فرمود: معنایش این است که از ایشان به همان حفظ ظاهر اکتفا نموده و آنچه مقدورشان هست بگیر و کلمه عفو به معنای وسط است. (۱)

اعتدال در مدیریت مالی

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا،»

«و کسانی که چون خرج می‌کنند اسراف نکنند و بخل نورزند و میان این دو معتدل باشند.» (۶۷/فرقان)

کلمه انفاق به معنای بذل مال و صرف آن در رفع حوائج خویشتن و یا دیگران است و کلمه اسراف به معنای بیرون شدن از حد است، اما بیرون شدن از حد اعتدال به طرف زیاده‌روی و در خصوص مسأله انفاق، زیاده‌روی و تجاوز از حدی است که رعایت آن حد سزاوار و پسندیده است، در مقابل قتر که به معنای کم‌تر انفاق کردن است. کلمه قوام

۱- المیزان ج: ۸: ص: ۴۹۵.

(۲۹۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

به معنای حد وسط و معتدل است.

معنای آیه این است که: بندگان رحمان انفاق می‌کنند و انفاقشان همواره در حد وسط و میان اسراف و اقتار است، صدر آیه، دو طرف افراط و تفریط در انفاق را نفی کرده و ذیل آن، حد وسط در آن را اثبات نموده است. (۱)

أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ!

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ،»

«و کسانی که دعوت پروردگار خود را اجابت نموده و نماز به پا می‌دارند و امورشان در بینشان به مشورت نهاده می‌شود و از آنچه روزیشان کرده‌ایم انفاق می‌کنند.» (۳۸/ شوری)

۱- المیزان ج: ۱۵: ص: ۳۳۲.

أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ! (۲۹۳)

کلمه تشاور و مشاورت و مشورت به معنای استخراج رأی صحیح است، به این که آدمی در مواقعی که خودش درباره کاری رأی صحیح ندارد، به دیگری مراجعه کند و از او رأی صحیح بخواهد.

کلمه شوری به معنای آن پیشنهاد و امری است که درباره‌اش مشاوره شود. بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: مؤمنین آن‌ها ایند که هر کاری می‌خواهند بکنند، در بینشان شورائی می‌شود که پیرامونش مشورت می‌کنند.

در این جمله اشاره‌ای است به این که مؤمنین اهل رشدند و کاری می‌کنند که در واقع هم باید بکنند و در به دست آوردن و استخراج رأی صحیح دقت به عمل می‌آورند و به این منظور به صاحبان عقل مراجعه می‌کنند.

در نتیجه آیه شریفه قریب‌المعنی با آیه شریفه «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ!» (۱۸ / زمر) است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۹۲.

(۲۹۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فصل سیزدهم: ابزار مدیریت

تشویق و تنبیه، عفو و مجازات

«إِنَّ تَعَذُّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادَكَ وَ أَنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»،

«اگر عذابشان کنی اختیارداری چون آنان بندگان تواند و اگر از جرم‌شان درگذری باز هم امر به دست تو است، زیرا تو عزیز و حکیمی»، (۱۱۸ / مائده)

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

(۲۹۵)

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»،

«خدای تعالی فرمود امروز روزی است که راست‌گویی راست‌گویان سودشان می‌دهد، برای ایشان است باغ‌های بهشتی که از زیر آن‌ها نهرها روان است و آنان در آن باغ‌ها برای همیشه به‌سر می‌برند، خداوند از آنان خوشنود شده و آنان هم از خداوند خوشنود شده‌اند و این است رستگاری بزرگ!» (۱۱۹ / مائده)

جزای گناه حقی است برای مجتمع و به گردن متخلف و جزای اطاعت حقی است برای مکلف و به گردن مجتمع و یا زمامدار آن. این را جزای حسنه و یا ثواب و آن را جزای سیئه و یا عقاب می‌نامند.

و این دو نحو جزا در جمیع مجتمعات بشری هست، اسلام هم آن دو را جعل کرده و فرموده: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى»، (۲۶ / یونس) و نیز فرموده: «وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا»، (۲۷ / یونس) و نیز فرموده: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا». (۴۰ / شوری)

این ثواب و عقاب از جهت شدت و ضعف دارای مراتبی است که ضعیف‌ترین آن خوش آمدن و ناخوش آمدن عمل است، از آن شدیدتر عملی است که خوبی و بدیش به حدی برسد که صاحبش مستحق مدح و یا ذم باشد، از آن هم بالاتر عملی است که

(۲۹۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

صاحبش سزاوار خیر و یا شر باشد، البته خیر و شر هم دارای مراتبی است، تا ببینی قدرت طرف در رسانیدن این خیر و شر تا چه اندازه باشد و این ثواب و عقاب هم خودش و هم شدت و ضعفش زائیده عوامل مختلفی است، از آن جمله یکی خود عمل است یکی دیگر این است که این عمل از چه کسی سرزده و یکی این که این عمل اطاعت و یا نافرمانی چه کسی بوده و یکی این که تا چه اندازه برای مجتمع سودمند و یا تا چه حد مضر و مخل بوده است و شاید بتوان همه این عوامل را در یک جمله کوتاه خلاصه کرده و گفت: هر عملی هر قدر بیشتر مورد اهتمام باشد عقاب آن در صورت معصیت و ثوابش در صورت اطاعت بیشتر خواهد بود.

هم‌چنین بین عمل چه خوب و چه بد و جزای آن باید سنخیت و شباهتی ولو تقریباً بوده باشد.

در آیات قصاص می‌بینیم لازمه این هماهنگی سنخیت در بین جزا و عمل این است

تشویق و تنبیه، عفو و مجازات (۲۹۷)

که ثواب و عقاب اول به خود مباشر و به مقدار عملش عاید شود، به این معنا که اگر مثلاً حکمی از احکام و مقررات اجتماعی را عصیان کرد کاری کرد که برای او نفع و برای مجتمع ضرر داشت باید به همان مقدار تمتعی که از مجتمع سلب کرده از تمتعاتش سلب شود، اگر چه به کلی آبرویش به باد رود و یا مال و یا عضوی از اعضایش و یا به کلی جاننش از او گرفته شود.

از سوی دیگر شخص مطیع در اطاعتی که می‌کند اراده خود را تابع اراده مطاع می‌سازد، مجتمع یا زمامدار آن باید در مقابل آن مقدار آزادی که از موهبت مطیع کاسته به وی پاداش بدهد و آن کاستگی و نقص را جبران نماید.

در قرآن کریم از اسبابی که حکمت الهی سبب آن را برای مغفرت امضاء نموده دو سبب کلی دیده می‌شود:

اول: توبه و بازگشت به سوی خدای سبحان و رجوع از کفر به ایمان و از

(۲۹۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

معصیت به اطاعت.

دوم: سبب دوم شفاعت در روز قیامت است. (۱)

پاداش در مقابل اطاعت

«وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»

«گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، ای پروردگار ما، آمرزش تو را خواستاریم که سرانجام همه به سوی توست.» (۲۸۵ /

بقره)

نمی‌خواهند خبر دهند که ما شنیدیم و اطاعت کردیم، بلکه می‌خواهند به تعبیر فارسی بگویند: به چشم، اطاعت! و این تعبیر کنایه است از این که دعوت تو را اجابت کردیم، هم با ایمان قلبی و هم با عمل بدنی، چون کلمه سمع در لغت کنایه

۱- المیزان ج: ۶ ص: ۳۴۵.

پاداش در مقابل اطاعت (۲۹۹)

گرفته می‌شود از قبول و اذعان به قلب و کلمه اطاعت استعمال می‌شود در رام بودن در عمل، پس با مجموع دو کلمه سمع و طاعت امر ایمان تمام و کامل می‌گردد.

و جمله «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» از ناحیه بنده، انجام دادن همه وظائفی است که در برابر مقام ربوبیت و دعوت خدا دارد و این وظائف و تکالیف همه آن حقی است که خدا برای خود به عهده بندگان گذاشته، که در کلمه عبادت خلاصه می‌شود، هم‌چنان که فرمود:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ، مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ.»

(۵۶ و ۵۷ / ذاریات)

خدای تعالی در برابر این حقی که برای خود قرار داده حقی هم برای بنده‌اش بر خود واجب ساخته و آن آمرزش است، که هیچ بنده‌ای در سعادت خود از آن بی‌نیاز نیست، از انبیا و رسولان بگیر تا پائین‌تر و لذا به ایشان وعده داده که در صورتی که اطاعتش کنند و بندگیش نمایند، ایشان را بپامرزد، هم‌چنان که در اولین حکمی که برای آدم و

(۳۰۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

فرزندانش تشریح کرد، فرمود: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ!»

(۳۸ / بقره) و این نیست مگر همان آمرزش.

و چون مؤمنین با گفتن «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» به طور مطلق و بدون هیچ قیدی اعلان اطاعت داده و در نتیجه حق مقام ربوبیت را ادا کردند، لذا به دنبال آن، حقی را که خداوند متعال برای آنان بر خود واجب کرده بود، مسئلت نموده و گفتند: «عُفْرَانِكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ!»

کلمه مغفرت و غفران به معنای پوشاندن است و برگشت مغفرت خدای تعالی به دفع عذاب است، که خود پوشاندن نواقص بنده در مرحله بندگی است، نواقصی که در قیامت که بنده به سوی پروردگارش برمی‌گردد فاش و هویدا می‌شود. (۱)
 ۱- المیزان ج: ۲ ص: ۶۸۳.
 پاداش در مقابل اطاعت (۳۰۱)

اثر تشویق در اصلاح انسان‌ها

«ان تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا،»

«اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن‌ها نهی شده‌اید اجتناب کنید، ما از بدی‌های شما صرف‌نظر می‌کنیم به منزل گاهی گرامی داخلتان می‌سازیم.» (۳۱ / نساء)

هیچ تردیدی نیست در این که آیه شریفه در مقام منت نهادن بوده و نویدی است که با عنایتی لطیف و الهی به گوش مؤمنین می‌رسد، که اگر از بعضی گناهان اجتناب کنند خدای عزوجل از بعضی دیگر گناهانشان در می‌گذرد، پس نباید پنداشت که این آیه

(۳۰۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

شریفه مؤمنین را در ارتکاب گناهان صغیره جرأت می‌دهد، چرا که معنایی برای چنین توهمی نیست، چون هیچ تردیدی در این نیست که آیه شریفه از ارتکاب گناهان کبیره نهی می‌کند و ارتکاب صغیره از این جهت که مرتکبش به آن بی‌اعتنا است، خود مصداقی از مصادیق گناه کبیره است و آن عبارت است از طغیان‌گری و ناچیز شمردن دستور خدای سبحان، که نه تنها گناهی کبیره است، بلکه از بزرگ‌ترین گناهان به حساب آمده است.

آری آیه شریفه در چنین مقامی نیست، بلکه می‌خواهد به انسانی که خلقتش براساس ضعف و جهالت است و چون جهل و هوا بر او غلبه دارد هیچ‌گاه خالی از ارتکاب گناهان نیست، وعده تکفیر بدهد و بفرماید تو ای انسان که همواره دست‌خوش کوران‌های هوا و شهوتی اگر بتوانی خود را از ارتکاب کبایر کنترل کنی من وعده می‌دهم که از گناهان کوچکت صرف‌نظر کنم، پس زمینه آیه همان زمینه‌ای است که آیات توبه دارد و بشر را به سوی توبه دعوت می‌کند، مانند آیه:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ! وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ...!»
 (۵۳ و ۵۴ / زمر)

اثر تشویق در اصلاح انسان‌ها (۳۰۳)

که در عین این که وعده آمرزش می‌دهد دعوت به ترک گناه می‌کند، پس همان‌طور که درباره این آیه نمی‌توان گفت: که می‌خواهد مردم را به سوی گناهان بکشاند و به این منظور باب توبه را به روی آنان باز می‌گذارد که بدون دلهره گناه کنند، هم‌چنین در آیه مورد بحث چنین منظوری ندارد، بلکه این‌گونه خطاب‌ها مایه زنده شدن دل‌های نومید و مرده است. (۱)

پاداش! و درجات آن

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى
 ۱- الميزان ج: ۴ ص: ۵۱۱.

(۳۰۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا،»

«کسانی که بدون عذر و علت از جهاد در راه خدا تقاعد می‌ورزند با کسانی که در راه او با مال و جان خود جهاد می‌کنند یکسان نیستند، خدای تعالی مجاهدان با مال و جان خود را بر نشستگان از حیث درجه برتری داده و خدا به هر یک (از سه طائفه نام‌برده یعنی متقاعدین بدون عذر و متقاعدین معذور و مجاهدین)، وعده اجری عظیم داده است.» (۹۵ / نساء)

«دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا،»

«درجه‌های او مغفرت و رحمت اوست و مغفرت و رحمت صفت خدای تعالی است!» (۹۶ / نساء)

کلمه ضرر به معنای کمبود در وجود است کمبودی که مانع شود از این که آدمی به امر جهاد و قتال قیام‌نماید، نظیر کوری و شلی و بیماری و مراد از جهاد با اموال، انفاق آن در راه خدا و به‌منظور پیروزشدن بر دشمنان است و مراد از جهاد با نفس جنگیدن است.

پاداش! و درجات آن (۳۰۵)

«وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى...» دلالت دارد بر این که مراد از این اشخاصی که قعود کردند کسانی است که رفتن به جنگ را در زمانی ترک کردند که احتیاجی به رفتن آنان به جبهه جنگ نبوده، چون به مقدار کفایت دیگران رفته بودند، چون می‌فرماید: خدای تعالی به هر دو طائفه (آن‌ها که به جهاد رفتند و آن‌ها که نرفتند)، وعده حسنی داده، پس غرض از جمله مورد بحث ترغیب و تحریک مسلمانان بر قیام به امر جهاد است، تا مسلمین در رفتن به جهاد شتاب نموده، از یکدیگر سبقت بگیرند.

کلمه درجه به معنای مقام و منزلت است و درجات به معنای منزلتی بالاتر است بعد از منزلتی پائین‌تر و معنای جمله: «وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى...» این است که خدای عزوجل به هر یک از دو طائفه قاعدین و مجاهدین و یا به هر یک از سه طائفه قاعدین غیر اولی الضرر و قاعدین اولی الضرر و مجاهدین وعده حسنی داده است.

این جمله در سیاق و زمینه دفع توهم است، چون مؤمنی که به جهاد نرفته وقتی

(۳۰۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

جمله: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ...» را می‌شنود، ای بسا که ممکن است توهم کند که پس او از هر اجری و ثبوتی تهی دست است و هیچ فائده‌ای از ناحیه ایمانش و سایر اعمال صالحی که دارد عایدش نمی‌شود، لذا برای دفع این توهم فرمود: «وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا، دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً...!»

این برتری دادن مجاهدین بر قاعدین فائده دیگری را نیز دارد و آن این است که اشاره کند به این که مؤمن سزاوار نیست به آن وعده حسنی که خدای تعالی به عموم مؤمنین (چه مجاهدین و چه قاعدین) داده بود قناعت کند و وعده: «وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى،» را دست‌آویز قرار داده، از رفتن به جنگ و شرکت در جهاد فی سبیل الله و تلاش در اعلائی کلمه حق و کوییدن باطل کسالت بورزد، زیرا درست است که خدای تعالی به قاعدین نیز حسنی می‌دهد ولی مجاهدین را به درجاتی از مغفرت و

پاداش! و درجات آن (۳۰۷)

رحمت اختصاص داده که نمی‌توان آن را نادیده گرفت و در امر آن مغفرت و رحمت سهل‌انگاری نمود.

اگر خدای تعالی مجاهدین به اموال و انفس را بر قاعدین برتری داده، علت این برتری دادنش همان انفاق مال و بذل جان است، جان و مالی که هر کسی آن را دوست می‌دارد.

این آیه شریفه در ابتدایش این نکته را افاده می‌کند که مجاهدین از نظر مقام و منزلت با قاعدین یکسان نیستند بلکه برتری دارند و در این که این برتری به یک منزلت است و یا منزلت‌های بسیار، ساکت است ولی در آخرش روشن می‌سازد که این منزلت یک منزلت نیست بلکه منازل و درجات بسیاری است و این درجات اجر عظیمی است که خدای تعالی به وسیله آن مجاهدین را ثواب می‌دهد. (۱)

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۷۱.

(۳۰۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

پاداش جهاد در راه خدا

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»

«و کسانی که در اقامه دین ما مجاهده می‌کنند ما به سوی راه‌های خود هدایتشان می‌کنیم و خدا همواره با نیکوکاران است!» (۶۹ / عنکبوت)

مجاهده به معنای به کار بردن آخرین حد و وسع و قدرت در دفع دشمن است و جهاد بر سه قسم است، جهاد با دشمن ظاهری و جهاد با شیطان و جهاد نفس!

و معنای «جَاهِدُوا فِينَا» این است که جهادشان همواره در راه ما است و این تعبیر کنایه از این است که: جهادشان در اموری است که متعلق به خدای تعالی است، چه جهاد

پاداش جهاد در راه خدا (۳۰۹)

در راه عقیده باشد و چه در راه عمل و چون جهادشان در راه خدا است هیچ عاملی ایشان را از ایمان به خدا و اطاعت اوامر و نواهی او باز نمی‌دارد.

در این جا خدای تعالی برای خود سبیل‌هایی نشان می‌دهد و راه‌ها هر چه باشد بالاخره به درگاه او منتهی می‌شود، برای این که راه را برای این راه می‌گویند که به سوی صاحب راه منتهی می‌شود و آن صاحب راه منظور اصلی از راه است.

مثلاً- وقتی می‌گویند این راه سعادت است، معنایش این است که: این راه به سوی سعادت منتهی می‌شود، پس راه‌های خدا عبارت است از طریقه‌هایی که آدمی را به او نزدیک و به سوی او هدایت می‌کند و وقتی خود جهاد در راه خدا هدایت باشد،

قهر هدایت به سوی سبیل، هدایت روی هدایت خواهد بود و آن وقت آیه شریفه با آیه «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى»، (۱۷ / محمد) منطبق می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۶ ص: ۲۲۸.

(۳۱۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

پاداش جهاد در راه خدا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا می‌خواهید شما را بر تجارتی راه نمایم که از عذابی دردناک نجاتتان می‌دهد؟» (۱۰ / صف)

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

«آن تجارت این است که به خدا و رسولش ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جان‌هایتان جهاد کنید این برای شما خیر است اگر بدانید!» (۱۱ / صف)

«يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

«اگر چنین کنید خدای تعالی گناهانتان را می‌آمرزد و به جناتی داخلتان می‌کند که از زیر درختانش نهرها روان است و مساکنی طیب در باغ‌هایی عدن و پاداش جهاد در راه خدا (۳۱۱)»

جاودانه دارد و این خود رستگاری عظیمی است! (۱۲ / صف)

«وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ»

«و سود دیگر این تجارت که مورد علاقه شما هم هست نصرتی از خدا و فتحی نزدیک است و توای پیامبر مؤمنین را بشارت ده!» (۱۳ / صف)

در این آیه شریفه ایمان و جهاد تجارت به حساب آمده، که سرمایه‌اش جان آدمی و ربیع آن نجات از عذاب دردناک است. خدای عزوجل با نکره آوردن کلمه تجارت آن را بزرگ داشته و فرموده: شما را به تجارتی راه بنمایم یعنی به تجارتی مهم و عظیم و جلیل‌القدر.

و در بیان ربیع آن هم که همان نجات از عذاب است، بیان نکرد چه عذابی است و فرمود عذابی تا بفهماند آن قدر بزرگ است که در بیان نمی‌گنجد و مصداق این نجات که وعده‌اش را داده، همان مغفرت و جنت است. و اما نصرت و فتح که آن دو را نیز وعده (۳۱۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

داده، مصداق نجات نبودند، بلکه خارج از آن بودند و به همین جهت آن دو را جداگانه ذکر کرد و نفرمود که نجات از عذاب همین است که گناهانتان را می‌آمرزد و به جنات داخلتان می‌کند و بر دشمنان پیروزتان نموده، فتح نصیبتان می‌کند بلکه میان مغفرت و جنت و نصرت و فتح فاصله انداخت و فرمود: «وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ!» پس خواننده عزیز باید از این نکته غافل نماند.

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ!»

می‌خواهد کلمه تجارت را که در آیه قبلی پیشنهاد کرده بود برای آنان تفسیر کند، گویا شخصی پرسیده این تجارت چیست؟ و در پاسخ فرمود این تجارت این است که به خدا و رسولش ایمان آورده، در راه او با مال و جانتان جهاد کنید. و اگر ایمان به رسول را با ایمان به خدا ذکر کرد، برای این بود که بفهماند اطاعت پاداش جهاد در راه خدا (۳۱۳)

رسول در آن چه دستور می‌دهد واجب است، و گرنه ایمان به خدا بدون ایمان به رسول معنا ندارد، چون این رسول است که به ایمان به خدا دعوت می‌کند.

«وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ» می‌فرماید: و شما نعمتی - و یا خصلتی - دیگر دارید، که دوستش دارید و آن عبارت است از نصرتی از خدا و فتحی نزدیک!

مژده‌ای هم که در آیه مورد بحث داده شده، در خصوص نصرت و فتح نیست، بلکه مجموع پاداش‌هایی است که خدا در دنیا و آخرت می‌دهد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۴۳۵.

(۳۱۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

در بخش مدیریت سیاسی و اجتماعی

عدم اعتماد و رکون به ظالمین در اداره امور مسلمین

«وَلَا تَرْكُؤْا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»،

«به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل نشوید که جهنمی می‌شوید و غیر خدا دوستانی ندارید و یاری نمی‌شوید!» (۱۱۳ / هود)

رکون به سوی ستم کاران، یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به آنان

(۳۱۵)

باشد، حال چه این رکون در اصل دین باشد، مثل این که پاره‌ای از حقایق دین را که به نفع آنان است بگوید و از آن چه که به ضرر ایشان است دم فرو بندد و افشاء نکند و چه این که در حیات دینی باشد مثل این که به ستم کاران اجازه دهد تا به نوعی که دل‌خواه ایشان است در اداره امور مجتمع دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را به دست گیرند و چه این که ایشان را دوست بدارد و دوستیش منجر به مخالفت و آمیزش با آنان شود و در نتیجه در شؤون حیاتی جامعه و یا فردی از افراد اثر سوء بگذارد. نتیجه این عمل این است که راه حق از طریق باطل سلوک شود و یا حق با احیای باطل احیاء گشته و بالا-خره به خاطر احیائش کشته شود.

این آیه به منزله نتیجه‌ای است که از داستان‌های ملت‌های ستم‌کاری استنتاج شده که خداوند به جرم ستم‌هایشان آن‌ها را هلاک نموده است. ظلم آن ملت‌ها تنها شرک و ورزیدن و بت پرستیشان نبود، بلکه از جمله کارهای نکوهیده آن‌ها که خداوند از آن

(۳۱۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

نکوهش کرده پیروی از ستم کاران بوده، که نتیجه‌اش فساد در زمین بعد از اصلاح آن می‌شد و آن فساد عبارت بود از رسمیت دادن به سنت‌های ظالمانه که والیان جور باب کرده بودند و مردم هم از آن‌ها پیروی می‌کردند. (۱)

پرهیز از تمایل به دوستی کفار و بیگانگان

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْيَةً وَيُحِذِرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»،

«مؤمنین به هیچ بهانه‌ای نباید کفار را ولی و سرپرست خود بگیرند با این که در بین خود کسانی را دارند که سرپرست شوند و هر

کس چنین کند دیگر نزد خدا

۱- المیزان ج: ۱۱ ص: ۶۷.

پرهیز از تمایل به دوستی کفار و بیگانگان (۳۱۷)

هیچ حرمتی ندارد، مگر این که از در تقیه، سرپرستی کفار را قبول کرده باشند و فراموش نکنند که در بین کسانی که ترس آورند

خدا نیز هست و بازگشت همه به سوی خدا است!» (۲۸/ آل‌عمران)

اگر ما کفار را اولیای خود بگیریم خواه ناخواه با آنان امتزاج روحی پیدا کرده‌ایم، امتزاج روحی هم ما را می‌کشاند به این که رام آنان شویم و از اخلاق و سایر شؤون حیاتی آنان متأثر گردیم.

و آنان می‌توانند در اخلاق و رفتار ما دست بیندازند دلیل بر این معنا آیه مورد بحث است، که جمله «مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» را قید نهی قرار داده و می‌فرماید مؤمنین کفار را اولیای خود نگیرند در حالی که با سایر مؤمنین دوستی نمی‌ورزند.

وقتی یک فرد مؤمن نسبت به کفار ولایت داشته باشد و این ولایت قوی هم باشد، خود به خود خواص ایمانش و آثار

آن فاسد گشته و به تدریج اصل ایمانش هم تباہ می‌شود.

(۳۱۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

و به همین جهت است که در دنبال آیه مورد بحث اضافه کرد:

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ!» (۱)

اصلاح بیماردلان جامعه اسلامی و جلوگیری از تمایل آن‌ها به بیگانگان

«فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ»

«می‌بینی این بیماردلان به سوی یهود و نصارا می‌شتابند و می‌گویند: ما بیم آن داریم که بلا بر سر ما آید - غافل از این که چه بسا خدای تعالی از ناحیه خود فتوحی

۱- المیزان ج: ۳ ص: ۲۳۶.

اصلاح بیماردلان و جلوگیری از تمایل به بیگانگان (۳۱۹)

آورده و امری دیگر که خودش می‌داند پیش بیاورد، آن وقت است که این بیماردلان نسبت به آنچه در دل پنهان می‌داشتند پشیمان شوند!» (۵۲ / مائده)

ظاهر از عرف و اصطلاح قرآن کریم این است که مرض قلب عبارت است از شک و تردیدی که بر درک آدمی نسبت به آنچه مربوط به خدای تعالی و آیات اوست مستولی و چیره می‌شود و نمی‌گذارد قلب با آن معارف که همان عقائد دینی است جوش بخورد و انسان مبتلای به آن شک و تردید عقد قلبی نسبت به خدا و آیاتش داشته باشد.

خدای تعالی همان طور که برای دل‌ها قائل به بیماری است، برای علاج آن بیماری در آیاتی از قرآن کریمش علاج نیز پیشنهاد کرده است، از آن جمله در بیانی عام و کلی فرموده: «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ!» (۹ / یونس) و نیز فرموده: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ!» (۱۰ / فاطر)

بنابراین کسی که دچار مرض قلب است اگر بخواهد خود را مداوا و بیماری خود را

(۳۲۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

برطرف سازد باید به سوی خدای عزوجل توبه ببرد و توبه عبارت است از ایمان به او و تذکر به افکار شایسته و اعمال صالح. (۱)

دستوراتی در حفظ عهد و پیمان و معاهدات

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...»

«هان ای کسانی که ایمان آوردید به قراردادهای و تعهدات وفا کنید...!» (۱ / مائده)

عقد - که همان عهد باشد - شامل همه پیمان‌های الهی و دینی که خدا از بندگانش گرفته، می‌شود و نیز شامل ارکان دین و اجزای آن چون توحید و نبوت و معاد و سایر اصول عقائد و اعمال عبادتی و احکام تشریحی و امضائی و از آن جمله شامل عقد

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۶۱۹.

دستوراتی در حفظ عهد و پیمان و معاهدات (۳۲۱)

معاملات و غیره می‌شود، لا-جرم مناسب‌تر و صحیح‌تر آن است که کلمه عقود در آیه را حمل کنیم بر هر چیزی که عنوان عقد بر

آن صادق است.

قرآن کریم در وفاء به عهد به همه معانی که دارد تأکید کرده و رعایت عهد را و در همه معانی آن و همه مصادیقی که دارد تأکید شدید فرموده، تأکیدی که شدیدتر از آن نمی‌شود و کسانی که عهد و پیمان را می‌شکنند را به شدیدترین بیان مذمت فرموده و به وجهی عنیف و لحنی خشن تهدید نموده و کسانی را که پای‌بند وفای به عهد خویشند در آیاتی بسیار مدح و ثنا کرده و آیات آن قدر زیاد است که حاجتی به ذکر آن‌ها نیست.

و لحن آیات و بیاناتی که دارد طوری است که دلالت می‌کند بر این که خوبی وفای به عهد و زشتی عهد شکنی از فطریات بشر است. (۱)

۱- المیزان ج ۵: ص: ۲۵۵.

(۳۲۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

شرایط رعایت یا نقض عهد و پیمان‌ها

«وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»

«و اگر بیم‌داشتی از قومی مبادا خیانتی را مرتکب شوند پس بیفکن به سویشان عهدشان را به‌طور مساوی که خدا دوست نمی‌دارد خیانت‌کاران را!» (۵۸ / انفال)

این دو آیه دو دستور الهی است در قتال با کسانی که عهد ندارند و عهد را می‌شکنند و یا ترس این هست که بشکنند. پس اگر دارندگان عهد از کفار بر عهد خود پایدار نباشند و آن را در هر بار بشکنند بر ولی امر است که با ایشان مقاتله نموده و بر آنان سخت‌گیری کند و اگر ترس این

شرایط رعایت یا نقض عهد و پیمان‌ها (۳۲۳)

باشد که بشکنند و اطمینانی به عهد آنان نداشته باشد باید او نیز لغویت عهد را اعلام نموده و آن‌گاه به قتال با آنان پردازد و قبل از اعلام لغویت آن مبادرت به قتال نکند چه این خود یک نحوه خیانت است.

و اما اگر عهد بستند و آن را نشکسته و ترس این هم که خیانت کنند در بین نباشد البته واجب است عهدشان را محفوظ داشته و احترام کنند. (۱)

دستوراتی برای مدیریت اجتماعی در اسلام

سوره حجرات مشتمل بر مسائلی از احکام دین است، احکامی که با آن سعادت زندگی فردی انسان تکمیل می‌شود و نظام صالح و طیب در مجتمع او مستقر می‌گردد.

بعضی از آن مسائل ادب جمیلی است که باید بین بنده و خدای سبحان رعایت شود و پاره‌ای آدابی است که بندگان خدا باید در مورد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رعایت کنند، که در پنج آیه اول سوره آمده است.

۱- المیزان ج ۹: ص: ۱۴۷.

(۳۲۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

بعضی دیگر آن، احکام مربوط به مسائلی است که مردم در برخورد با یکدیگر در مجتمع زندگی خود باید آن را رعایت کنند. قسمتی دیگر مربوط به برتری‌هایی است که بعضی افراد بر بعضی دیگر دارند و تفاضل و برتری افراد از اهم اموری است که جامعه مدنی انسان با آن منتظم می‌شود و انسان را به سوی زندگی توأم با سعادت و عیش پاک و گوارا هدایت می‌کند و با آن

بین دین حق و باطل فرق می‌گذارد و می‌فهمد کدام دین حق است و کدام از سنن اجتماعی قومی است. (۱)
۱- المیزان ج: ۱۸ ص: ۴۵۵.

دستوراتی برای مدیریت اجتماعی در اسلام (۳۲۵)

دستوراتی برای اداره رفتارهای اجتماعی مسلمانان

۱- نهی از مسخره کردن و عنوان بد دادن به مسلمانان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ!»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هیچ قومی حق ندارد قومی دیگر را مسخره کند چه بسا که آنان از ایشان بهتر باشند، هیچ یک از زنان حق ندارند زنانی دیگر را مسخره کنند چون ممکن است آنان از ایشان بهتر باشند. و هرگز عیب‌های خود را بر ملا مکیند که اگر عیب یکی از خودتان را بر ملا کنید در واقع عیب خود را بر ملا کرده‌اید و لقب بد بر یکدیگر منهدم که این بد رقم یادآوری از یکدیگر است که بعد از ایمان باز هم یکدیگر را به فسوق یاد کنید و هر کس توبه نکند همه آنان از ستم کارانند!» (۱۱ / حجرات)

(۳۲۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

می‌فرماید: هیچ کسی را مسخره نکنید، چون ممکن است آن کس نزد خدا از شما بهتر باشد.
«وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ!» کلمه لمز به معنای این است که شخصی را به عییش آگاه‌سازی و اگر کلمه مزبور را مقید به قید «أَنْفُسَكُمْ» - خود را،» نموده، برای اشاره به این است که مسلمانان در یک مجتمع زندگی می‌کنند و در حقیقت همه از همدند و فاش کردن عیب یک نفر در حقیقت فاش کردن عیب خود است.
«وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ!» به معنای این است که مسلمانان به یکدیگر لقب زشت از قبیل فاسق، سفیه و امثال آن ندهند.

۲- نهی از سوءظن، تجسس عیوب و غیبت مسلمانان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا يَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ!»

دستوراتی برای اداره رفتارهای اجتماعی مسلمانان (۳۲۷)

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها اجتناب کنید که بعضی از گمان‌ها گناه است و از عیوب مردم تجسس مکیند و دنبال سر یک دیگر غیبت مکیند، آیا یکی از شما هست که دوست بدارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ قطعا از چنین کاری کراهت دارید و از خدا پروا کنید که خدا توبه‌پذیر مهربان است!» (۱۲ / حجرات)

منظور آیه مورد بحث نهی از پذیرفتن ظن بد است، می‌خواهد بفرماید: اگر درباره کسی ظن بدی به دلت وارد شد آن را نپذیر و به آن ترتیب اثر مده!

«وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ!» تجسس به معنای پی‌گیری و تفحص از امور مردم است، اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و تو آن‌ها را پی‌گیری کنی تا خبردار شوی.

کلمه غیبت عبارت است از این که در غیاب کسی عیبی از او بگویی که حکمت و وجدان بیدار تو را از آن نهی کند.

و شارع اسلام از این جهت از غیبت نهی فرموده که: غیبت اجزای مجتمع بشری را

(۳۲۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

یکی پس از دیگری فاسد می‌سازد و از صلاحیت داشتن آن آثار صالحی که از هر کسی توقعش می‌رود ساقط می‌کند و آن آثار صالح عبارت است از این که هر فرد از افراد جامعه با فرد دیگر بیامیزد و در کمال اطمینان خاطر و سلامتی از هر خطری با او یکی شود و ترسی از ناحیه او به دل راه ندهد و او را انسانی عادل و صحیح بداند و در نتیجه با او مأنوس شود نه این که از دیدن او بیزار باشد و او را فردی پلید بشمارد. در این هنگام است که از تک تک افراد جامعه آثاری صالح عاید جامعه می‌گردد و جامعه عینا مانند یک تن واحد متشکل می‌شود.

غیبت در حقیقت ابطال هویت و شخصیت اجتماعی افرادی است که خودشان از جریان اطلاعاتی ندارند و خبر ندارند که دنبال سرشان چه چیزهایی می‌گویند و اگر خبر داشته باشند و از خطری که این کار برایشان دارد اطلاع داشته باشند از آن احتراز می‌جویند و نمی‌گذارند پرده‌ای را که خدا بر روی عیوبشان انداخته به دست دیگران پاره شود.

دستوراتی برای اداره رفتارهای اجتماعی مسلمانان (۳۲۹)

این را هم باید دانست که در این کلام اشعار و یا دلالتی هست بر این که حرمت غیبت تنها درباره مسلمان است، به قرینه این که در تعلیل آن عبارت «لَحْمِ أَخِيهِ» را آورده و ما می‌دانیم که اخوت تنها در بین مؤمنین است. (۱)

تعلیماتی برای اصلاح افکار اجتماع در مقابل حوادث

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ!»

«هیچ مصیبتی نمی‌رسد مگر به اذن خدا و کسی که به خدا ایمان آورد خدا دلش را هدایت می‌کند و خدا به هر چیزی دانا است!» (۱۱ / تغابن)

۱- المیزان ج: ۱۸ ص: ۴۸۱.

(۳۳۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ!»

«و خدای را اطاعت کنید و رسول را هم در هر فرمانی که می‌دهد اطاعت کنید که اگر اعراض کنید او مسؤول نیست، زیرا به عهده رسول ما بیش از این نیست که پیام مرا به روشنی به شما برساند!» (۱۲ / تغابن)

عمل از هیچ عامل و اثر از هیچ مؤثری بدون اذن خدای سبحان تمام نمی‌شود، پس هر سببی را که فرض کنی موانعی دارد که نمی‌گذارد در مسبب خود اثر کند و اذن خدای تعالی به عمل کردن آن همین است که آن موانع را بردارد و هر سببی را فرض کنی که در سببیت تمام باشد، یعنی هیچ مانعی جلوگیر عملش نباشد، باز عملکردش به اذن خدا است و اذن خدا در آن این است که مانعی بر سر راهش نگذاشته باشد، پس تأثیر چنین سببی هم ملازم با اذن خدا است، در نتیجه هیچ سببی بدون اذن او در مسبب خود اثر نمی‌گذارد.

تعلیماتی برای اصلاح افکار اجتماع در مقابل حوادث (۳۳۱)

«وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ!»

مراد از اطاعت خدا منقاد شدن برای او است، در آنچه از شرایع دین که تشریح کرده و پذیرفتن آن بدون چون و چرا است و مراد از اطاعت رسول انقیاد و امتثال دستوراتی است که او به حسب ولایتی که بر امت دارد می‌دهد، ولایتی که خدا به او داده است.

اگر شما از اطاعت خدا در آنچه از دین تشریح کرده و یا از اطاعت رسول بدان جهت که ولی امر شما است در آنچه به شما دستور می‌دهد اعراض کنید رسول ما نمی‌تواند شما را مجبور بر اطاعت کند، برای این که او مأمور به این رفتار نشده بلکه تنها مأمور شده که رسالت خدا را به شما برساند، که رسانید. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۵۰۸.

(۳۳۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

در بخش مدیریت مالی

اداره دو رکن مالی و انسانی جامعه

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَيْرَ بِالْضَلِيلِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»

«و اموال یتیمان را پس از بلوغ به دست آن‌ها بدهید و مال بد و نامرغوب خود را به خوب و مرغوب آن‌ها تبدیل نکنید و اموال آنان را به ضمیمه مال خود مخورید که این گناهی بس بزرگ است!» (۲/نساء)

«وَأَنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنْ

اداره دو رکن مالی و انسانی جامعه (۳۳۳)

النِّسَاءِ مَنًى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»

«اگر بترسید که مبدا درباره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید پس آن کس از زنان را به نکاح خود در آورید که شما را نیکو و مناسب با عدالت است: دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که چون زنان متعدد گیرید راه عدالت نیموده و به آن‌ها ستم کنید پس تنها یک زن اختیار کرده و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید که این نزدیک‌تر به عدالت و ترک ستم‌کاری است!» (۳ / نساء)

مسئله نکاح و ارث، دو باب از بزرگ‌ترین و با عظمت‌ترین ابواب قوانین حاکمه در جامعه انسانی است، چون عظیم‌ترین اثر را در تکون و هستی دادن به جامعه و بقای آن دارند، اما مسأله نکاح برای این که به وسیله آن وضع تولدها و فرزندان روشن می‌شود و معلوم می‌گردد فلان شخص از اجزای این مجتمع است یا نه و چه عواملی در تکون او دست داشته و اما ارث از مهم‌ترین عامل تشکل یافتن جامعه است، برای این که ارث ثروت موجود در دنیا را که اساس زندگی جامعه و بنیه مجتمع بشری در زندگی و بقا است تقسیم می‌کند.

و به همین مناسبت آیات مورد بحث، در ضمن بیان دو جهت نام‌برده، از زنا و هر ازدواج نامشروع و نیز از خوردن مال یکدیگر به باطل نهی فرموده و راه کسب مشروع

(۳۳۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

را منحصر در تجارت ناشی از رضای طرفین دانسته و همین جا است که دو اصل اساسی و گران‌قدر از اموری که مجتمع را تشکل می‌دهد تأسیس می‌شود، اصلی در امر تولید مثل و اصلی دیگر در امر مال و این دو امر از مهم‌ترین اموری است که باعث تشکل جامعه می‌شود. (۱)

دستوراتی برای مدیریت‌های مختلف جامعه و فرد

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»

«در انفاق به محتاجان زیاده‌روی مکن نه بخل بورز که گوئی دستت را به گردنت بسته‌اند و نه آن‌چنان باز کن که چیزی برای روز

مبادا نزد خود نگذاری آن وقت

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۲۳۸.

دستوراتی برای مدیریت‌های مختلف جامعه و فرد (۳۳۵)

تهی دست بنشین و خود را ملامت کنی،» (اسراء/۲۹)

«إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا،»

«که پروردگار تو رزق را برای هر که بخواهد توسعه می‌دهد و برای هر که بخواهد تنگ می‌گیرد، آری او به صلاح بندگان

خود آگاه و بینا است.» (اسراء / ۳۰)

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِسْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَتْ خِطَاً كَبِيرًا،»

«و فرزندان خود را از ترس فقر مکشید، ما آنان را و خود شما را روزی می‌دهیم و کشتن آنان خطائی بزرگ است.» (اسراء / ۳۱)

(اسراء)

«وَلَا تَقْرُبُوا الزُّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا،»

«و نزدیک زنا مشوید که زنا همیشه فاحشه بوده و روشی زشت است!» (اسراء / ۳۲)

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ

(۳۳۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا،»

«و خونی را که خدا محترم شمرده مرزید، مگر آن که کشتن او حق باشد و کسی که بی‌گناهی را بکشد ما برای ولی او سلطنت و

قدرت قانونی قرار داده‌ایم که می‌تواند قاتل را بکشد پس نباید کسی در خونریزی از حد تجاوز کند که کشته بی‌گناه به وسیله

قانون یاری شده،» (اسراء / ۳۳)

«وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا،»

«به مال یتیم هم نزدیک مشوید مگر به نحوی که تصرف در آن بهتر باشد برای یتیم از تصرف نکردن و هم‌چنان مال او را نگه

دارید تا به حد رشد برسد و نیز به عهد خود وفا کنید، که از عهدها نیز بازخواست خواهید شد!» (اسراء / ۳۴)

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا،»

دستوراتی برای مدیریت‌های مختلف جامعه و فرد (۳۳۷)

«و چون ترازو داری می‌کنید کیل تمام بدهید و با وزنی مستقیم و یکسان بدهید و بستانید این هم برای دنیایان خوب است و هم

در آخرت عاقبت بهتری دارد.»

(اسراء / ۳۵)

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا،»

«دنبال چیزی را که بدان علم نداری مگیر که گوش و چشم و دل درباره همه این‌ها روزی مورد بازخواست قرار خواهند گرفت،»

(اسراء/۳۶)

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا،»

«در زمین با نخوت و غرور قدم مزن تو نه می‌توانی زمین را بشکافی و نه به بلندی کوه‌ها می‌رسی، خلاصه نمی‌توانی هر چه

بخواهی بکنی،» (اسراء / ۳۷)

«كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا،»

(۳۳۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«همه این‌ها گنااهش نزد پروردگارت کیفر بد دارد!» (۳۸ / اسراء)

«ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا»

«این‌ها از جمله وحی‌هایی است که پروردگارت از حکمت به سویت فرستاد و نیز با خدای تعالی خدایانی دیگر مگیر تا ملامت زده و رانده از رحمت خدا به جهنم نیفتی!» (۳۹ / اسراء)

در آیه اول: دست به گردن بستن کنایه است از خرج نکردن و خسیس بودن و خودداری از بخشش نمودن، درست مقابل بسط ید است که کنایه از بذل و بخشش می‌باشد و این که هرچه به دستش آید از دست خود فروبریزد، به طوری که هیچ چیز برای خود باقی نمی‌گذارد، مانند کسی که کاملاً دست خود را در مقابل باران گشوده و حتی قطره‌ای از آن در دست وی باقی نمی‌ماند و این تعبیر بلیغ‌ترین و رساترین تعبیر در مورد نهی از افراط و تفریط در انفاق است.

دستوراتی برای مدیریت‌های مختلف جامعه و فرد (۳۳۹)

آیه دوم: معنایش این است که این دأب و سنت پروردگار است که بر هر کس بخواهد روزی دهد فراخ و گشایش دهد و برای هر که نخواهد تنگ بگیرد و سنت او چنین نیست که بی حساب و بی اندازه فراخ سازد و یا به کلی قطع کند، آری او مصلحت بندگان را رعایت می‌کند، چرا که او به حال بندگان خود خبیر و بینا است، تو نیز سزاوار است چنین کنی و متخلق به اخلاق خدا گردی و راه وسط و اعتدال را پیش گرفته از افراط و تفریط بپرهیزی!

در آیه سوم: املاق به معنای فقر و نداری است و معنای آیه این است که فرزندان خود را از ترس این که مبدا دچار فقر و هلاکت شوید و به خاطر ایشان تن به ذلت‌گدائی دهید به قتل نرسانید و دختران خود را از ترس این که گرفتار داماد ناجوری شوید و یا به جهت‌های دیگری مایه آبروریزی شما شود مکشید زیرا این شما نیستید که روزی اولادتان را می‌دهید، تا در هنگام فقر و تنگ‌دستی دیگر نتوانید روزی

(۳۴۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

ایشان را برسانید، بلکه مائیم که هم ایشان و هم شما را روزی می‌دهیم، آری کشتن فرزندان خطائی است بزرگ!

آیه چهارم: این آیه از زنا نهی می‌کند و در حرمت آن مبالغه کرده است، چون نفرموده این کار را نکنید، بلکه فرموده نزدیکش هم نشوید.

«وَسَاءَ سَبِيلًا» فهماند که این روش زشتی است که به فساد جامعه، آن هم فساد همه شئون اجتماع منجر می‌شود و به کلی نظام اجتماع را مختل ساخته و انسانیت را به نابودی تهدید می‌کند.

علاوه بر مطالب مذکور این عمل زشت و پست اثر دیگری هم از نظر شریعت اسلامی دارد و آن بر هم زدن انساب و رشته خانوادگی است، که با گسترش زنا، دیگر جایی برای احکام نکاح و ارث باقی نمی‌ماند.

آیه پنجم: این آیه از کشتن نفس محترمه نهی می‌کند، مگر در صورتی که به حق باشد، به این معنا که طرف مستحق کشته شدن باشد، مثل این که کسی را کشته باشد یا

دستوراتی برای مدیریت‌های مختلف جامعه و فرد (۳۴۱)

مرتد شده باشد (و حرمت دینی را در جامعه بشکند)، و امثال این‌ها که در قوانین شرع مضبوط است.

آیه ششم: این آیه از خوردن مال یتیم نهی می‌کند که خود یکی از کبائری است که خداوند وعده آتش به مرتکبین آن داده است و اگر به جای نهی از خوردن آن از نزدیک شدن به آن نهی کرد برای این بود که شدت حرمت آن را بفهماند و معنای جمله «إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» این است که در صورتی که تصرف در مال یتیم به نحوی باشد که از تصرف نکردن بهتر باشد به این معنا که

تصرف در آن به مصلحت یتیم و باعث زیاد شدن مال باشد عیب ندارد و حرام نیست.

در آیه هفتم: می‌فرماید: ایفاء کیل و وزن و دادن آن به قسطاس مستقیم بهتر است، برای این است که اولاً کم‌فروشی یک نوع دزدی ناجوانمردانه است و ثانیاً وثوق و اطمینان را بهتر جلب می‌کند. و «وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»، بودن این دو عمل از این جهت است که اگر مردم این دو (۳۴۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

وظیفه را عمل کنند، کم‌نفروشند و زیاد نخرند رشد و استقامت در تقدیر معیشت را رعایت کرده‌اند.

اگر کیل و وزن به طور عادلانه جریان یابد زندگی و اقتصاد مردم رشد و استقامت یافته و هر کس هر چه را احتیاج دارد، همان را به مقدار نیازش به دست می‌آورد و علاوه بر آن، نسبت به همه سوداگران وثوق پیدا می‌کند و امنیت عمومی برقرار می‌شود. آیه هشتم: از پیروی و متابعت هر چیزی که بدان علم و یقین نداریم نهی می‌کند، چون مطلق و بدون قید و شرط است پیروی اعتقاد غیر علمی و همچنین عمل غیر علمی را شامل می‌شود.

انسانی که سلامت فطرت را از دست نداده و در اعتقاد خود پیرو آن چیزی است که آن را حق و واقع در خارج می‌یابد و در عملش هم آن عملی را می‌کند که خود را در تشخیص آن محق و مصیب می‌بیند، چیزی که هست در آنچه که خودش قادر بر تحصیل علم هست علم خود را پیروی می‌کند و در آنچه که خود قادر نیست مانند دستوراتی برای مدیریت‌های مختلف جامعه و فرد (۳۴۳)

پاره‌ای از فروع اعتقادی نسبت به بعضی از مردم و غالب مسائل عملی نسبت به غالب مردم از اهل خبره آن مسائل تقلید می‌کند، آری همان فطرت سالم او را به تقلید از علم عالم و متخصص آن فن، وا می‌دارد و علم آن عالم را علم خود می‌داند و پیروی از او را در حقیقت پیروی از علم خود می‌شمارد.

«...إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا» - گوش و چشم و دل درباره همه این‌ها روزی مورد بازخواست قرار خواهند گرفت، حاصلش این است که: دنبال‌روی از چیزهایی که علم به آن‌ها نداری نکن، زیرا خدای سبحان به زودی از گوش و چشم و فؤاد که وسائل تحصیل علمند بازخواست می‌فرماید و حاصل تعلیل این است که گوش و چشم و فؤاد نعمت‌هایی هستند که خداوند ارزانی داشته است تا انسان به وسیله آن‌ها حق را از باطل تمیز داده و خود را به واقع برساند و به وسیله آن‌ها اعتقاد و عمل حق تحصیل نماید و به زودی از یک یک آن‌ها بازخواست می‌شود که آیا در آنچه که کار بستی علمی به دست آوردی یا نه و اگر به دست آوردی پیروی هم کردی یا خیر؟

(۳۴۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مثلاً از گوش می‌پرسند آیا آنچه شنیدی از معلوم‌ها و یقین‌ها بود یا هر کس هر چه گفت گوش دادی؟ و از چشم می‌پرسند آیا آنچه تماشا می‌کردی واضح و یقینی بود یا خیر؟ و از قلب می‌پرسند آنچه که اندیشیدی و یا بدان حکم کردی به آن یقین داشتی یا نه؟ گوش و چشم و قلب ناگزیرند که حق را اعتراف نمایند و این اعضاء هم ناگزیرند حق را بگویند و به آنچه که واقع شده گواهی دهند، بنابراین بر هر فردی لازم است که از پیروی کردن غیر علم بپرهیزد، زیرا اعضاء و ابزاری که وسیله تحصیل علمند به زودی علیه آدمی گواهی می‌دهند!

در آیه نهم: مرح به معنای برای باطل زیاد خوشحالی کردن است و شاید قید باطل برای این باشد که بفهماند خوشحالی بیرون از حد اعتدال مرح است، زیرا خوشحالی به حق آن است که از باب شکر خدا در برابر نعمتی از نعمت‌های او صورت گیرد و چنین خوشحالی هرگز از حد اعتدال تجاوز نمی‌کند و اما اگر به حدی شدت یافت که عقل را سبک نموده و آثار سبکی عقل در افعال و گفته‌ها و نشست و برخاستنش و مخصوصاً

دستوراتی برای مدیریت‌های مختلف جامعه و فرد (۳۴۵)

در راه رفتنش نمودار شد چنین فرحی، فرح به باطل است و جمله «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا - در زمین با نخوت و غرور قدم مزن!» نهی است از این که انسان به خاطر تکبر خود را بیش از آنچه هست بزرگ بداند و اگر مسأله راه رفتن به مرح را مورد نهی قرار داد، برای این بود که اثر همه آن انحراف‌ها در راه رفتن نمودارتر می‌شود.

در آیه دهم می‌فرماید: همه این‌ها که گفته شد - یعنی همه آن‌چه که مورد نهی واقع شد - گناهِش نزد پروردگارت مکروه است و خداوند آن را نخواست است.

در آیه یازدهم: کلمه ذلک اشاره است به تکالیفی که قبلاً ذکر فرمود و اگر در این آیه احکام فرعی دین را حکمت نامیده، از این جهت بوده است که هر یک مشتمل بر مصالحی است که اجمالاً از سابقه کلام فهمیده می‌شد. (۱)
۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۱۱۴ .

(۳۴۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

در بخش دفاعی و مدیریت جبهه و جنگ

مدیریت جبهه و جهاد

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا وَأذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»،

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی برخوردید به گروهی از دشمن پس پایداری کنید و خدا را زیاد به خاطر آورید بلکه رستگار شوید»، (۴۵ / انفال)

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»،

«و فرمانبری کنید خدا و فرستاده‌اش را و نزاع نکنید که سست شوید و در نتیجه

مدیریت جبهه و جهاد (۳۴۷)

نیرویتان تحلیل رود و خویشتن‌داری کنید که خدا با خویشتن‌داران است!»

(۴۶ / انفال)

ذکر خدا در جمله «وَأذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» به معنای یاد خدا در دل و در زبان است، چون این هر دو قسم، ذکر است و معلوم است که آن چیزی که مقاصد آدمی را از یکدیگر مشخص و جدا می‌کند آن حالات درونی و قلبی انسان است، حال چه این که لفظ هم با آن حالت مطابق باشد، مثل کلمه «یا غنی!» از فقیری که از فقر خود به خدا پناهنده می‌شود و یا کلمه «یا شافی!» از مریضی که از مرض خود به خدا پناه می‌برد و یا مطابق نباشد، مثل این که همان فقیر و مریض به جای آن دو کلمه بگویند «ای خدا!» چون همین ای خدا از فقیر به معنای «ای بی‌نیاز!» و از مریض به معنای «ای شفا دهنده!» است، چون مقتضای حال و آن احتیاجی که این دو را به استغاثه و امداد کرده شاهد این است که مقصودشان از ای خدا جز این نیست و این خیلی روشن است.

کسی هم که به جنگ رفته و با دشمن روبه رو شده و می‌داند که در جنگ خون‌ها ریخته می‌شود و دست و پاها قطع می‌گردد و خلاصه به منظور رسیدن به هدف باید از خود گذشتگی کرد و پیه همه ناملايمات را به خود مالید، چنین کسی فکرش همه متوجه

(۳۴۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

پیروزی و رسیدن به هدف و غلبه بر دشمنی است که او را به مرگ و فنا تهدید می‌کند و کسی که حالش این و فکر و ذکرش این است ذکر خدایش هم ذکری است که با حالت و فکرش تناسب دارد.

و این خود بهترین قرینه است بر این که منظور از «وَأذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» این است که مؤمن، متذکر آن معارفی باشد که مربوط به این

شان و این حالت است و آن این است که خدای تعالی معبود او و پروردگار او است و آن کسی است که مرگ و حیات به دست او است و می‌تواند او را در این حال یاری کند و او سرپرست اوست و چه سرپرست و یاور خوبی است، چنین کسی با این که پروردگارش وعده نصرت داده و فرموده: «إِنْ تَنْصِرُوا اللَّهَ يَنْصِرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ»، (۷ / محمد) و می‌داند که خداوند اجر کسی را که عمل نیکی انجام دهد ضایع نمی‌کند یقیناً به نصرت پروردگارش اطمینان داشته و می‌داند که سرانجام کارش به یکی از دو وجه است که هر دو نیک

مدیریت جبهه و جهاد (۳۴۹)

است، چون یا بر دشمن غلبه پیدا می‌کند که در این صورت رایت دین را بلند کرده و محیط را برای سعادت‌مند شدن خود و دیگران مساعد کرده است و یا کشته می‌شود که در این فرض به جوار اولیاء مقربین در گاه پروردگارش شتافته است، این گونه معارف حقیقی است که مربوط به حالت یک نفر مجاهد است و سرانجامش را به سعادت واقعی و کرامت دائمی منتهی می‌کند.

و اگر در جمله مورد بحث ذکر را مقید به کثیر کرد برای این است که در میدان‌های جنگ هر لحظه صحنه‌هایی که انسان را به دوستی زندگی فانی و شیرینی زخارف دنیوی وادار ساخته و شیطان هم با القاء وسوسه خود آن را تأیید کند تکرار می‌شود و لذا فرموده: خدا را زیاد یاد کنید تا بدین وسیله روح تقوا در دل‌ها هر لحظه تجدید و زنده‌تر شود.

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ!» ظاهر سیاق این است که منظور از اطاعت اطاعت

(۳۵۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

دستوراتی است که از ناحیه خدا و رسول راجع به امر جهاد و دفاع از حریم دین و بیضه اسلام صادر می‌شود و آیات جهاد و دستورات نبوی مشتمل بر آن است، مثل این که باید اول اتمام حجت کنند و در حین جنگ متعرض زن و فرزند دشمن نشوند و بدون اطلاع دشمن بر ایشان شیخون نزنند و هم‌چنین احکام دیگر جهاد.

«وَلَا تَتَرَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ!» یعنی با نزاع و کشمکش در میان خود ایجاد اختلاف نکنید و در نتیجه خود را دچار ضعف اراده مسازید و عزت و دولت و یا غلبه بر دشمن را از دست مدهید، چون اختلاف، وحدت کلمه و شوکت و نیروی شما را از بین می‌برد.

«وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» یعنی همواره در برابر مصائب و ناملازمات جنگی که دشمن به وسیله آن تهدیدتان می‌کند ملازم خویشند داری و اکثراً در ذکر خدا و اطاعت او و رسولش بوده باشید و حوادث و سنگینی بار اطاعت شما را از جای نکند مدیریت جبهه و جهاد (۳۵۱)

و از پا در نیارود و لذت معصیت و عجب و تکبر شما را گمراه نسازد.

و اگر امر به صبر را تأکید فرمود برای این است که صبر قوی‌ترین یآوری است که در شدائد و محکم‌ترین رکنی است در برابر تلون در عزم و سرعت تحول در اراده و همین صبر است که به انسان فرصت تفکر صحیح داده و به منزله خلوتی است که در هنگام هجوم افکار پریشان و صحنه‌های هول‌انگیز و مصائبی که از هر طرف رومی آورد به انسان فرصت می‌دهد که صحیح فکر نموده و رأی مطمئن و صد در صد اتخاذ کند، پس خدای سبحان با مردم صابر است.

و نیز می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَ يُصِیْدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ!» (۴۷ / انفال) شما (مانند کفار) با خودنمائی و خودآرائی به تجملات دنیوی به سوی جنگ با دشمنان دین از دیار خود بیرون نشوید و مردم را با گفتار و کردار ناپسند خود به ترک تقوا و فرورفتن در

(۳۵۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

گناهان و خروج از اطاعت اوامر و دستورات او دعوت مکنید و بدین وسیله سد راه خدا مباحثید، که اگر چنین کنید زحماتتان

بی‌اثر گشته و نور ایمان در دل‌هایتان خاموش می‌گردد و آثار ایمان از اجتماع شما رخت برمی‌بندد، پس اگر بخواهید زحماتتان ثمربخش باشد و در نتیجه شما را به مقصد و غرض برساند جز صراط مستقیمی که دین قویم آن را برایتان فراهم نموده و ملت فطری هموارش کرده راه دیگری ندارید و خداوند مردم فاسق را به سوی ایده‌های فاسدشان راهنمایی نمی‌کند.

شش دستور جامع جنگی

پس روی هم رفته سه آیه مذکور در صفحات قبل مشتمل بر شش امر است که خداوند رعایت آن را در جنگ‌های اسلامی در هنگامی که مسلمین با لشکر دشمن برمی‌خورند واجب کرده:

شش دستور جامع جنگی (۳۵۳)

۱- ثبات،

۲- بسیار خدا را ذکر کردن،

۳- خدا و رسول را اطاعت نمودن،

۴- نزاع نکردن،

۵- این‌که با غرور و شادمانی و خودنمایی به سوی جنگ بیرون نشوند،

۶- از راه خدا جلوگیری نکنند.

و مجموع این امور شش‌گانه دستور جنگی جامعی است که هیچ دستور مهم جنگی از آن بیرون نیست و اگر انسان در جزئیات وقایع تاریخی جنگ‌های اسلامی که در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اتفاق افتاده از قبیل جنگ بدر، احد، خندق و حنین و غیر آن دقت کامل به عمل آورد این معنا برایش روشن می‌گردد که سیر غلبه مسلمین در آن جا که غالب شدند رعایت مواد این دستورات بوده و رمز شکست خوردنشان هر جا

(۳۵۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

که شکست خوردند رعایت نکردن و سهل‌انگاری در آن‌ها بوده است! (۱)

برنامه ریزی و آمادگی برای دفاع در لحظات بحران

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوَانْفِرُوا جَمِيعًا»

«هان ای کسانی که ایمان آوردید سلاح خود برگیرید و سپس دسته دسته یا یک‌پارچه به سوی جهاد حرکت کنید!» (۷۱ / نساء)

این آیه کنایه است از این که مؤمنین آمادگی تمام داشته باشند برای خروج به سوی جهاد. می‌فرماید: اسلحه خود را برگیرید یعنی آماده بیرون رفتن به سوی دشمنان خود شوید، یا فرقه فرقه که از آن تعبیر می‌شود به سریه سریه و یا به طور دسته جمعی که از آن تعبیر می‌شود به لشکر.

۱- المیزان ج: ۹ ص: ۱۲۴.

برنامه‌ریزی و آمادگی برای دفاع در لحظات بحران (۳۵۵)

و معلوم است که آماده شدن برای جنگ به اختلاف عده دشمن و نیروی او مختلف می‌شود، پس تردید در جمله (یا دسته دسته بروید و یا دسته جمعی)، تردید تخییر نیست و نمی‌خواهد بفرماید در کیفیت بیرون رفتن، اختیار با خود شما است، بلکه تردید به خاطر اختلاف وضع دشمن است، می‌خواهد بفرماید اگر عدد نفرات دشمن کم است، به طور ثبه یعنی دسته دسته بروید

و اگر زیاد است دسته جمعی بروید.

بحران در تاریخ اسلام و مدیریت بحران

در ایامی که آیات فوق الذکر نازل می‌شده مؤمنین در محنتی شدید قرار داشتند چون نزول این آیات در ربع دوم از مدت اقامت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه بوده، که دشمنان دین از هر طرف هجوم آوردند، تا نور خدا را خاموش سازند و بنیان دین را که در حال بالا رفتن بود براندازند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از یک طرف با مشرکین مکه و طاغوت‌های قریش می‌جنگید و از سوی دیگر سربیه یا لشکرهای کوچک به اطراف

(۳۵۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

شبه‌جزیره عربستان گسیل می‌داشت و از سوی دیگر سرگرم استوار ساختن پایه‌های دین در بین مؤمنین بود و از سوی دیگر در داخل با جمعیت منافقین که مردمی نیرومند و پول‌دار و صاحب نفوذ بودند رو به رو بود، جمعیتی که در روز جنگ احد معلوم شد عددشان از نصف مسلمانان خیلی کم‌تر نبوده است.

و از سوی دیگر اطراف شهر مدینه قبایلی از یهود بودند، که دائماً برای مؤمنین دردسر ایجاد می‌کردند و با آنان می‌جنگیدند، یهود سخنان باطل و ضد دین در ذهن مسلمانان القا می‌کردند و احادیث گمراه‌کننده‌ای که باعث بطلان اراده صادق آنان بود تلقین می‌نمودند و به این وسیله تصمیم جدی آنان را سست می‌کردند و همین یهودیان و منافقین، مشرکین را علیه مسلمانان تشجیع می‌کردند.

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»،

«می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند و خدا تمام‌کننده نور خویش است

بحران در تاریخ اسلام و مدیریت بحران (۳۵۷)

هرچند که کافران کراهت داشته باشند! (۸/صف)

در نتیجه برگشت معنای آیه و مخصوصاً با در نظر گرفتن آیه بعدی که می‌فرماید: «وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيُبْتَئَنَّ - و بدانید که بعضی از شما هستند که در کوچ کردن پا به پا می‌کنند...» (۷۲ / نساء) به این می‌شود که: اسلحه خود را زمین نگذارید و از تلاش و بذل جهد در امر جهاد باز نایستید، که اگر چنین کنید عزم‌تان می‌میرد و نشاطتان در اقامه پرچم حق مبدل به کسالت و سستی می‌شود، در نتیجه یک عده امروز و فردا خواهند کرد و یک عده دیگر مانع حرکت دیگران می‌گردند و نمی‌گذارند سایرین به قتال دشمنان خدا و تطهیر زمین از لوث وجود آنان اقدام کنند. (۱)

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۶۶۷.

(۳۵۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مدیریت اراده‌های سست!

«وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيُبْتَئَنَّ فَإِنْ أَصَابْتُمْ مُصِيبَةً قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا!»

«و بدانید که بعضی از شما هستند که در کوچ کردن پا به پا می‌کنند، همین که مصیبتی به شما برسد می‌گویند، خدا چه رحمی به من کرد که با آنان در میدان کارزار حاضر نبودم!» (۷۲ / نساء)

کلمه «لِيُبْتَئَنَّ» به معنای تأخیر در عمل است و عبارت، «وَإِنَّ مِنْكُمْ» دلالت دارد بر این که این اشخاص مبطلی و امروز و فردا کن در بین مؤمنین هستند، در این آیات چیزی که به ظاهرش دلالت کند بر این که افراد امروز و فردا کن جزء منافقین بوده‌اند، که جز به

زبان ایمان نیاورده‌اند، وجود ندارد.

«وَلَيْتُنَّ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي

مدیریت اراده‌های سست! (۳۵۹)

كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»

«و اگر در جنگ پیروز شوید و فضل و کرمی از خدا به شما برسد و غنیمتی به دست آورید - گویا هیچ رابطه مودتی با شما ندارند - آن وقت به طور یقین خواهند گفت: ای کاش با آنان می‌بودم تا به فوزی بزرگ کامیاب می‌شدم!»
(۷۳ / نساء)

یکی از علائم ضعف ایمان آنان، همین است که به دست آمدن غنیمت را امری بسیار مهم می‌پندارند، خیال می‌کنند آن مسلمانی که پیشیزی غنیمت به دستش آمده، همه سعادت‌ها را به دست آورده است، آن را رستگاری عظیم به حساب می‌آورد و نیز هر مصیبتی که به مؤمنین برسد از قبیل کشته و زخمی شدن در راه خدا و تحمل مشقت را نعمت و عذاب می‌پندارند.

«فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي

(۳۶۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»

«پس کسانی که زندگی دنیا را می‌فروشند و آخرت را می‌خرند، باید در راه خدا پیکار کنند و کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند تا کشته شوند و یا بر دشمن چیره گردند به زودی اجری عظیمشان می‌دهیم!» (۷۴ / نساء)
در این آیه مجدداً مردم را برای تحریک برای قتال در راه خدا هشدار می‌دهد، که همه آن‌ها مؤمنند و با اسلام خود و تسلیم شدنشان در برابر خدای تعالی آخرت را با زندگی دنیا خریده‌اند.

آن‌گاه به فایده قتال - البته قتال به وجه حسن - که به هر حال اجری عظیم است تصریح نموده، می‌فرماید: «وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» با این کلام خود بیان کرد که امر رزمنده در راه خدا منتهی به یکی از دو سرانجام محمود و پسندیده می‌شود، یا منتهی به این می‌شود که در راه خدا کشته شود و یا به این که بر دشمن خدا غلبه پیدا

مدیریت اراده‌های سست! (۳۶۱)

کند و او به هر حال اجری عظیم خواهد داشت و اگر شق سوم سرنوشت جنگ که عبارت از فرار کردن که نه کشتن است و نه کشته شدن را ذکر نکرد، برای این بود که اشاره کند به این که رزمنده در راه خدا فرار نمی‌کند.

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»

«چرا در راه خدا و نجات بیچارگان از مردان و زنان و کودکان پیکار نمی‌کنند؟ بیچارگانی که می‌گویند بارالها ما را از این سرزمین که مردمش همه ستمگرند بیرون کن و نجات بده و از ناحیه خود سرپرستی برایمان بفرست و یا از جانب خود یار و مددکاری برایمان روانه کن!» (۷۵/نساء)

این آیه شریفه نیز تحریکی دیگر است بر قتال، که با تعبیر استفهام انجام شده،

(۳۶۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

استفهامی که به یاد شونده می‌آورد که قتالشان قتال در راه خدا است و فراموش نکنند، که در چنین قتالی هدف زندگی سعیدشان تأمین می‌شود، چون در زندگی سعیده هیچ آرزو و هدفی جز رضوان خدا و هیچ سعادت پر محتواتر از قرب به خدا نیست و به یاد داشته باشند که قتالشان قتال در راه مردم و زنان و کودکانی است که به دست غداران روزگار به استضعاف کشیده شده‌اند.

بر هر فرد مسلمان واجب است که به خاطر برادران مسلمانش که سبب ایمان بین وی و آن برادری برقرار ساخته و نیز به خاطر برادران تنی و سایر خویشاوندانش از زن و مرد و ذراری - در صورتی که مسلمان باشند - فداکاری کند و غیرت به خرج دهد، که اگر چنین کند مستضعفین از خویشاوندان خود را نجات دهد، همین عمل نیز بالاخره سبب الله خواهد شد، نه این که در مقابل سبب الله عنوانی دیگر داشته باشد.

«الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ

مدیریت اراده‌های سست! (۳۶۳)

الطَّاغُوتِ فَقاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»

«کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آن‌ها که کفر را پیشه خود کرده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند، پس شما ای مؤمنان با یاران شیطان پیکار کنید، که کید شیطان همیشه ضعیف بوده است!» (۷۶ / نساء) (۱)

مبارزه با فتنه

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

«و با آنان کارزار کنید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین همه‌اش برای خدا شود، حال اگر دست برداشتند خداوند به آن چه می‌کنند بینا است!» (۳۹ / انفال)

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۶۷۰.

(۳۶۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

کفار قریش گروندگان به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را قبل از هجرت آن جناب و تا مدتی بعد از آن در مکه می‌گرفتند و شکنجه می‌دادند و به ترک اسلام و برگشت به کفر مجبور می‌کردند و این خود فتنه نامیده می‌شد.

جمله «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» کنایه از این است که دشمن با جنگ تضعیف شده و دیگر به کفر خود مغرور نشوند و دیگر فتنه‌ای که مؤمنین را مفتون سازد برنیزگیزند و در نتیجه دین همه‌اش از خدا باشد و کسی مردم را به خلاف آن دعوت نکند.

و اگر از اطاعت این نهی سرباز زدند و از جنگ دست برنداشته و هم‌چنان به فتنه‌انگیزی ادامه دادند باید شما بدانید که خداوند سرپرست و یاور شما است و با وثوق به یاری خدا با آنان مصاف شوید که او نیکو سرپرست و نیکو یاور است.

این معنا هم روشن شد که جمله «وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» منافاتی با باقی‌گذارن

مبارزه با فتنه (۳۶۵)

اهل کتاب به دین خود در صورتی که به ذمه اسلام درآمده و جزیه دهند ندارد. (۱)

آمادگی در برابر دشمن جامعه اسلامی

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا لَهُمْ يَنْتَظِرُونَ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»

«و آماده کنید برای کارزار با ایشان هر چه را می‌توانید از نیرو و از اسبان بسته شده که بترسانید با آنان دشمن خدا و دشمن خود را و دیگران را از غیر ایشان که شما آنان را نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد و آن چه که در راه خدا خرج کنید به شما پرداخت می‌شود و

به شما ظلم نخواهد شد!» (۶۰ / انفال)

کلمه «قُوَّةٌ» در جنگ به معنای هر چیزی است که جنگ و دفاع با آن امکان‌پذیر است،
۱- المیزان ج: ۹ ص: ۹۸.

(۳۶۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

از قبیل انواع اسلحه و مردان جنگی با تجربه و دارای سوابق جنگی و تشکیلات نظامی.

و این که فرمود: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِيَّ تَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»، امر عامی است به مؤمنین که در قبال کفار به قدر توانایشان از تدارکات جنگی که به آن احتیاج پیدا خواهند کرد تهیه کنند، به مقدار آنچه که کفار بالفعل دارند و آنچه که توانائی تهیه آن را دارند.

به حکم فطرت بر جامعه اسلامی واجب است که همیشه و در هر حال تا آن جا که می‌تواند و به همان مقداری که احتمال می‌دهد دشمنش مجهز باشد مجتمع صالحش را مجهز کند.

و در تعالیم عالیه دین فطری اسلام که دین قیم است و خدای تعالی آن را برای بشر فرستاده حکومتی را برای بشر اختیار کرده که باید اسم آن را حکومت انسانی گذاشت، حکومتی است که در آن حقوق فرد فرد جامعه را محفوظ و مصالح ضعیف و قوی، آمادگی در برابر دشمن جامعه اسلامی (۳۶۷)

توانگر و فقیر، آزاد و برده، مرد و زن، فرد و جماعت و بعض و کل را به طور مساوی رعایت کرده است، حکومتش فردی استبدادی نیست تا قائم به خواسته‌های شخص حاکم باشد و او به دل‌خواه خود در جان و عرض و مال مردم حکومت کند.

دشمن منافع یک جامعه اسلامی دشمن منافع تمامی افراد است و بر همه افراد است که قیام نموده و دشمن را از خود و از منافع خود دفع دهند و باید برای چنین روزی نیرو و اسلحه زیر سر داشته باشند، تا بتوانند منافع خود را از خطر دست برد دشمن نگاه‌دارند، گو این که پاره‌ای از ذخیره‌های دفاعی هست که تهیه آن جز از عهده حکومت‌ها بر نمی‌آید، ولیکن پاره‌ای دیگر هم هست که مسؤول تهیه آن خود افرادند، چون حکومت هر قدر هم نیرومند و دارای امکانات زیادی باشد به افراد مردم محتاج است، پس مردم هم به نوبه خود باید قبلاً فنون جنگی را آموخته و خود را برای روز مبادا آماده کنند. پس تکلیف «وَأَعِدُّوا...» تکلیف به همه است.

(۳۶۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

چون غرض حقیقی از تهیه نیرو این است که به قدر توانایشان بتوانند دشمن را دفع کنند و مجتمع خود را از دشمنی که جان و مال و ناموسشان را تهدید می‌کند حفظ نمایند.

و به عبارت دیگری که با غرض دینی نیز مناسب‌تر است این است که به قدر توانایشان نائره فساد را که باعث بطلان کلمه حق و هدم اساس دین فطری می‌شود و نمی‌گذارد خدا در زمین پرستش شود و عدالت در میان بندگان خدا جریان یابد خاموش سازند.

تجهیز قوا برای غرض دفاع از حقوق مجتمع اسلامی و منافع حیاتی آن است و تظاهر به آن تجهیزات دشمن را اندیشناک می‌کند که خود تا اندازه‌ای و به نوعی یک نحوه دفاع است، پس این که فرمود: «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»، یکی از فواید تجهیز

آمادگی در برابر دشمن جامعه اسلامی (۳۶۹)

قوا را که عاید جامعه می‌شود ذکر می‌کند. (۱)

ترغیب برای جهاد و تغییر روش در دفاع

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَبِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»،

۱- المیزان ج: ۹ ص: ۱۵۱.

(۳۷۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«هان ای پیغمبر! تحریض کن مؤمنین را بر کارزار اگر از شما بیست نفر خویشتن‌دار یافت شوند بر دویست نفر غلبه می‌یابند و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند غالب می‌شوند، به خاطر این که آنان مردمی هستند که نمی‌فهمند.» (۶۵ / انفال)

«الَّذِينَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»

«اکنون خداوند سبک کرد از شما و دانست که در شما ضعفی است، حال اگر از شما صد نفر خویشتن‌دار یافت شوند بر دویست نفر غلبه پیدا می‌کنند و اگر از شما هزار نفر یافت شوند بر دو هزار نفر غالب می‌آیند به اذن خدا و خدا با خویشتن‌داران است!» (۶۶ / انفال)

می‌فرماید: بیست نفر صابر از شما بر دویست نفر از کسانی که کافر شده‌اند غالب می‌شود و صد نفر صابر از شما بر هزار نفر از کسانی که کافر شده‌اند غالب می‌آیند و این غلبه به علت این است که کفار مردمی هستند که نمی‌فهمند.

و همین نبودن فهم در کفار و در مقابل، بودن آن در مؤمنان باعث شده که یک نفر از بیست نفر مؤمن بیشتر از ده نفر از دویست نفر کافر به حساب آید و بر همین اساس آیه شریفه حکم کلی خود را روی همین حساب برده و می‌فرماید: بیست نفر از مؤمنین بر ترغیب برای جهاد و تغییر روش در دفاع (۳۷۱)

دویست نفر از کفار غالب می‌شوند و سرش این است که مؤمنان در هر اقدامی که می‌کنند اقدامشان ناشی از ایمان به خداست و ایمان به خدا نیرویی است که هیچ نیروی دیگری معادل آن نبوده و در برابر آن تاب مقاومت نمی‌آورد، چون به دست آوردن نیروی ایمان مبنی بر فهم صحیح است و همین فهم صحیح صاحبش را به هر خلق و خوی پسندیده‌ای متصف می‌سازد و او را شجاع و با شهامت و پر جرأت و دارای استقامت و وقار و آرامش قلب و وثوق به خدا بار می‌آورد، چنین کسی اطمینان و یقین دارد به این که به هر تقدیر چه کشته شود و چه بکشد برد با اوست، زیرا در هر دو تقدیر پاداشش بهشت است و او در خود مصداقی برای مرگ به آن معنائی که کفار معتقدند و آن را نابودی می‌پندارند نمی‌بیند.

«الَّذِينَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ - اکنون خداوند سبک کرد از شما...» یعنی اگر از شما صد صابر باشد بر دویست نفر غلبه می‌کند و اگر صابران از شما هزار نفر

(۳۷۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

باشند بر دو هزار نفر از کفار غلبه می‌کنند بر همان اساسی که در آیه قبلی گذشت.

و در جمله: «وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا»، منظور از ضعف، ضعف در صفات روحی است که بالاخره به ضعف در ایمان منتهی می‌شود.

آری، یقین به حق است که همه صفات پسندیده موجب فتح و ظفر از قبیل شجاعت و صبر و رأی صائب از آن سرچشمه می‌گیرد، منظور از ضعف این است، نه ضعف از جهت نفرت و تجهیزات جنگی، چون بدیهی است که مؤمنین همواره در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رو به قوت و زیادی نفرت بودند نه رو به ضعف.

با در نظر گرفتن این که نداشتن فقه و صبر و هم‌چنین ضعف روحی از علل و اسباب خارجی است که در غلبه نکردن و ظفر نیافتن مؤثر است، بدون شک از دو آیه مورد بحث به خوبی فهمیده می‌شود که حکم در آن دو مبنی بر اوصاف روحی است که در مؤمنین و کفار اعتبار شده و این که همان قوای روحی که در آیه اولی برای یک مؤمن

ترغیب برای جهاد و تغییر روش در دفاع (۳۷۳)

اعتبار شده بود و قوتش به اندازه‌ای بود که بر قوای روحی و داخلی ده نفر کافر غلبه می‌کرد چیزی نگذشت که آن قدر پائین آمد تا همان قوا بر بیشتر از قوای روحی دو نفر کافر نمی‌چربید یعنی قوای روحی مؤمنین متوسط الحال به نسبت هشتاد درصد کاهش یافت و بیست مؤمن در برابر دویست کافر که در آیه اولی اعتبار شده بود در آیه دومی مبدل شد به صد مؤمن در برابر دویست کافر.

و صد نفر در برابر هزار نفر آیه اولی در آیه دومی مبدل شد به هزار در برابر دو هزار!

بحث دقیق در عواملی که بر حسب احوال جاری در مجتمعات بشری در نفوس انسان‌ها صفات اخلاقی مختلفی ایجاد می‌کند نیز آدمی را به این معنا راهنمایی می‌نماید، برای این که هر جامعه خانوادگی و حزبی که به منظور غرضی از اغراض زندگی مادی و یا دینی تشکیل می‌یابد، در اول تشکیل و ابتدای انعقاد به موانع و

(۳۷۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

گرفتاری‌هایی که از هر سو اساس آن را تهدید به انهدام می‌کند برمی‌خورد و در نتیجه قوای دفاعیش بیدار گشته و آماده می‌شود تا در راه رسیدن به هدفی که به نظرش مشروع است پیکار کند، یعنی آن نفسانیات که انسان را وادار به تحذر از ناملازمات و بذل جان و مال در این راه می‌کند در وی بیدار می‌شود.

و هم‌چنین به پیکار خود ادامه داده و شب و روز جان و مال خود را در این راه صرف می‌کند و باز تجدید قوا نموده پیش می‌رود تا آن جا که برای خود تا اندازه‌ای استقلال در زندگی فراهم سازد و تا حدی محیط را مساعد نموده و جمعیتش فزونی یافته آسایش و آرامش پیدا می‌کند و شروع می‌کند به عیاشی و استفاده از فواید کوشش‌هایش، در این هنگام است که آن قوای روحی که در همه اعضا گسترده است و اعضا را وادار به کوشش و عمل می‌کرده آرام گشته رو به سستی می‌گذارد.

علاوه، جامعه هر قدر هم افرادش اندک باشند در مسأله ایمان و خصوصیات

ترغیب برای جهاد و تغییر روش در دفاع (۳۷۵)

روحی و صفات پسندیده اخلاقی خالی از اختلافات نیستند.

بالاخره افرادش در این باره اختلاف دارند که یکی قوی است و یکی ضعیف و قهرا هر چه افراد اجتماع بیشتر باشند افراد سست ایمان و بیمار دلان و منافقان نیز بیشتر می‌شوند و کفه میزان این طبقه سنگین‌تر و کفه افراد برجسته سبک‌تر می‌شود. در این مطلب فرقی میان جمعیت‌های دینی و احزاب دنیوی نیست.

آری، سنت طبیعی که در نظام انسانی جریان دارد بر همه اجتماعات یکسان جاری می‌شود، تجربه قطعی نیز ثابت کرده که افرادی که به خاطر غرض مهمی ائتلاف می‌کنند هر قدر عده‌شان کم‌تر باشد در مقابل رقبا و مزاحمینشان قوی‌تر می‌باشند و هر قدر گرفتاری و فتنه‌هایشان بیشتر باشد نشاطشان در کار و کوشش بیشتر و کار و کوششان در اثر سریع‌تر و تیزتر است.

برعکس هر چه افرادشان بیشتر و رقبا و موانع رسیدن به مقاصدشان

(۳۷۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

کم‌تر باشد افرادش خمودتر و خواب‌آلودتر و سفیه‌تر خواهند بود.

دقت کافی در جنگ‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این معنا را روشن می‌سازد. (۱)

تشویق به دفاع و جهاد

«انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

«سبک‌بار و یا سنگین بار کوچ کنید و با مال‌ها و جان‌های خویش در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است اگر

می‌دانستید!» (۴۱/توبه)

ثقل در این آیه شریفه به قرینه مقام، کنایه است از وجود موانعی که نگذارد انسان برای جهاد در راه خدا بیرون رود، نظیر کثرت مشاغل مربوط به امور مالی و بازاری، یا

۱- المیزان ج: ۹ ص: ۱۶۱ .

تشویق به دفاع و جهاد (۳۷۷)

علاقه فراوان نسبت به زن و فرزند و خویشان و دوستان، به حدی که دوری و جدائی از آنان در دل انسان مکروه و ناپسند آید و هم‌چنین نداشتن زاد راحله و اسلحه و هر مانع دیگری که آدمی را از شرکت در جهاد باز بدارد و در مقابل منظور از خفت - سبک‌باری - این است که هیچ یک از این‌ها مانع او نشود.

پس این که امر فرمود چه خفافا و چه ثقلاً به جهاد روید با این که این دو حال معنای متقابل یکدیگر را دارند معنایش این است که در هر حال به جهاد بروید و هیچ بهانه‌ای را عذر نیاورید، هم‌چنان که معنای این که فرمود: «به اموال و انفستان»، این است که به هر وسیله که برایتان ممکن است جهاد کنید.

از این جا معلوم می‌شود که امر به جهاد در آیه شریفه مطلق است و منافات ندارد که در دلیل دیگری با بودن پاره‌ای از اعدار و موانع از قبیل مرض، کوری، شلی و امثال آن،

(۳۷۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مقید بشود و در نتیجه با بودن آن عذرها، وجوب جهاد ساقط گردد. (۱)

روش اداره جبهه و جهاد در شرایط دشوار

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ!»

«خدا از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند که خدا خیانت‌گران کفران‌پیشه را دوست ندارد!» (حج / ۳۸)

«أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»

۱- المیزان ج: ۹ ص: ۳۸۰ .

روش اداره جبهه و جهاد در شرایط دشوار (۳۷۹)

«اجازه دارند کسانی که چون ستم دیده‌اند کارزار کنند و خدا به نصرت دادنشان قادر است»، (حج / ۳۹)

«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَا دَفْعَ اللَّهُ لِلنَّاسِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ يَنْصُرُونَ اللَّهَ مَنْ يَنْصُرْهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»

«همان کسانی که از دیارشان بیرون شده‌اند بدون سبب جز آن که می‌گفته‌اند: پروردگار ما خدای یکتا است، اگر خدا بعضی از مردم را به بعض دیگر دفع نمی‌کرد دیرها و کلیساها و کنش‌ها و مسجدها که نام خدا در آن بسیار یاد می‌شود ویران می‌شد، خدا کسانی را که یاری او کنند یاری می‌کند که وی توانا و نیرومند است.» (حج / ۴۰)

مراد از جمله «الَّذِينَ آمَنُوا» مؤمنین از امت است، هر چند که بر حسب مورد با مؤمنین آن روز اسلام منطبق است، چون آیات در مقام تشریح حکم جهاد است و حکم جهاد مختص به یک طایفه و اهل یک عصر نیست و مورد نمی‌تواند مختص باشد.

«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ...» این آیه مظلومیت مؤمنین را بیان می‌کند و آن این است که کفار بدون هیچ گونه حق و معجوزی ایشان را از دیار و وطنشان مکه بیرون کردند.

(۳۸۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

آن هم نه این طور که دست ایشان را بگیرند و از خانه و شهرشان بیرون کنند، بلکه آن قدر شکنجه و آزار کردند و آن قدر برای آنان صحنه‌سازی نمودند، تا ناگزیر شدند با پای خود شهر و زندگی را رها نموده در دیار غربت منزل کنند و از اموال و هستی خود چشم پوشیده، با فقر و تنگ‌دستی گرفتار شوند.

به این جهت اخراج شدند که می‌گفتند پروردگار ما الله است نه بت و این تعبیر اشاره می‌کند به این که مشرکین آن قدر نفهم و منحرف از حق بودند که این کلمه حق را از مسلمانان جرم می‌دانستند و همان را مجوز این دانستند که آن‌ها را از وطن مألوف خود بیرون کنند.

«وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصِمْوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا...» تشریح قتال به منظور حفظ مجتمع دینی از شر دشمنان دین است که می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند، زیرا اگر جهاد نباشد همه معابد دینی روش اداره جبهه و جهاد در شرایط دشوار (۳۸۱)

و مشاعر الهی ویران گشته عبادات و مناسک از میان می‌رود، ولیکن در عین حال مراد از دفع خدا مردم را به دست یکدیگر، اعم از مسأله جهاد است، چون دفاع مردم از منافع حیاتی خود و حفظ استقامت وضع زندگی، سنتی است فطری که (چه این آیه بفرماید و چه نفرماید) در میان مردم جریان دارد، هر چند که این سنت فطری هم منتهی به خدای تعالی می‌شود.

پس می‌توان گفت که در آیه شریفه به این نکته اشاره شده است که قتال در اسلام از فروعات همان سنتی است فطری، که در بشر جاری است، چیزی که هست وقتی همین قتال و دفاع را به خدا نسبت دهیم آن وقت دفع الله می‌شود و می‌گوییم: خداوند به خاطر حفظ دینش از خطر انقراض بعضی از مردم را به دست بعضی دفع می‌کند.

«وَلَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» سوگند یاد کرده، وعده خود را با نون تأکید ثقیله تأکید هم کرده است و آن وعده این است که هر کس او را با جهاد و

(۳۸۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

قتال با دشمنان یاری کند، او یاریش می‌کند و خدای تعالی به این وعده خود در حق مسلمانان وفا کرد و در جنگ‌ها و غزوات بر دشمنان پیروزشان داد، البته این تا وقتی بود که مسلمانان دین خدا را یاری می‌کردند. (۱)

دستورات برای اداره جبهه و جنگ

«فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ!»

«پس شما مسلمانان سست نشوید و مشرکین را به صلح و صفا دعوت نکنید در حالی که شما پیروز و دست بالائید و خدا با شما است و هرگز پاداش اعمالتان را کم نمی‌کند!» (۳۵ / محمد)

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۵۴۳.

دستورات برای اداره جبهه و جنگ (۳۸۳)

می‌فرماید: زنه‌ار که در امر قتال سستی و فتور کنید و هرگز مشرکین را به صلح و متارکه جنگ دعوت نکنید در حالی که شما غالبید و خدا ناصر شما علیه ایشان است و چیزی از اجر شما را کم نمی‌کند بلکه اجرتان را به طور کامل به شما می‌دهد.

و در آیه شریفه، مؤمنین را به غلبه و پیروزی وعده می‌دهد، البته به شرطی که مؤمنین خدا و رسول را اطاعت کنند، پس آیه شریفه از نظر معنا نظیر آیه: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ!» (۱۳۹ / آل عمران) می‌باشد. (۱)

عکس‌العمل در مقابل جنگ روانی دشمن

«وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

«سخنانی که مشرکین (در افتخار و بالیدن به خدایانشان)، می‌گویند تو را ای پیامبر غمگین نسازد، که عزت همه‌اش از خدا است و شنوایی و دانائی تنها از آن

۱- المیزان ج: ۱۸ ص: ۳۷۳.

(۳۸۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

اوست!» (۶۵ / یونس)

این آیه شریفه تأدیبی است برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تأدیبی از راه تسلیت نسبت به اذیت‌هایی که مشرکین به آن جناب می‌کردند و پروردگار او را دشنام داده، به دین او طعنه می‌زدند و به خدایان دروغین خود افتخار می‌کردند، به حدی که‌ای بسا آن جناب دلش می‌سوخت و برای خدا غصه می‌خورد، لذا خدای تعالی او را از این راه تسلیت و دل‌گرمی داد، که مطالبی به یادش بیاورد و حقایقی را تذکرش دهد که اندوهش زایل گردد و آن حقایق این است که: خدای تعالی با این سخنان زشت که مشرکین درباره او دارند شکست نمی‌خورد تا تو برایش غصه بخوری و او سخن مشرکین را می‌شنود و به حال آن جناب و حال مشرکین آگاه است و چون همه عزت‌ها از آن او است پس به این افتخارها که مشرکین می‌کنند و این عزت نمائی‌هایشان اعتناء مکن که عزت آنان موهوم و سخنانشان هذیان است و چون خدای تعالی سمیع و علیم است اگر بخواهد می‌تواند آنان را به عذاب خود بگیرد و اگر نمی‌گیرد برای حفظ مصلحت دعوت دینی و عکس‌العمل در مقابل جنگ روانی دشمن (۳۸۵) رعایت خیر عاقبت است. (۱)

شکل و شمای دفاع مورد رضای خدا

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ!»

«محققا خدا دوست می‌دارد کسانی را که در راه او به صف کارزار می‌ایستند تو گویی بنیانی ساخته شده از قلعدند!» (۴ / صف) گفتار آیه در زمینه توییح است، می‌خواهد مؤمنین را به خاطر این که بدان‌چه می‌گویند عمل نمی‌کنند توییح کند، قرآن پر است از آیاتی که مؤمنین را توییح و عتاب می‌کند، مخصوصا آیاتی که درباره جنگ‌ها و متعلقات آن نازل شده، از قبیل آیات راجع به جنگ احد، احزاب، حنین، صلح حدیبیه و جنگ تبوک و مسأله‌انفاق در راه‌خدا و امثال آن.

۱- المیزان ج: ۱۰ ص: ۱۳۷.

(۳۸۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

و مؤمنین صالح اگر صالح شدند و جلالت قدر یافتند، به خاطر همین توییح‌ها بوده که خدای تعالی از آنان نمود و به این وسیله به تدریج تربیتشان کرد، و گرنه صلاح نفسانی و جلالت قدر را از پیش خود درنیافتند.

و مورد توییح در آیه هر چند بر حسب ظاهر لفظ آیه مطلق است و در خصوص تخلف کردار از گفتار و خلف وعده و نقض عهد است و درست هم هست، چون وقتی ظاهر انسان موافق باطنش نشد، همه این اعمال از او سر می‌زند، ولیکن سیاق و زمینه آیات مورد بحث که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ!» (۱۰ / صف) در آیات بعد از آن واقع شده و هم چنین آیاتی نظیر این‌ها که در آن است می‌فهماند که گویا بعضی از مؤمنین قبل از جنگ وعده پایداری داده بودند که به هیچ وجه پشت به جنگ نکنند و پا به فرار نگذارند و یا از بیرون شدن برای جنگ ثناقل نورزند و یا از انفاق در تهیه ابزار جنگ برای خود و دیگران مضایقه نمایند، ولی در موقع عمل خلف وعده کرده‌اند.

شکل و شمای دفاع مورد رضای خدا (۳۸۷)

می‌فرماید: خدای تعالی از همه اعمال انسان بیش از همه از این عملش سخت به خشم می‌آید که چیزی را بگوید که بدان عمل نمی‌کند، چون این خود از نشانه‌های نفاق است. وقتی خدای تعالی از مقاتلان آن کسانی را دوست می‌دارد که چون کوه ایستادگی کنند، قهرا از مقاتلانی که وعده پایداری می‌دهند، ولی پایداری نمی‌کنند و پا به فرار می‌گذارند، خشمگین خواهد بود. (۱)

فرمان جهاد و سخت‌گیری علیه کفار و منافقین

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ!»

«ای پیامبر! با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و خشونت به خرج ده و جایگاه ایشان در جهنم است که چه بد بازگشت گاهی است!» (۹ / توبه)

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۴۱۹.

(۳۸۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

مراد از جهاد با کفار و منافقین بذل جهد کوشش در اصلاح امر از ناحیه این دو طایفه است و خلاصه منظور این است که با تلاش پی‌گیر خود جلو شر و فساد که این دو طایفه برای دعوت دارند بگیرد و معلوم است که این جلوگیری در ناحیه کفار به این است که حق را برای آنان بیان نموده، رسالت خود را به ایشان برساند، اگر ایمان آوردند که هیچ و اگر نیاوردند با ایشان جنگ کند. و در ناحیه منافقین به این است که از آنان دل‌جوئی کند و تألیف قلوب نماید، تا به تدریج دل‌هایشان به سوی ایمان گرایش یابد و اگر هم چنان به نفاق خود ادامه دادند، جنگ با منافقان (که شاید ظاهر آیه شریفه هم همین باشد)، سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آن جاری نشده و آن جناب در تمام عمر با هیچ منافقی نجنگیده، ناگزیر باید کلمه جاهد را به همان معنایی که کردیم بگیریم. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۵۵۲.

فرمان جهاد و سخت‌گیری علیه کفار و منافقین (۳۸۹)

تشویق به انفاق و جهاد، دو برنامه دفاعی و اقتصادی اسلام

«أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ!»

«به خدا و رسولش ایمان آورید و از آنچه ما از دست دیگران گرفته به شما دادیم انفاق کنید، پس کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجری بزرگ خواهند داشت!» (۷ / حدید)

غرض سوره حدید تحریک و تشویق مؤمنین به انفاق در راه خداست، هم‌چنان که تکرار امر صریح به این معنا در خلال آیاتش اشعار بدان دارد، در آیه ۷ می‌فرماید:

(۳۹۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ!» و در آیه ۱۱ می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ!» و باز در آیه ۱۸ می‌فرماید: «إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفْ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ!» و در تشویق مردم به این عمل همین بس که انفاق مردم را قرض دادن آنان به خدای عز اسمه دانسته و معلوم است که خدای عزوجل عالی‌ترین و مقدس‌ترین و بهترین مطلوبست، او هرگز خلف وعده نمی‌کند و او

و عده‌شان داده که اگر به وی قرض بدهند مضاعف و چند برابر برمی‌گرداند و نیز وعده داده که در عوض انفاقشان اجری کریم و بسیار زیاد بدهد.

و نیز اشاره کرده به این که این انفاق منشأش تقوا و ایمان به رسول است و اثر آموزش گناهان و داشتن دو برابر از رحمت و ملازمت با نور و بلکه ملحق شدن به صدیقین و شهداء در نزد خدای سبحان است.

«مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ»، وقتی مؤمنین متوجه و متذکر شوند که مال ایشان ملک خدا است و ایشان در آن اموال خلیفه خدا و کلاهی از ناحیه اویند، هر تصرفی بکنند به اذن او می‌کنند قهرا انفاق کردن بر آنان آسان می‌شود و در این عمل خیر، احساس سنگینی نمی‌کنند.

تشویق به انفاق و جهاد، دو برنامه دفاعی و... (۳۹۱)

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَشْتَرِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ!»

«و چرا باید در راه خدا انفاق نکنید؟! با این که میراث آسمان‌ها و زمین از آن خدا است و از شما آنان که قبل از فتح انفاق کردند و کارزار نمودند با دیگران برابر نیستند، آنان درجه‌ای عظیم‌تر دارند، تا کسانی که بعد از فتح انفاق نموده و کارزار کردند، البته خدا به هر دو طایفه وعده احسان داده و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است!» (۱۰ / حدید) (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۲۵۰.

(۳۹۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

دستوری برای کمک مالی به جبهه‌ها

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ!»

«و در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را به دست خود به هلاکت نیفکنید و احسان کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد!» (۱۹۵ / بقره)

آیه شریفه مطلق است و در نتیجه نهی در آن نهی از تمامی رفتارهای افراطی و تفریطی است، که یکی از مصادیق آن بخل ورزیدن و امساک از انفاق مال در هنگام جنگ است، که این بخل ورزیدن باعث بطلان نیرو و از بین رفتن قدرت است که باعث دستوری برای کمک مالی به جبهه‌ها (۳۹۳)

غلبه دشمن بر آنان می‌شود، هم‌چنان که اسراف در انفاق و از بین بردن همه اموال باعث فقر و مسکنت و در نتیجه انحطاط حیات و بطلان مروت می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۹۳.

(۳۹۴)

فصل پانزدهم: نمونه‌های مدیریت خوب و بد از نظر قرآن

امین و مکین و حفیظ و علیم بودن در مدیریت امور

«وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهَاسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ»،

«شاه گفت وی را نزد من آرید که او را محرم خویش کنم و همین که با او صحبت کرد، گفت اکنون تو نزد ما صاحب اختیار

و امینی! (۵۴ / یوسف)

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ!»

«گفت خزینه‌های این سرزمین را به من بسپار که من نگه‌دار و دانایم!»

(۵۵ / یوسف)

(۳۹۵)

کلمه «مکین» به معنای صاحب مقام و منزلت است، وقتی یوسف را نزد شاه آوردند و او با وی گفتگو کرد گفت: تو دیگر از امروز نزد ما دارای مقام و منزلتی هستی.

و این که حکم خود را مقید به امروز کرد برای اشاره به علت حکم بود و معنایش این است که تو از امروز که من به مکارم اخلاق و اجتناب از زشتی و فحشاء و خیانت و ظلم و صبرت بر هر مکروه پی بردم و فهمیدم یگانه مردی هستی که به خاطر حفظ طهارت و پاکی نفست حاضر شدی خوار و ذلیل شوی و مردی هستی که خداوند به تأییدات غیبی خود اختصاص داده و علم به تأویل احادیث و رأی صائب و حزم و حکمت و عقل را به تو ارزانی داشته، دارای مقام و منزلت هستی و ما تو را امین خود می‌دانیم: و از این که به طور مطلق گفت: «مکین امین»، فهمانید که این مکانت و امانت تو عمومی است و خلاصه حکمی که کردیم هیچ قید و شرطی ندارد.

و این در حقیقت حکم و فرمان وزارت و صدارت یوسف بود.

(۳۹۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

بعد از آن که شاه فرمان مکانت و امانت یوسف را به طور مطلق صادر کرد، یوسف از او درخواست نمود که او را به وزارت مالیه و خزانه‌داری منصوب کند و امور مالی کشور و خزانه‌های زمین را که مراد از آن همان سرزمین مصر بوده باشد به وی محول نماید:

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ!»

و اگر این درخواست را کرد به این منظور بود که امور مالی کشور و ارزاق را به مباشرت خود اداره کند و ارزاق را جمع‌آوری نموده برای سال‌های بعد که قهرا سال‌های قحطی خواهد بود و مردم دچار گرانی و گرسنگی خواهند شد ذخیره نماید و خودش با دست خویش آن ذخیره‌ها را در میان مردم تقسیم کند و به هر یک آن مقداری که استحقاق دارد بدهد و از حیف و میل جلوگیری نماید.

و خود درخواست خویش را چنین تعلیل کرد که من حفیظ و علیم هستم، زیرا این دو

امین و مکین و حفیظ و علیم بودن در مدیریت امور (۳۹۷)

صفت از صفاتی است که متصدی آن مقامی که وی درخواستش را کرده بود لازم دارد و بدون آن دو نمی‌تواند چنان مقامی را تصدی کند و از سیاق آیات مورد بحث و آیات بعدش برمی‌آید که پیشنهاد پذیرفته شد و دست به کار آن چه می‌خواست گردید.

(۱)

بدترین مدیریت تاریخ بشر

«يَقْلُدُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ!»

«او در روز قیامت پیشرو قوم خود خواهد بود و آنان را به سوی لبه آتش می‌برد که چه بد جایگاهی است برای ورود!» (۹۸ / هود)

فرعون در روز قیامت پیشاپیش قوم خود می‌آید زیرا در دنیا او را پیروی کردند و در نتیجه او به عنوان امامی از ائمه ضلالت،

پیشوایشان شده بود.

۱- المیزان ج: ۱۱ ص: ۲۵۲.

(۳۹۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

در جای دیگر قرآن نیز سخن از این پیشوایان ضلالت آمده و فرموده: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (۴۱ / قصص) آمدن قیامت و پیشوا شدن فرعون برای قومش و رفتنشان در آتش آن قدر حتمی و یقینی است که گویا واقع شده و شنونده آن را انجام شده حساب می‌کند.

خدای تعالی درباره عذاب قبل از قیام قوم فرعون فرموده: عرضه بر آتش می‌شوند یعنی صبح و شام آتش را به آنان نشان می‌دهند و درباره عذاب روز قیامت آن‌ها فرموده: فرمان می‌رسد که آل فرعون را در شدیدترین عذاب داخل سازید!

«وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ!» کلمه ورد به معنای آبی است که انسان و حیوانات تشنه به لب آن می‌آیند و از آن می‌نوشند.

«وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ!» (۹۹ / هود) یعنی قوم فرعون امر فرعون را متابعت کردند، لعنت خدایی هم آنان را متابعت کرد و لعنت خدا عبارت است از دوری از رحمت او و رانده شدن از ساحت قرب او که به صورت عذاب بدترین مدیریت تاریخ بشر (۳۹۹)

غرق تجسم یافت، ممکن هم هست بگوییم: لعنت، حکمی است مکتوب از خدای تعالی در نامه اعمالشان به این که از رحمت الهی دور باشند که اثر این دوری از رحمت، غرق شدن در دنیا و معذب شدن در آخرت باشد. «بِئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ!» یعنی آن عطیه‌ای که در قیامت به آنان داده می‌شود عطیه بدی است و آن آتش است که اینان در آن افروخته می‌شوند! (۱)

انتظار مردم از پیشوایان

در کافی به سند خود از عباس بن هلال الشامی، غلام ابی الحسن علیه‌السلام از آن جناب روایت کرد که گفت: خدمت آقایم عرض کردم: فدایت شوم، مردم چه قدر دوست می‌دارند کسی را که غذای ناگوار بخورد و لباس خشن بپوشد و در برابر

۱- المیزان ج: ۱۰ ص: ۵۷۲.

(۴۰۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

خدا خشوع کند، فرمود:

مگر نمی‌دانی که یوسف پیغمبر، که فرزند پیغمبر بود همواره قباهای حریر، آن هم زربافت می‌پوشید و در مجالس آل فرعون می‌نشست و حکم می‌کرد و مردم هم به لباس او ایراد نمی‌گرفتند، چون مردم محتاج لباس او نبودند، مردم از او عدالت می‌خواستند.

آری مردم نیازمند پیشوایی هستند که وقتی سخنی می‌گوید راست بگوید و وقتی حکمی می‌کند عدالت را رعایت نماید، زیرا خداوند نه طعام حلالی را حرام کرده و نه شراب حلالی را حرام کرده، او حرام را حرام و ممنوع کرده، چه کم و چه زیاد، حتی خودش فرموده: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ!» (۳۲ / اعراف) (۱)

۱- المیزان ج: ۱۱ ص: ۳۴۸.

انتظار مردم از پیشوایان (۴۰۱)

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا...»

«از تو از ذوالقرنین پرسند، بگو: برای شما از او خبری خواهم خواند، ما به او در زمین تمکین دادیم و از هر چیز وسیله‌ای عطا کردیم، پس راهی را تعقیب کرد، چون به غروبگاه آفتاب رسید آن را دید که در چشمه‌ای گل آلود فرو می‌رود و نزدیک چشمه گروهی را یافت، گفتیم ای ذوالقرنین یا عذاب می‌کنی یا میان آن طریقه‌ای نیکو پیش می‌گیری، گفت: هر که ستم کند زود باشد که عذابش کنیم و پس از آن سوی پروردگارش برند و سخت عذابش کند و هر که ایمان آورد و کار شایسته کند پاداش نیک دارد و او را به فرمان خویش کاری آسان گوئیم و آن گاه

(۴۰۲) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

راهی را دنبال کرد، تا به طلوع‌گاه خورشید رسید و آن را دید که بر قومی طلوع می‌کند که ایشان را در مقابل آفتاب پوششی نداده‌ایم، چنین بود و ما از آن چیزها که نزد وی بود به طور کامل خبر داشتیم، آن گاه راهی را دنبال کرد، تا وقتی میان دو کوه رسید مقابل آن قومی را یافت که سخن نمی‌فهمیدند، گفتند: ای ذوالقرنین یا جوج و مأجوج در این سرزمین تباهاکارند آیا برای تو خراجی مقرر داریم که میان ما و آن‌ها سدی بنا کنی، گفت: آن چیزها که پروردگارم مرا تمکن آن را داده بهتر است مرا به نیرو کمک دهید تا میان شما و آن‌ها حائلی کنم، قطعات آهن پیش من آرید تا چون میان دو دیواره پر شد گفت: بدمید تا آن را بگداخت گفت: روی گداخته نزد من آرید تا بر آن بریزم، پس نتوانستند بر آن بالا روند و نتوانستند آن را نقب زنند، گفت: این رحمتی از جانب پروردگار من است و چون وعده پروردگارم بیاید آن را هموار سازد و وعده پروردگارم درست است، در آن روز بگذاریمشان که چون موج در هم شوند و در صور دمیده شود و جمعشان کنیم جمع کامل، آن روز جهنم را کاملاً به کافران نشان دهیم، همان کسان که دیدگان‌شان از یاد من در پرده بوده و شنیدن نمی‌توانسته‌اند، مگر کسانی که کافرانند پندارند که سواى من بندگان مرا خدایان توانند گرفت که ما جهنم را برای کافران محل فرود آمدنی آماده کرده‌ایم! (۸۳ تا ۱۰۳ / کهف)

«إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا»

حکومت و حکمت، مدیریت و تدابیر ذوالقرنین (۴۰۳)

تَمَكَّنُ در زمین به معنای قدرت تصرف در زمین است، تصرفی مالکانه و دلخواه و استقرار و ثبات دادن است ثباتی که باعث شود دیگر از مکانش کنده نشود و هیچ مانعی مزاحمتش نتواند کند.

کلمه سَبَبٌ به معنای وسیله است، پس معنای ایتاء سبب از هر چیز این می‌شود که از هر چیزی که معمولاً مردم به وسیله آن متوسل به مقاصد مهم زندگی خود می‌شوند، از قبیل عقل و علم و دین و نیروی جسم و کثرت مال و لشکر و وسعت ملک و حسن تدبیر و غیر آن، به او داده شده بود.

جمله مورد بحث منتی است از خدای تعالی که بر ذوالقرنین می‌گذارد و با بلیغ‌ترین بیان امر او را بزرگ می‌شمارد.

نمونه‌هایی که خداوند تعالی از سیره و عمل و گفتار او نقل می‌کند که مملو از حکمت و قدرت است شاهد بر همین است که غرض بزرگ شمردن امر او است.

(۴۰۴) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«فَاتَّبَعَ سَبَبًا» یعنی وسیله‌ای تهیه کرد که با آن به طرف مغرب آفتاب سیر کند و سیر کرد تا به مغرب آفتاب رسید. مراد از مغرب آفتاب، آخر معموره آن روز از ناحیه غرب است، به دلیل این که می‌فرماید: نزد آن مردمی را یافت.

«ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا، حَيْثُ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ...» یعنی در آن جا و سائلی برای سفر تهیه دید: و به سوی مشرق حرکت کرد تا به صحرائی از طرف مشرق رسید و دید که آفتاب بر قومی طلوع می‌کند که برای آنان وسیله پوششی از آن قرار ندادیم.

و منظور از ستر آن چیزی است که آدمی با آن خود را از آفتاب می‌پوشاند و پنهان می‌کند، مانند ساختمان و لباس و یا خصوص

ساختمان، یعنی مردمی بودند که روی خاک زندگی می‌کردند و خانه‌ای که در آن پناهنده شوند و خود را از حرارت آفتاب پنهان کنند نداشتند و نیز عریان بودند و لباسی هم بر تن نداشتند.

و اگر لباس و بنا را به خدا نسبت داد و فرموده: ما برای آنان وسیله پوششی از آن حکومت و حکمت، مدیریت و تدابیر ذوالقرنین (۴۰۵)

قرار ندادیم اشاره است به این که مردم مذکور هنوز به این حد از تمدن نرسیده بودند که بفهمند خانه و لباسی هم لازم است و هنوز علم ساختمان کردن و خیمه زدن و لباس بافتن و دوختن را نداشتند.

در حالی که ما احاطه علمی و آگاهی از آنچه نزد او می‌شد داشتیم. از عده و عده‌اش از آن چه جریان می‌یافت خبردار بودیم. ظاهراً احاطه علمی خدا به آنچه نزد وی صورت می‌گرفت کنایه باشد از این که آن چه که تصمیم می‌گرفت و هر راهی را که می‌رفت به هدایت خدا و امر او بود و در هیچ امری اقدام نمی‌نمود مگر به هدایتی که با آن مهتدی شده و به امری که به آن مأمور گشته بود.

«ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا، حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ...» کلمه سد به معنای کوه و هر چیزی است که راه را بند آورد و از عبور جلوگیری کند و گویا مراد از دو سد در این آیه

(۴۰۶) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی دو کوه باشد.

و در جمله «وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا...» مراد از «مِنْ دُونِهِمَا» نقطه‌ای نزدیک به آن دو کوه است. و جمله «لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا» کنایه از سادگی و بساطت فهم آنان است.

«قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ...» ظاهر این است که گویندگان این حرف همان قومی باشند که ذوالقرنین آنان را در نزدیکی دو کوه بیافت.

یاجوج و مأجوج دو طائفه از مردم بودند که از پشت آن کوه به این مردم حمله می‌کردند و قتل عام و غارت راه انداخته اسیر می‌نمودند.

قوم مذکور پیشنهاد کردند که مالی را از ایشان بگیرد و میان آنان و یاجوج و مأجوج سدی ببندد که مانع از تجاوز آنان بشود.

در جواب آنان که درخواست سدی کرده بودند برای این که هم خواهش آنان را اجابت کرده و هم وعده مافوق آن را داده باشد، فرمود: آن مکتبی که خدا به من داده

حکومت و حکمت، مدیریت و تدابیر ذوالقرنین (۴۰۷)

بهتر است! این برای افاده استغناء ذوالقرنین از کمک مادی ایشان است که خود پیشنهادش را کردند.

می‌خواهد بفرماید: ذوالقرنین گفت آن مکتبی که خدا به من داده و آن وسعت و قدرت که خدا به من ارزانی داشته، از مالی که شما وعده می‌دهید بهتر است و من به آن احتیاج ندارم.

«فَاعْيُونِي بِقُوَّةٍ...» گفت: من از شما خرج نمی‌خواهم و اما سدی که خواستید اگر بخواهید بسازم باید کمک انسانیم کنید، یعنی کارگر و مصالح ساختمانی بیاورید، تا آن را بسازم - و از مصالح آن آهن و قطر و نفع با دمیدن را نام برده است - و به این معنایی که کردیم این مطلب روشن می‌گردد که مراد ایشان از پیشنهاد خرج دادن اجرت بر سد سازی بوده در حقیقت خواسته‌اند به ذوالقرنین مزد بدهند که او هم قبول نکرده است.

(۴۰۸) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

«أَتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ...» یعنی بیاورید برایم قطعه‌های آهن را تا در سد به کار ببرم و این آوردن آهن همان قوتی بود که از ایشان خواست.

و اگر تنها آهن را از میان مصالح سد سازی ذکر کرده و مثلاً اسمی از سنگ نیاورده بدین جهت بوده که رکن سد سازی و استحکام بنای آن موقوف بر آن است.

و در جمله «حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا» می‌فرماید: او را به قوه و نیرو مدد کرده و آنچه خواسته بود برایش آوردند، پس سد را برایشان بنا کرده بالا برد، تا میان دو کوه را پر کرد و گفت حالا در آن بدمید. مقصود این است که دم‌های آهنگری را بالای سد نصب کنند، تا آهن‌های داخل سد را گرم نمایند و سرب ذوب شده را در لابه‌لای آن بریزند.

گفت: برای من قطر بیاورید تا ذوب نموده روی آن بریزم و لابه‌لای آن را پر کنم، تا سدی تو پر شود و چیزی در آن نفوذ نکند.

حکومت و حکمت، مدیریت و تدابیر ذوالقرنین (۴۰۹)

بعد از آن که سد را ساخت یا جوج و مأجوج نتوانستند به بالای آن بروند، چون بلند بود و نیز به سبب محکمی نتوانستند آن را سوراخ کنند.

ذوالقرنین - بعد از بنای سد - گفت: این سد خود رحمتی از پروردگار من بود، یعنی نعمت و سپری بود که خداوند با آن اقوامی از مردم را از شر یا جوج و مأجوج حفظ فرمود.

و این سد و این رحمت تا آمدن وعده پروردگار من باقی خواهد ماند، وقتی وعده پروردگار من آمد آن را درهم می‌کوبد و با زمین یکسان می‌کند.

این جمله از ملاحم یعنی پیش‌گوی‌های قرآن است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۴۹۶.

(۴۱۰) روش‌های مدیریت، برنامه‌ریزی و پیام‌رسانی

رسول الله صلی الله علیه و آله اسوه حسنه مدیریت

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»

«در حالی که شما می‌توانستید به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خوبی تاسی کنید و این وظیفه هر کسی است که امید به خدا و روز جزا دارد و بسیار یاد خدا می‌کند!» (۲۱/احزاب)

کلمه «أُسْوَةٌ» به معنای اقتداء و پیروی است و در مورد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، عبارت است از پیروی او و این وظیفه همیشه ثابت است و شما همیشه باید به آن جناب تاسی کنید.

و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ایمان آوردن شما، این است که به او تاسی کنید، هم در گفتارش و هم در رفتار و شمایی بینید که او در راه خدا چه مشقت‌هایی تحمل می‌کند و چگونه در جنگ‌ها حاضر شده، آن

طور که باید جهاد می‌کند، شما نیز باید از او پیروی کنید. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۶ ص: ۴۳۳.

رسول الله صلی الله علیه و آله اسوه حسنه مدیریت (۴۱۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

